# فهرستی بر تاریخ ایران

سید ابو محمد مرتضوی

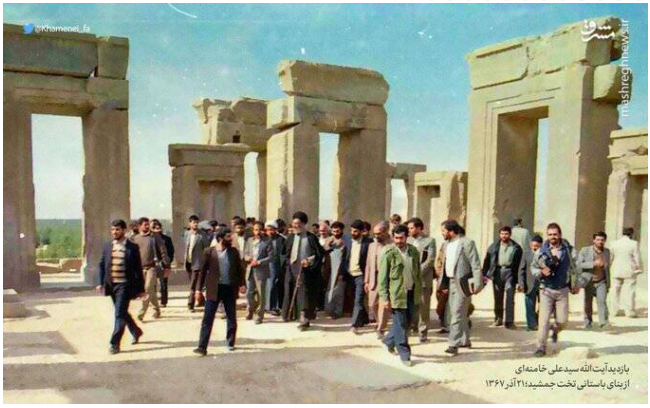


دیگران تاریخ ندارند، برای خودشان تاریخ میسازند تاریخ‌های خلاف واقع. ما داریم، [ولی] یادمان نیست.

رهبر شهید
۱۴۰۲/۳/۹

# فهرست


مقدمه ..... ۷
ایلامیان ..... ۸
چهره‌های موثر دوره‌ی ایلامیان ..... ۱۱
مادها ..... ۱۳
چهره‌های موثر دوره‌ی مادها ..... ۱۵
هخامنشیان ..... ۱۷
چهره‌های موثر دوره‌ی هخامنشیان ..... ۲۰
اسکندر و سلوکیان ..... ۲۳
چهره‌های موثر دوره‌ی سلوکیان در ایران ..... ۲۵
اشکانیان ..... ۲۷
چهره‌های موثر دوره‌ی اشکانیان ..... ۲۹
ساسانیان ..... ۳۱
چهره‌های موثر دوره‌ی ساسانیان ..... ۳۵
گسترش اسلام و پایان پادشاهی در ایران ..... ۳۸
طاهریان ..... ۴۱
چهره‌های موثر دوره‌ی طاهریان ..... ۴۳
سامانیان ..... ۴۵
چهره‌های موثر دوره‌ی سامانیان ..... ۴۶
دیلمیان ..... ۴۸
چهره‌های موثر دوره‌ی دیلمیان ..... ۵۰
آل بویه ..... ۵۲
چهره‌های موثر دوره‌ی آل بویه ..... ۵۳
غزنویان ..... ۵۵
چهره‌های موثر دوره‌ی غزنویان ..... ۵۷
سلجوقیان ..... ۵۹
چهره‌های موثر دوره‌ی سلجوقیان ..... ۶۱
اسماعیلیه ..... ۶۳
چهره‌های موثر دوره‌ی اسماعیلیه ..... ۶۴

خوارزمشاهیان ۶۵
چهره‌های موثر دوره‌ی خوارزمشاهیان ۶۷
مغول ۶۹
چهره‌های موثر دوره‌ی مغول و تیمور ۷۲
صفویه ۷۵
چهره‌های موثر دوره‌ی صفویه ۷۸
افشاریه ۸۰
چهره‌های موثر دوره‌ی افشاریه ۸۲
زندیه ۸۳
چهره‌های موثر دوره‌ی زندیه ۸۴
قاجاریه ۸۶
چهره‌های موثر دوره‌ی قاجار ۹۰
پهلوی ۹۵
چهره‌های موثر دوره‌ی پهلوی ۹۹
جمهوری اسلامی ایران ۱۰۲
منابع: ۱۰۸

## مقدمه

تاب‌آوری و حفظ موجودیت در گذر زمان و عبور از گردنه‌های سخت، طوفان‌های شکننده، فراز و فرودهای تلخ و شیرین، حکایتگر شجاعت‌ها، شکیبایی‌ها، تدبیرها و تصمیم‌های دشواری است که تاریخ آن را روایت می‌کند.

بررسی و تحلیل تاریخ، بزرگ‌ترین آموزگار به شمار می‌رود که خواننده را با عوامل پیروزی‌ها، شکست‌ها، کامیابی‌ها و ناکامی‌ها آشنا می‌سازد و عبرت را در پیشگاه راهنمایان و رهبران، برجسته می‌کند تا در راهنمایی‌ها و راهنمودها دچار سردرگمی و اشتباه نشوند.

سفارش قرآن کریم و نهج‌البلاغه برای مطالعه و بررسی تاریخ گذشتگان، به همین منظور صورت گرفته است. امام علی(ع) در توصیه‌ای به امام مجتبی(ع) فرمود: «فرزندم، هر چند من به میزان آنان که پیش از من بوده‌اند نزیسته‌ام، اما در کردارهای آنان نظر کرده‌ام و در اخبار آنها اندیشیده‌ام و در آثارشان سیر کرده‌ام؛ گویا یکی از آنان شده‌ام، گویی با اولین و آخرین آنها زیسته‌ام.»[1]

یکی از کشورهای اصیل و ریشه‌دار جهان که هزاران سال مقاوم و استوار ایستاده و با افتخار از گردنه‌های سخت عبور کرده و هیچ‌گاه در برابر بیگانه سر فرود نیاورده و تحت فرمان آنها نرفته، حتی استعمار نوین وحشی نیز نتوانسته آن را در چنبره خود مهار کند، کشور سرافراز و سربلند ایران است.

آشنایی با تاریخ ایران، نوشتار و تحلیل‌های مفصل می‌طلبد که خوشبختانه توسط تاریخ‌نگاران فرهیخته و اندیشمند فراهم آمده است؛ به همین رو، علاقه‌مندان به تاریخ باید به آنها مراجعه نمایند. لیکن اخیراً، به‌ویژه پس از جنگ تحمیلی رمضان، در اقصانقاط عالم، به منظور آشنایی با کشور ایران، تمایلات و علاقه‌مندی‌هایی ابراز گردیده که ضرورت داشت پاسخ داده شود. در این راستا، پیشنهادهایی مطرح گردید که مجموعه‌ای در اندازه یک جزوه یا بروشور که حداقل فهرستی از تاریخ ایران را ارائه کند، تهیه شود. پیرو این پیشنهاد، شماری از منابع معتبر تاریخ ایران مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت و فهرست پیش‌رو آماده گردید.

شایان ذکر است: در انتهای هر بخش به برخی شخصیت‌ها به عنوان چهره‌های موثر اشاره شده است. طرح این نکته فارغ از مواضع مثبت یا منفی آنها بوده بلکه منظور عناصر تاثیرگذار و جریان ساز آن دوره است. بدیهی است برخی خوانندگان محترم نظر دیگری داشته باشند. بنابراین موجب امتنان است پیشنهاد خود را در این زمینه ارائه نمایند تا در چاپ‌های بعدی ملحوظ گردد.

امید است هدف مورد نظر تأمین شده باشد.

در پایان از زحمات همکار محترم، جناب آقای نایبی کمال تشکر را دارم.

**سید محمد مرتضوی**

---

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۳۱، وصیت امام علی(ع) به امام حسن(ع)

این تصویر بازسازی هنری از دوران ایلام میانه و شهر باستانی دوراونتاش در خوزستان است. در مرکز تصویر، زیگورات چغازنبیل، ساخته‌ی اونتاش‌ناپیریشا در سده‌ی سیزدهم پیش از میلاد، نماد معماری مذهبی ایلامیان دیده می‌شود. پوشش فرمانروا و همراهان، زیورآلات، ظروف و نقش‌مایه‌های جانوری، بازتابی هنری از فرهنگ و هنر ایلامی هستند لوحها و سنگ‌نوشته‌ها نیز به کاربرد خط میخی ایلامی در امور مذهبی و حکومتی اشاره دارند. نخلستان‌ها، آبراهه‌ها و کوه‌های پس‌زمینه، به جغرافیای خوزستان و محیط طبیعی سرزمین ایلام اشاره می‌کنند.

## ایلامیان

پیش از آنکه آریایی‌ها در سرزمین ایران ورود کنند و واژه «ایران» را بدان اطلاق نمایند، مردمی در جنوب غربی آن، شامل خوزستان، اطراف کوه‌های بختیاری، لرستان، پشتکوه و انشان (یا انزان = فارس) زندگی می‌کردند. آنان شهر «شوش» را پایتخت خود قرار داده بودند و کشورشان را هِلَتمِتو (Haltamtu)، یعنی سرزمین خدایی، می‌نامیدند؛ اما سومری‌های ساکن دشت بین‌النهرین، آنجا را ایلام و مردم آنجا را ایلامی می‌گفتند؛ یعنی سرزمین کوهستانی. آغاز سکونت ایلامیان به پنج هزار سال پیش از میلاد برمی‌گردد.

از ایلامیان بیش از ده هزار کتیبه و لوحه در دانشگاه شیکاگو نگهداری می‌شود. بنا به نقلی، آنها توانستند با شکست دادن سومریان، بر بین‌النهرین نیز تسلط پیدا کنند. هرچند بعداً ایلام، به‌خاطر اختلافات داخلی، فاقد دولت مرکزی شد و توسط بابل شکست خورد، ولی باز تا سال ۵۴۵ قبل از میلاد به حیات خود ادامه داد. سرانجام، هخامنشیان به حکومت آنان پایان دادند. آثار باقی‌مانده در ایذه و چغازنبیل، شامل قلعه، مجسمه و اشکال مختلف هندسی بر روی سفال، نشان‌دهنده تمدن ایلامیان به شمار می‌رود. (چغازنبیل، از مهم‌ترین آثار تمدن ایلامی، در نزدیکی شوش قرار دارد و زیگورات آن از برجسته‌ترین آثار معماری ایلامیان است.)

آن‌چه از نشانه‌های مرتبط با تاریخ و زبان‌شناسی به دست آمده و (یا احتمال داده شده)، حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد، آریایی‌ها که اجداد بخشی از مردم هند، اروپا و ایران را تشکیل می‌دهند، از «دریاچه آرال» آسیای مرکزی، که آن زمان به

«ایریانا وئجه»[۱] یعنی سرزمین ویژه آریایی‌ها معروف بود، بر اثر سرما و طوفان یا عوامل دیگر، به ایران، هند و اروپا مهاجرت می‌کنند. این مهاجرت (ظاهراً) یکباره و یکپارچه اتفاق نیفتاده، بلکه مرحله‌مرحله صورت گرفته است. برخی احتمال داده‌اند که مهاجرت به هند و اروپا پیش از ایران اتفاق افتاده است. بنابراین، مادها، پارس‌ها و پارت‌ها همه از اقوام آریایی محسوب می‌شوند. مادها در غرب فلات ایران، پارس‌ها در جنوب غربی و پارت‌ها در شمال شرق آن ساکن شدند.

نام «ایران» از واژه «ایرانه خشاترا» اخذ شده که مترادف با کلمه «ایرانشهر» به معنی «مملکت» بوده، نه بخشی از مملکت. کلمه «شهریار» به معنی پادشاه، از همین کلمه اخذ شده است.

آریایی‌ها وقتی که وارد ایران شدند، از همان هنگام نام «ایران» را برای این سرزمین تکرار کردند و بدان رسمیت بخشیدند. اقوامی که قبلاً در این سرزمین زندگی می‌کردند، مانند ایلامی‌ها، تحت شرایطی با هم تعامل کردند و در کنار هم به زندگی ادامه دادند.

بنا به گزارش «اوستا»، آریایی‌ها پیش از آن‌که سرزمین اصلی خود را ترک کنند، همگی با زبان مشترک صحبت می‌کردند و تحت حکمرانی یک پادشاه قرار داشتند و او را (Yama) یا (یمه خشایه‌ئته) یا همان «جمشید» می‌گفتند. سالی فرا رسید که زمستان آن سرد و هلاک‌کننده بود، به‌طوری که اگر تدبیر نمی‌شد، همه‌چیز نابود می‌گردید. پادشاه با الهام خداوندی، باغ سرپوشیده‌ای ایجاد کرد و افراد، احشام و گیاهان را در آن مستقر نمود تا از بلا و نابودی در امان باشند و از آسیب زمستان رها شوند. پادشاه طرح خود را اجرا کرد و فصل زمستان سپری شد، ولی مردم با محدودیت فضا مواجه شدند و این باعث گردید مهاجرت به سرزمین‌های دیگر شکل بگیرد.[۲]

اقوام آریایی، دسته‌دسته، از نواحی مختلف وارد سرزمین ایران می‌شدند؛ از سمت مغرب فلات ایران، همان‌جا که ایلامی‌ها زندگی می‌کردند، و از جانب شرق فلات، یعنی گرگان و خراسان، همان‌ها که در تاریخ سنتی ایران مورد توجه واقع شدند. (پادشاهان کیانی به آن سرزمین تعلق دارند.) و گروه وسیع‌تری در سیستان سکنی گزیدند که بعداً با نام «سکاها» خوانده شدند. «سکستان» یا «سیستان» از آن مشتق

---

۱. «ایریانا وئجه» (Airyana Vaejah) در اوستا به عنوان سرزمین آغازین یا سرزمین آریایی‌ها مطرح شده است؛ با این حال، درباره محل دقیق و ارتباط مستقیم آن با «دریاچه آرال» اتفاق‌نظر وجود ندارد

۲. روایت «زمستان هلاک‌کننده» و ساختن محل سرپوشیده به فرمان یمه (جمشید)، در «وندیداد» اوستا، فرگرد دوم آمده است و از آن با عنوان «وَر» یاد می‌شود.

شده است. عمده افسانه‌های شاهنامه مربوط به همین اقوام است.
اقوام آریایی که به سمت مشرق آمده بودند، با جماعتی از بقایای اقوام غیرآریایی برخورد کردند که آنها را «تور» می‌گفتند، یعنی وحشی. بعداً هر دسته و قومی که برای آریایی‌ها تهدید محسوب می‌شدند، آنها را «تور» می‌خواندند. «توران» هم از همین نام اخذ شده است. تورها در همه‌جا بودند؛ در حقیقت، به کسانی اطلاق می‌شد که دشمن آریایی‌ها محسوب می‌شدند.

## چهره‌های موثر دوره‌ی ایلامیان

### پوزور-اینشوشیناک (Puzur-Inshushinak)

از فرمانروایان مهم دوره ایلام قدیم و حاکم شهر شوش بود که حدود قرن بیست‌ویکم پیش از میلاد حکومت می‌کرد. او در دوره‌ای فعالیت داشت که قدرت‌های میان‌رودان و سرزمین‌های زاگرس در رقابت و کشمکش بودند. پوزور-اینشوشیناک با لشکرکشی به نواحی زاگرس، دیاله و بخش‌هایی از میان‌رودان، قلمرو خود را گسترش داد. از او به‌عنوان یکی از نخستین فرمانروایان بومی یاد شده که توانست بخش بزرگی از سرزمین‌های ایران آن روزگار را زیر فرمان خود متحد کند. همچنین در دوره او استفاده از خط ایلامی خطی در کتیبه‌های رسمی رواج یافت، هرچند این خط هنوز به‌طور کامل رمزگشایی نشده است.[۱]

### اونتاش-ناپیریشا (Untash-Napirisha)

اونتاش-ناپیریشا از برجسته‌ترین پادشاهان دوره ایلام میانه و از مهم‌ترین فرمانروایان دودمان ایگهالکی بود. شهرت اصلی او به دلیل فعالیت‌های گسترده عمرانی و مذهبی ایشان است. مهم‌ترین یادگار این پادشاه، ساخت شهر مذهبی چغازنبیل، یا همان دوراونتاش، در نزدیکی شوش می‌باشد. در این مجموعه، زیگورات عظیمی ساخته شد که معابد خدایان مهم ایلامی را در خود جای می‌داد و نمونه‌ای برجسته از معماری مذهبی ایلام به شمار می‌رود. او همچنین تلاش کرد میان سنت‌های مذهبی مناطق مختلف ایلام پیوند ایجاد کند و پرستش خدایان سرزمین‌های پست و کوهستانی را در یک مرکز مذهبی گرد آورد.[۲]

۱. خاویر آلوارز-مون، «پوزور-اینشوشیناک و زمانه‌ی او، حدود ۲۱۰۰-۲۰۵۰ پیش از میلاد»، در: هنر ایلام، حدود ۴۲۰۰-۵۲۵ پیش از میلاد، راتلج، ۲۰۲۰، صص. ۱۴۲-۱۶۲.

۲. دنیل تی. پاتس، باستان‌شناسی ایلام: شکل‌گیری و تحول یکی از تمدن‌های باستانی خاور نزدیک، انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۹۹

### شوتروک-ناهونته (Shutruk-Nahhunte)

شوتروک-ناهونته یکی از نیرومندترین پادشاهان تاریخ ایلام و بنیان‌گذار دودمان شوتروکی بود. دوران حکومت او، در حدود قرن دوازدهم پیش از میلاد، یکی از دوره‌های اوج قدرت سیاسی و نظامی ایلام محسوب می‌شود. او چندین بار به میان‌رودان لشکر کشید و توانست بخش‌های مهمی از سرزمین بابل را تحت سلطه خود درآورد. در جریان این لشکرکشی‌ها آثار و یادگارهای ارزشمندی از شهرهای میان‌رودان به شوش منتقل شد؛ از جمله قانون‌نامه حمورابی و استلهٔ معروف نارام‌سین. شوتروک-ناهونته در سال ۱۱۵۸ پیش از میلاد پادشاه کاسی بابل را شکست داد و بدین ترتیب زمینه پایان یافتن حکومت طولانی کاسیان بر بابل را رقم زد.[۱]

### شیلهاک-اینشوشیناک (Shilhak-Inshushinak)

شیلهاک-اینشوشیناک، جانشین شوتروک-ناهونته، یکی از بزرگ‌ترین پادشاهان دوره ایلام میانه بود و حدود سی سال حکومت کرد. او سیاست نظامی پیشینیان خود را ادامه داد و لشکرکشی‌های متعددی علیه میان‌رودان انجام داد و نفوذ ایلام را در بخش‌هایی از این منطقه گسترش داد. در کنار فعالیت‌های نظامی، توجه ویژه‌ای به آبادانی و معماری مذهبی داشت و شمار زیادی از معابد و بناهای مذهبی را در شوش و دیگر مناطق ایلام تاسیس یا مرمت کرد. کتیبه‌های فراوان باقی‌مانده از دوره او اطلاعات ارزشمندی درباره ساختار سیاسی، مذهبی و نظامی ایلام در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. به همین دلیل، شیلهاک-اینشوشیناک را معمولاً یکی از آخرین فرمانروایان بزرگ و قدرتمند ایلام میانه می‌دانند.[۲]

---

۱. دنیل تی. پاتس، تمدن ایلام: تاریخ، باستان‌شناسی و فرهنگ، انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۹۹

۲. والتر هینتس، دنیای گمشده‌ی ایلام: بازسازی تمدنی از میان‌رفته، ترجمه جنیفر بارنز، لندن: سیدگویک و جکسون، ۱۹۷۲، ص. ۸۵

این تصویر، بازسازی هنری از فضای دوران مادها در غرب ایران، با تأکید بر شهرهای کوهستانی و دژهای مستحکم مادی است. پوشش بلند و نقش‌دار فرمانروا، نیزه‌ها، اسب‌ها و تجهیزات سواره‌نظام، به فرهنگ جنگاوری و ساختار اشرافی مادها اشاره دارد. دژ و کاخ سنگی روی بلندی بر پایه‌ی ویژگی‌های شناخته شده‌ی استحکامات مادی طراحی شده و بازسازی دقیق یک بنای مشخص نیست؛ زیرا از معماری مادها آثار سالم محدودی باقی مانده است. نقش‌مایه‌های جانوری، به‌ویژه موجودات بالدار از سنت هنری رایج در ایران و خاور نزدیک آن دوره الهام گرفته‌اند. کوهستان‌های زاگرس، مسیرهای کاروانی، فضای جغرافیایی و اهمیت منطقه‌ی ماد در غرب ایران باستان را تداعی می‌کنند.

## مادها

پیش از آنکه دولت ماد یا پارس تشکیل شود، اقوام مهاجر در هر نقطه‌ای که دارای آب و مرتع بوده ساکن می‌شدند و احیاناً دولت محلی تشکیل می‌دادند. تشکیل دولت یکپارچه، مخصوصاً در نواحی خراسان که بسیار گسترده و از هم گسیخته بوده، دشوار یا ناممکن تلقی می‌شده؛ لذا فقدان دولت متمرکز، همواره موجب ترس و دلهره مردم می‌شده و جان و مالشان، به‌خصوص از جانب دولت آشوریان، در معرض تهدید قرار می‌گرفته است.

آشوریان که در شمال دجله استقرار داشتند و شهر «نینوی» را به عنوان پایتخت خود قرار داده بودند، دولتی آشوبگر و شرور محسوب می‌شدند. شهرها و کشورهای اطراف، همیشه مورد تاخت‌وتاز آنان قرار می‌گرفت. مادها به علت اشتغال به دامداری و کشاورزی، به‌طور مستقل و جدا از یکدیگر زندگی می‌کردند؛ لذا انسجام و تمرکز دشوار می‌نمود، اقتضای آب و هوا، محل سکونت آنها را تعیین می‌کرد. طبیعتا در حد توان و امکانات از استقلال و دارایی‌های خود محافظت به عمل می‌آوردند و در برابر تهاجمات مقاومت می‌نمودند. لذا ضرورت تشکیل حکومت واحد را هنوز احساس نمی‌کردند. این نوع زیستن، تا سالیان متمادی آنان را در معرض حمله آشوریان قرار داده بود. حتی در مقطعی، سرزمین مادها از ناحیه غربی و شرقی توسط همین قوم اشغال شد.

دولت آشور به فرهنگ و تمدن، آن‌گونه که باید، نمی‌اندیشید و همچنین به اقتصاد از راه کشاورزی و دامداری تن نمی‌داد. عمده منابع زندگی‌شان از راه تهاجم به اطراف و غارت تأمین می‌شد؛ به همین خاطر، تعدادی از پادشاهان ایرانی دست‌نشانده آنها بودند تا آنگاه که در سال ۷۰۱ پیش از میلاد، حکومت متحد مادها به وسیله «دیااکو» شکل گرفت و از آن به بعد، دفاع یکپارچه در مقابله با شرارت و هجوم آشوریان آغاز شد و در زمان پادشاهی «هوخشتره»، دولت ماد توانست آشوریان را شکست دهد و «نینوی» را به تصرف خود درآورد. بنا به گفته هرودوت (مورخ یونانی)، دولت ماد با چهار پادشاه، به مدت ۱۵۰ سال پادشاهی کرد که قدرتمندترین آنان «هوخشتره» بود که ایران را انسجام بخشید.

هوخشتره پس از رسیدن به قدرت، سازمان نظامی مادها را تقویت کرد و نیروهای پراکنده را منظم نمود و توانست جایگاه دولت ماد را در میان قدرت‌های بزرگ خاور نزدیک تثبیت کند. او در کنار پادشاه بابل، به مقابله با آشوریان پرداخت و در سال ۶۱۲ پیش از میلاد، سپاه ماد و متحدان بابلی آن موفق شدند شهر نینوا، پایتخت آشور، را تصرف و حکومت آشوریان را در هم بشکنند. پس از سقوط آشور، قلمرو نفوذ مادها گسترش یافت و دولت ماد به یکی از قدرت‌های مهم منطقه تبدیل شد.[۱]

پس از هوخشتره، «آستیاگ» بر تخت نشست و آخرین پادشاه این سلسله به شمار می‌رفت. در دوران او، قدرت ماد همچنان گسترده بود، اما در همین دوره «کوروش دوم» از خاندان هخامنشی در پارس قدرت گرفت و علیه آستیاگ شورید. سرانجام در حدود سال ۵۵۰ پیش از میلاد، کوروش توانست آستیاگ را شکست دهد و با سقوط حکومت ماد، قدرت سیاسی به دست هخامنشیان افتاد. با این حال، مادها به‌طور کامل از ساختار سیاسی و اداری حکومت جدید کنار گذاشته نشدند و بخشی از نخبگان و نیروهای مادی در ساختار امپراتوری هخامنشی به کار گرفته شدند.[۲]

---

۱. ایگور میخائیلوویچ دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، ۱۳۶۶، صص. ۲۴۰-۲۴۵

۲. مَت واترز، ایران باستان: تاریخ مختصر امپراتوری هخامنشی، ترجمه حسن افشار، صص. ۳۱-۳۸

## چهره‌های موثر دوره‌ی مادها

در دوران مادها از چهار نفر به عنوان چهره های تاثیرگذار نام برده شده که عبارتند از

### دیاکو (Deioces)

بر اساس روایت هرودوت، مادها پیش از تشکیل حکومت یکپارچه، در روستاها و نواحی جدا از یکدیگر زندگی می‌کردند و میان آنان نظم سیاسی واحدی وجود نداشت. دیاکو در ابتدا به دلیل عدالت و توانایی خود در حل اختلافات مردم شهرت پیدا کرد و به‌تدریج اعتبار فراوانی به دست آورد. هرودوت نقل می‌کند که مردم ماد سرانجام او را به پادشاهی برگزیدند و او شهر اکباتان را به عنوان مرکز حکومت خود قرار داد. البته در پژوهش‌های جدید، درباره جزئیات داستان هرودوت و حتی تطبیق دیاکو با شخصیتی که در منابع آشوری با نام «دَیَئوکّو» آمده، بحث و تردید وجود دارد؛ بنابراین بهتر است او را شخصیتی مهم در سنت تاریخی مربوط به شکل‌گیری دولت ماد بدانیم، نه اینکه تمام روایت‌های مربوط به او را قطعی تلقی کنیم.[۱]

### فرورتیش (Phraortes)

در روایت سنتی تاریخ ماد، پسر دیاکو و دومین پادشاه این سلسله به شمار می‌رود. هرودوت او را پادشاهی جنگجو معرفی می‌کند که پس از پدرش به حکومت رسید و تلاش کرد قلمرو ماد را گسترش دهد. در برخی روایت‌ها، فرورتیش توانست قبایل ماد را بیش از گذشته متحد کند و قدرت آنان را در بخش‌هایی از فلات ایران گسترش دهد و حتی به مقابله با آشوریان برخیزد. با این حال اطلاعات تاریخی درباره او بسیار محدود است. به همین دلیل، پژوهشگران جدید در مورد شخصیت تاریخی و زمان دقیق حکومت او احتیاط بیشتری به خرج می‌دهند و بخشی از اطلاعات مربوط به او را وابسته به روایت هرودوت می‌دانند.[۲]

---

۱. ایگور دیاکونوف، «ماد»، در تاریخ کمبریج ایران، جلد دوم، صص. ۱۰۶-۱۱۰

۲. ایگور دیاکونوف، «ماد»، در تاریخ کمبریج ایران، جلد دوم، صص. ۱۱۰-۱۱۳؛ محمدعلی

### هوخشتره (Cyaxares)

ایشان را می‌توان مهم‌ترین و نیرومندترین پادشاه ماد دانست. او پس از فرورتیش به قدرت رسید و در دوره حکومت خود ساختار نظامی مادها را دگرگون کرد. بر اساس گزارش هرودوت، هوخشتره سپاه ماد را بر اساس نوع سلاح سازمان‌دهی کرد و نیروهای نیزه‌دار، کماندار و سواره‌نظام را از یکدیگر تفکیک نمود؛ اقدامی که توان نظامی مادها را افزایش داد. او همچنین در ائتلاف با بابلی‌ها علیه آشور وارد جنگ شد و در سقوط نینوا در سال ۶۱۲ پیش از میلاد نقش اساسی داشت. در دوره او، ماد به یکی از قدرت‌های مهم خاور نزدیک تبدیل شد و قلمرو نفوذ آن در بخش‌هایی از غرب و شمال‌غرب ایران و مناطق پیرامونی گسترش یافت. به همین دلیل، هوخشتره در تاریخ ماد جایگاهی بسیار مهم دارد و در میان پادشاهان این سلسله، شخصیت او از نظر تاریخی مستندتر از دیاکو و فرورتیش است.[۱]

### آستیاگ (Astyages)

ایشان آخرین پادشاه ماد و فرزند هوخشتره بود و حدود سال‌های ۵۸۴ تا ۵۵۰ پیش از میلاد حکومت کرد. در دوره او، دولت ماد همچنان یکی از قدرت‌های مهم منطقه بود، اما در همین دوره قدرت پارس‌ها تحت رهبری کوروش دوم به سرعت افزایش یافت. آستیاگ در روایت هرودوت پادشاهی قدرتمند بود که سرانجام با شورش کوروش، فرمانروای انشان، روبه‌رو شد و در حدود سال ۵۵۰ پیش از میلاد شکست خورد. منابع بابلی نیز اصل درگیری میان آستیاگ و کوروش را تأیید می‌کنند و نشان می‌دهند که کوروش در سال‌های پایانی حکومت آستیاگ علیه فرمانروای مادی خود قیام کرد. سقوط آستیاگ پایان حکومت مادها به عنوان قدرت مسلط و آغاز دوره برتری هخامنشیان بود؛ با این حال، این تحول را نباید به معنای نابودی کامل مادها دانست، زیرا نخبگان و ساختارهای مادی در حکومت هخامنشی نیز نقش مهمی پیدا کردند.[۲]

---

داندامایف و اینا مدودسکایا، «ماد»، دانشنامه ایرانیکا

۱. ایگور دیاکونوف، «تاریخ ماد»،جلد دوم، صص. ۱۱۳-۱۲۶

۲. ایگور دیاکونوف، «تاریخ ماد»،جلد دوم، صص. ۱۴۲-۱۴۸

این تصویر بازسازی هنری از شکوه دوران هخامنشی و فضای آیینی ـ درباری تخت‌جمشید است. ستون‌های بلند، سرستون‌های گاو دوسر، پلکان‌های سنگی و نقش‌برجسته‌های نمایندگان ملل، از شاخص‌ترین عناصر معماری و هنر هخامنشی‌اند. فرمانروا با پوشش فاخر، تاج و عصای سلطنتی در کنار درباریان قرار گرفته و سپاهیان نیز با سپر، نیزه و پوشش‌های متنوع به نمایش درآمده‌اند. پرچم‌ها، نقش شیر و دیگر تزئینات صحنه، با الهام از هنر و نمادپردازی دوره‌ی هخامنشی طراحی شده‌اند و فضای چندقومیتی امپراتوری را تداعی می‌کنند

## هخامنشیان

در سال ۵۵۰ پیش از میلاد، کوروش دوم (کوروش معروف) بر پدربزرگش (آژی‌دهاگ) شورید و پس از اندکی تنش، قلب سپاهیان و سرداران «ماد» را نسبت به خود جلب کرد و با ورود به «هگمتانه»، وحدت هر دو قوم ماد و پارس را زیر پرچم واحد درآورد. بدین ترتیب، دولت ماد جای خود را به هخامنشیان سپرد.

هخامنشیان در سایه درایت و شهامت پادشاهانی مانند کوروش، کمبوجیه و داریوش، امپراتوری خود را در بین‌النهرین، سوریه، مصر، آسیای صغیر، شهرها و جزایر «یونان»، قسمتی از هند، ماوراءالنهر و آسیای میانه تا دریا و فلات پامیر، قفقاز و حوزه خلیج فارس گسترش دادند و در حکمرانی خود، دموکراسی را مبنا قرار دادند و کلیه اقوام را در اجرای امور فرهنگی، آداب و رسوم آزاد گذاشتند. کوروش پس از تصرف «بابل»، یهودیانی که توسط «بخت‌النصر» آواره و اسیر بابلیان گشته و تمام دارایی‌های منقول و غیرمنقولشان تخریب و غارت شده بود، طی فرمانی دستور آزادی آنها را صادر کرد و به آنها اجازه داد به سرزمین اصلی خود بازگردند و باقی دارایی‌های خود را گرفته و معابدشان را از نو بسازند.[۱]

کوروش به لحاظ اقتدار و توسعه و اجرای عدالت اجتماعی و رعایت آزادی‌های فکری

۱. کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب عزرا، باب ۱، آیات ۱-۴؛ موزه بریتانیا، استوانه کوروش

و دینی و احترام به حقوق انسان، در میان پادشاهان بی‌نظیر بوده است.
پس از «کوروش»، پسرش «کمبوجیه» جانشین پدر شد. کمبوجیه روش پدر را در ملایمت رفتار در پیش گرفت و به منظور توسعه مرزهای کشور، به «مصر» لشکر کشید و آنجا را به تصرف درآورد و بی‌آنکه «فرعون» مصر را مجازات کند، ضمن حفظ حرمت وی، فرمانروایی خود را با مراسم متناسب مصریان انجام داد و پس از آن، به سوی آفریقا روانه شد؛ اما در آنجا شکست خورد و در راه بازگشت، مجروح گردید و درگذشت. پسر دیگر کوروش، «بردیا»، فردی لایق و صاحب تدبیر به شمار می‌رفت، اما برادرش کمبوجیه از روی حسادت او را مخفیانه به قتل رساند و برای پوشاندن ماجرا، فردی از «مغ»ها به نام «گئوماته» که بسیار شبیه «بردیا» بود را به عنوان برادرش معرفی کرد. «گئوماته» در غیاب کمبوجیه و با سوءاستفاده از این شباهت، بر تخت نشست و حدود هفت ماه پادشاهی کرد. بعضی از سران نزدیک به دربار که از این نقشه اطلاع یافته بودند، با تدبیر خاص توانستند بردیای قلابی را برملا سازند. لذا «گئوماته» یا بردیای قلابی به دست داریوش کشته شد.[۱]
داریوش که در لیاقت و کفایت، زبانزد خاص و عام به شمار می‌رفت، در ابتدا با تدبیر و شهامت، مشکلات پیش رو را یکی پس از دیگری از میان برداشت و متصرفات ایران را تا یونان توسعه داد. داریوش در آبادانی و اقتصاد، فردی موفق به شمار می‌رفت. این پادشاه در سال ۴۸۶ قبل از میلاد مسیح درگذشت و پسرش «خشایارشا» جانشین او شد و بر تخت نشست. خشایارشا حاکمیت خود را همانند پدرش بر یونان ادامه داد و بر آن استحکام بخشید. گفته می‌شود ایرانیان یکصد و پنجاه سال تسلط خود را بر این سرزمین حفظ کردند. خشایارشا در سال چهارصد و شصت و پنج در کاخ خود به قتل رسید. پس از او «اردشیر» بر تخت نشست و بر مشکلاتی که به وجود آمده بود، فایق گشت.
قلمرو حکومتی هخامنشیان از رود «سند» تا کناره‌های دریای «اژه»، یعنی سواحل شرق یونان، حتی تا داخل یونان، جنوب آن، حدود حبشه و سودان و هند، شمال آن تا آسیای مرکزی و خوارزم کشیده شده بود و چهل و هشت قوم، با ادیان و رنگ‌ها و نژادهای مختلف را پوشش می‌داد.

۱. کتیبه بیستون داریوش، بندهای ۲۶-۶۱؛ دانشنامه ایرانیکا، مدخل «گئوماته»

هخامنشیان سرزمین‌های تحت حکومت خود را به سی استان تقسیم کرده بودند. هر قوم با زبان ویژه خودشان صحبت می‌کرد و در سایه دین و فرهنگ خودشان زندگی می‌نمود، تنها اشتراک آنها تبعیت از حکومت مرکزی و پرداخت مالیات بود. رفتار هخامنشیان به لحاظ روش، یک دموکراسی بی‌سابقه بوده است.

قابل توجه است چنین مدیریتی با امکانات آن زمان بسیار دشوار است، طبعاً عناصر باهوش و پرانرژی لازم دارد. این روند همچنان ادامه یافت تا آنگاه که داریوش سوم از هخامنشیان بر تخت نشست. مورخان او را فردی نالایق و بی‌کفایت توصیف کرده‌اند. گفته می‌شود در مقطع پادشاهی او، به دلیل ظهور حرمسراها و دخالت‌های بی‌جای آنها در امور کشورداری، قلمرو حکومتشان دچار درگیری‌های داخلی و ضعف خاندان هخامنشی گردید، به‌طوری که اسکندر مقدونی با استفاده از همین فرصت به ایران لشکر کشید و شگفت آنکه در راه خود با موانع سنگینی مواجه نشد.

لذا موفق گردید در سال ۳۳۰ قبل از میلاد مسیح بر داریوش سوم پیروز شود و ایران تحت حکومت یونانیان، به رهبری اسکندر مقدونی و پس از او سلوکیان، قرار گیرد.[۱]

۱. برای ساختار اداری و فهرست سرزمین‌های هخامنشی، از جمله فهرست ۲۳ سرزمین در کتیبه بیستون

## چهره‌های موثر دوره‌ی هخامنشیان

### کوروش بزرگ

کوروش دوم، مشهور به کوروش کبیر، بنیان‌گذار امپراتوری هخامنشی و یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های تاریخ ایران باستان بود. او در میانه سده ششم پیش از میلاد، با متحد کردن پارس‌ها و شکست آستیاگ، پادشاه ماد، قدرت را در دست گرفت و قلمرو خود را به سرعت گسترش داد. فتح لیدی و سپس تصرف بابل، قلمرو او را به یکی از گسترده‌ترین حکومت‌های جهان آن روز تبدیل کرد. اهمیت کوروش تنها در فتوحات نظامی نبود؛ شیوه اداره سرزمین‌های گوناگون و برخورد نسبتاً انعطاف‌پذیر با سنت‌ها و نهادهای محلی، به تثبیت حکومت او کمک کرد. پس از فتح بابل نیز نهادهای مذهبی و اداری آن شهر حفظ شدند و کوروش خود را در چارچوب سنت‌های سیاسی بابل معرفی کرد. از همین رو، کوروش را می‌توان شخصیتی دانست که پایه‌های سیاسی و اداری امپراتوری هخامنشی را گذاشت و زمینه را برای گسترش و سازمان‌دهی آن برای دوره داریوش فراهم کرد.[1]

---

۱. (مَت واترز، ایران باستان: تاریخ مختصر امپراتوری هخامنشی، ۵۵۰-۳۳۰ پیش از میلاد، فصل سوم، صص. ۳۵-۵۱؛ مکس مالوان، «کوروش بزرگ (۵۵۸-۵۲۹ پیش از میلاد)»، در تاریخ کمبریج ایران، جلد دوم، صص. ۳۹۲-۴۱۹

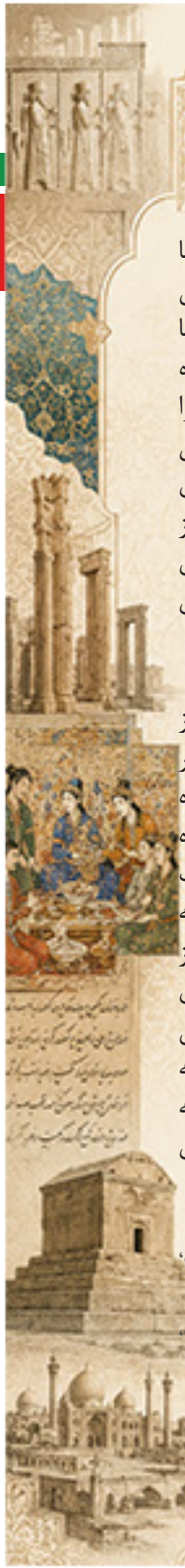

## داریوش بزرگ

داریوش یکم، معروف به داریوش بزرگ، پس از یک دوره بحرانی که با مرگ کمبوجیه و شورش‌های متعدد در بخش‌های مختلف قلمرو هخامنشی همراه بود، به قدرت رسید. مهم‌ترین اقدام او تثبیت اوضاع کشور و شورش‌ها معطوف گردید. شرح رسمی این اقدامات در کتیبه بیستون نیز ثبت شده است. داریوش پس از تثبیت قدرت، ساختار اداری و مالی امپراتوری را منظم‌تر کرد و تقسیم‌بندی ساتراپی‌ها، نظام مالیاتی و تشکیلات حکومتی را سامان داد. در دوره او قلمرو هخامنشی به یکی از بزرگ‌ترین گستره‌های سیاسی جهان باستان رسید و از آسیای مرکزی و دره سند تا بخش‌هایی از اروپا و شمال آفریقا امتداد یافت. داریوش همچنین در ساخت مجموعه‌های عظیم معماری مانند تخت‌جمشید و توسعه راه‌های ارتباطی و نظام اداری نقش داشت.[1]

## خشایارشا

خشایارشا یکم، پسر داریوش بزرگ، پس از مرگ پدر در سال ۴۸۶ پیش از میلاد به پادشاهی رسید و یکی از شناخته‌شده‌ترین شاهان هخامنشی در منابع ایرانی و یونانی است. مهم‌ترین رویداد دوران او لشکرکشی گسترده به یونان بود که در سال ۴۸۰ پیش از میلاد به اوج رسید و دربرگیرنده نبردهایی مانند ترموپیل و سالامیس بود. اگرچه این لشکرکشی در نهایت به پیروزی کامل ایران منجر نشد، اما نباید شکست‌های نظامی آن را به معنای فروپاشی امپراتوری هخامنشی دانست؛ حکومت هخامنشی پس از خشایارشا نیز بیش از یک قرن ادامه یافت. خشایارشا علاوه بر جنگ‌های یونان، در داخل امپراتوری با شورش‌هایی روبه‌رو شد و پروژه‌های ساختمانی دوره داریوش، از جمله تکمیل بخش‌هایی از تخت‌جمشید، در زمان او ادامه یافت. اهمیت تاریخی خشایارشا در این است که سیاست توسعه‌طلبانه هخامنشیان را در غرب به نقطه اوج رساند و رویارویی ایران و دولت‌شهرهای یونانی را به یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ جهان باستان تبدیل کرد.[2]

---

۱. ج. م. کوک، «ظهور هخامنشیان و تأسیس امپراتوری آنان»، در تاریخ کمبریج ایران، جلد دوم، صص. ۲۰۰-۲۴۹

۲. مَت واترز، ایران باستان: تاریخ مختصر امپراتوری هخامنشی، ۵۵۰-۳۳۰ پیش از میلاد، فصل هفتم، صص. ۱۱۴-۱۳۳

### اردوان (آرتابانوس)

ایشان از چهره‌های مهم و در عین حال بحث‌برانگیز سال‌های پایانی حکومت خشایارشا بود و نمونه مناسبی از شخصیتی است که تأثیر تاریخی او الزاماً مثبت نبود. او که از خاندان‌های بانفوذ ایرانی بود، ابتدا به عنوان فرمانده گارد و از نزدیک‌ترین افراد به خشایارشا شناخته می‌شد و در دربار نفوذ قابل توجهی داشت. بر اساس روایت منابع کلاسیک، اردوان در سال ۴۶۵ پیش از میلاد در قتل خشایارشا نقش داشت و پس از آن تلاش کرد از طریق ولیعهد و سپس اردشیر، پسر خشایارشا، قدرت سیاسی را در دست گیرد. روایت منابع درباره ترتیب دقیق قتل‌ها و نقش اردوان یکسان نیست و در برخی جزئیات میان کتزیاس، ارسطو و دیگر نویسندگان اختلاف وجود دارد. با این حال، اصلِ وجود یک کشمکش شدید در دربار پس از مرگ خشایارشا و نقش اردوان در آن، در سنت تاریخی باقی مانده است. تلاش او برای تصاحب قدرت سرانجام شکست خورد و خود و پسرانش به دست اردشیر یکم کشته شدند؛ رویدادی که نمونه‌ای مهم از کشمکش‌های درونی در ساختار قدرت هخامنشی به شمار می‌رود.[۱]

۱. محمدعلی دانداماییف، «اردوان»، دانشنامه ایرانیکا، جلد دوم، دفتر ششم، صص. ۶۴۶-۶۴۷؛ مَت واترز، ایران باستان: تاریخ مختصر امپراتوری هخامنشی، ۵۵۰-۳۳۰ پیش از میلاد، فصل نهم، صص. ۱۵۷-۱۷۵

این تصویر فضای گذار از دوران هخامنشی به «دوره‌ی هلنیستی» (یک دوره‌ی تاریخی و فرهنگی که بعد از فتوحات اسکندر مقدونی آغاز شد) و سلوکی را به‌صورت هنری به تصویر می‌کشد؛ ویرانه‌های سوخته در سمت چپ، یادآور حمله‌ی اسکندر و فروپاشی بخشی از میراث هخامنشی است. سربازان با زره، کلاه‌خود، نیزه و سپرهای یونانی، نمایانگر ارتش هلنیستی و فضای نظامی سلوکی هستند. معماری سنگی، ستون‌ها، معابد و تندیس‌های انسانی، تأثیر پررنگ فرهنگ و هنر یونانی در دوره‌ی سلوکی را نشان می‌دهند. پوشش متفاوت مردم محلی در کنار نیروهای یونانی، نمادی از آمیختگی فرهنگ ایرانی و هلنیستی در این دوره است پرچم‌های سلطنتی و نماد خورشیدی نیز به فضای سیاسی و هنری جهان هلنیستی اشاره دارند.

## اسکندر و سلوکیان

دوران اسکندر مقدونی برای ایران، حتی برای آسیا، دوران بسیار سختی بود. ایران در عصر او دچار تنش و تجزیه شد؛ مضاف بر آن، سخت‌گیری‌های مالیاتی، تهدیدها، تنگناهای اجتماعی و حقوق بشری، زندگی را سخت‌تر نمود. اسکندر فقط به جنگ و کشورگشایی فکر می‌کرد. البته در این زمینه، فردی شجاع و توانمند بود و سرزمین‌های زیادی فتح کرد. اسکندر پس از پیروزی در ایران، با الگوی مدیریتی جدید و ناشناخته مواجه شد که از استعداد و هوش ایرانی‌ها نشأت می‌گرفت. همین امر باعث گردید هر گوشه کشور به یکی از نجبا سپرده شود تا ایران یکپارچگی خود را از دست بدهد. انتخاب این روش به منظور ایجاد اختلاف و تجزیه انجام گرفت.

گرچه برخی مورخان اسکندر را به عنوان «اسکندر کبیر» قلمداد نموده و او را فردی که به آبادانی و فرهنگ علاقه داشت، یاد کرده‌اند و شهرهای متعددی را جزو آثار اسکندر به شمار آورده‌اند، از جمله «اسکندریه» در مصر، که گفته می‌شود در زمره آثار اسکندر قرار دارد، اما در عین حال قابل انکار نیست که او تخت جمشید را به آتش کشید؛ هرچند علاقه‌مندان به وی آن را اتفاقی قلمداد نموده‌اند.[۱] اسکندر در ۳۳ سالگی دچار تب گردید و در «بابل» درگذشت.

---

۱. علیرضا شاپور شهبازی، «تخت جمشید»، دانشنامه ایرانیکا

به دنبال مرگ اسکندر، فرماندهان وی بر سر قدرت و جانشینی به کشمکش و درگیری روی آوردند و به قساوت و خشونت وحشتناک دست زدند. در این درگیری، مادر اسکندر «المپیاس» و همسرش «رکسانا» و فرزندش که او را نیز اسکندر نام نهاده بودند، به قتل رسیدند. فقر و بدبختی، ناامنی و آشوب آن‌چنان بر یونان مستولی گردید که مردم فراموش شدند و برای جان انسان ارزشی باقی نماند. مردم مجبور شدند برای زنده ماندن به خوردن گوشت اجساد روی آورند. این درگیری بیست سال به طول انجامید. تا اینکه یکی از فرماندهان اسکندر به نام «سلوکوس» بر دیگر فرماندهان پیروز گردید و سلسله «سلوکیان» را بنا نهاد.[۱]

رفتار و روش سلوکیان، ایران را به سمت تاریکی سوق داد. مردم به لحاظ مشکلات اجتماعی و ضعف روحیه سران و سرداران، ناگزیر وضع موجود را تحمل کرده و تسلیم شدند. این عوامل باعث شده بود تا یونانی‌ها و بیگانگان به‌طور فزاینده‌ای به ایران مهاجرت کنند و تجارت و ساخت‌وساز را، به‌خصوص در حاشیه کشور، در اختیار بگیرند. سلوکیان با استفاده از موقعیت پیش‌آمده، حاکمیت خود را بر این کشور هرچه بیشتر استحکام بخشیده و توسعه دادند، به‌طوری که نزدیک دو قرن و نیم بر ایران حکومت کردند. اما به لحاظ بیگانه بودن و فرهنگ نامأنوس، از جمله عنوان الوهیت دادن به پادشاهان، هیچ‌گاه برای ایرانیان مقبول واقع نشد و فاصله بیگانگی همچنان پابرجا ماند.

---

۱. دانشنامه ایرانیکا، مدخل «امپراتوری سلوکی»

## چهره‌های موثر دوره‌ی سلوکیان در ایران

برای این دوره چهره‌هایی انتخاب شده‌اند که مستقیماً در تحولات ایران و سرزمین‌های ایرانیِ شرقی و شمال‌شرقی نقش داشته‌اند؛ بنابراین فقط پادشاهان سلوکی در نظر گرفته نشدند.

### سلوکوس یکم

از سرداران برجسته اسکندر مقدونی بود و پس از مرگ اسکندر در میان جانشینان او به قدرت رسید. او در سال ۳۱۲ پیش از میلاد حکومت سلوکی را بنیان گذاشت و بخش بزرگی از سرزمین‌های ایران را تحت فرمان خود قرار داد و ساختار سیاسی و اداری حکومت سلوکی را در ایران تثبیت کرد. در دوره او، عناصر یونانی و مقدونی در کنار ساختارهای ایرانی قرار گرفتند و شهرهایی با الگوی هلنیستی در بخش‌هایی از قلمرو ایران پدید آمدند. از همین رو، سلوکوس را می‌توان یکی از مهم‌ترین چهره‌های آغاز دوران هلنیستی در تاریخ ایران دانست.[۱]

### آنتیوخوس یکم

آنتیوخوس یکم، پسر سلوکوس، پس از مرگ پدرش حکومت سلوکی را در اختیار گرفت و یکی از مهم‌ترین پادشاهان این سلسله بود. او در دوره‌ای حکومت کرد که سلوکیان برای حفظ سرزمین‌های وسیع شرقی خود با مشکلات متعددی روبه‌رو بودند. در زمان او، تلاش برای تثبیت حکومت سلوکی در ایران و سرزمین‌های شرقی

---

۱. الیاس ج. بیکرمن، «دوره سلوکی»، در تاریخ ایران کمبریج، جلد سوم، بخش اول، صص. ۳-۲۰؛ همچنین: رولف اشتروتمان، «امپراتوری سلوکی»، دانشنامه ایرانیکا.

ادامه یافت و شهرسازی و استقرار جمعیت‌های یونانی نیز گسترش پیدا کرد. تأسیس یا توسعه برخی مراکز شهری در جنوب ایران نیز به دوره او نسبت داده شده است. آنتیوخوس یکم همچنین با حفظ نظام اداری و سیاسی سلوکی، نقش مهمی در ادامه حیات این امپراتوری در ایران داشت.[۱]

## آندراگوراس

از چهره‌های مهم و در عین حال تأثیرگذار در مرحله تضعیف حکومت سلوکی در ایران بود. او ساتراپ سلوکی پارت بود و در دوره ضعف حکومت مرکزی سلوکی، از کنترل مستقیم شاه فاصله گرفت و به استقلال گرایش پیدا کرد. شورش او در سرزمین پارت با ورود قوم پرنی و ظهور ارشک یکم هم‌زمان شد و همین تحولات به شکل‌گیری حکومت اشکانی انجامید. بنابراین، اگرچه آندراگوراس بنیان‌گذار حکومت اشکانی نبود ولی تصمیم او برای جدا شدن از سلوکیان به ایجاد شرایطی کمک کرد که سرانجام به از دست رفتن پارت برای سلوکیان انجامید. به همین دلیل، نقش او در گذار تاریخی ایران از دوره سلوکی به دوره اشکانی قابل توجه است.[۲]

## ارشک یکم

رهبر قوم پرنی و بنیان‌گذار سلسله اشکانی، از مهم‌ترین چهره‌هایی است که در اواخر دوران سلوکی در سرزمین‌های ایرانی ظهور کرد. او در حدود نیمه قرن سوم پیش از میلاد وارد پارت شد و در برابر حکومت سلوکی ایستاد. با تثبیت قدرت او و جانشینانش در پارت، یکی از مهم‌ترین رقبای سلوکیان در شرق ایران شکل گرفت. ظهور اشکانیان به تدریج موجب شد سلوکیان بخش مهمی از قلمرو شرقی خود را از دست بدهند و قدرت سیاسی آنان در ایران کاهش پیدا کند. به همین دلیل، ارشک را باید نه صرفاً نخستین پادشاه اشکانی، بلکه یکی از چهره‌های تعیین‌کننده در پایان تدریجی سلطه سلوکیان بر ایران دانست.[۳]

---

۱. ج. دانیل بینگ و جوزف سیورز، «آنتیوخوس»، دانشنامه ایرانیکا، جلد دوم، دفتر دوم، صص. ۱۲۵-۱۳۵؛ رولف اشتروتمان، «امپراتوری سلوکی»، دانشنامه ایرانیکا

۲. الیاس ج. بیکرمن، «دوره سلوکی»، در تاریخ ایران کمبریج، جلد سوم، بخش اول، صص. ۳-۲۰؛ رولف اشتروتمان، «امپراتوری سلوکی»، دانشنامه ایرانیکا

۳. آ. د. ه. بیوار، «تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانی»، در تاریخ ایران کمبریج، جلد سوم، بخش اول، صص. ۲۱-۹۹؛ «اشکانیان، بخش نخست: خاستگاه‌ها»، دانشنامه ایرانیکا

این تصویر بازسازی هنری از فضای سیاسی، نظامی و فرهنگی دوران اشکانیان است. فرمانروا و سواران زره‌پوش، به نقش مهم سواره‌نظام و تیراندازان پارتی در قدرت نظامی اشکانیان اشاره دارند. پوشش‌های بلند، شلوار، سربندها و پرچم‌های سلطنتی، با ویژگی‌های هنر و فرهنگ اشکانی طراحی شده‌اند. دژ کوهستانی، شهر و پل‌های سنگی، بازتابی از معماری و شهرسازی این دوره و موقعیت جغرافیایی فلات ایران هستند نقش‌برجسته‌سنگی و نمادهای ایرانی نیز بر تداوم سنت‌های بومی در کنار تأثیرات فرهنگی جهان هلنیستی تأکید دارند

## اشکانیان

به‌رغم عدم مقبولیت حکمرانی اسکندر و سلسله سلوکیان در ایران، ناگزیر آن روند تحمل می‌شد، ولی مردم، در انتظار راه رهایی به سر می‌بردند تا آنگاه که جوانمردی از ناحیه خراسان بزرگ به پا خاست و مقدمات رهایی کشور را مهیا نمود. خراسان بزرگ شامل قسمتی از تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و قسمتی از افغانستان امروز، یعنی از «عشق‌آباد» تا «هرات» بوده که «پرثوئه» یا «پارت» نامیده می‌شد. «ارشک» و برادرش «تیرداد» در «آیشاک» (عشق‌آباد) حکومت محلی تشکیل داده و اعلام استقلال نموده و نهایت سعی خود را برای موافق ساختن رؤسای قبائل به کار بردند تا در برابر سلوکیان از آنها پشتیبانی کنند. در حدود ۲۵۶ تا ۲۵۸ سال قبل از میلاد، موفق شدند پادشاهی اشکانیان را تأسیس کنند.

اشکانیان مبارزات خود علیه سلوکیان را آغاز کردند و ولایت «فهله»، شامل ری، اصفهان، همدان، قزوین، پس از آن ولایت مرکزی، ملایر و بروجرد را از تصرف سلوکیان خارج کردند و تا دجله که شهری بود به نام سلوکیه پیش تاختند و بالاخره افغانستان و ناحیه دیگر از آسیای صغیر، تا حدود ارمنستان را به تصرف درآوردند و تا مرز سوریه پیش رفتند. اشکانیان قریب به پانصد سال پادشاهی خود، همیشه با رومیان درگیر بودند و اغلب اوقات بر آنها پیروز می‌شدند. «اردوان پنجم»، آخرین

پادشاه این سلسله، در واقع بیست‌وهشتمین «اشک»، ضربه سختی بر رومیان وارد کرد و آنها را وادار نمود باج دهند و آن عده از نیروهای رومی که در ایران گیر افتاده بودند، اعلام کرد به شرطی آزاد خواهند شد که غرامت جنگی بپردازند و قرارداد صلح چندین ساله منعقد نمایند.[۱]

در زمان اشکانیان، همانند هخامنشیان، هنر، ادبیات، هنر دراماتیک کاملاً مورد توجه بود و رواج داشت و «اوستا»، کتاب زرتشت، در زمان این سلسله جمع‌آوری شد. همچنین افسانه‌های باستانی ایران در این زمان توسعه پیدا کرد و واژه پهلوانی (پهلوانی که از همان «پهله»، اهل پارت) بر عنوان قهرمانان افزوده شد و «رستم» نیز که یک پهلوان «سکایی» و هم‌نژاد اشکانیان محسوب می‌شد، به همین دوران تعلق دارد و احتمالاً بسیاری از داستان‌های مربوط به ایشان که در شاهنامه هم آمده است، واقعیت دارد. پهلوان ایرانی در مقابل داستان‌های «هرکول» رومیان نشر پیدا کرد.

۱. تاریخ طبری، جلد پنجم، گزارش جنگ‌های اردوان پنجم و امپراتوری روم

پیروزی لشگر ایران به فرماندهی سورنا بر لشگر روم و کراسوس

بازسازی تصویر پیروزی لشگر ایران به فرماندهی سورنا بر لشگر روم. در سال ۵۳ پیش از میلاد، سپاه روم به فرماندهی کراسوس برای گسترش قلمرو روم به سوی شرق وارد میان‌رودان شد و با سپاه اشکانی به فرماندهی سورنا روبه‌رو گردید. سورنا با بهره‌گیری از سواره‌نظام زره‌پوش و تیراندازان سوار، سپاه بزرگ روم را در نبرد حَرّان شکست داد. کراسوس در این نبرد کشته شد

## چهره‌های موثر دوره‌ی اشکانیان

### ارشک یکم

بنیان‌گذار سلسله اشکانی و رهبر قوم پَرنی بود که در ناحیه پارت علیه حکومت سلوکیان قیام کرد. او با بهره‌گیری از ضعف تدریجی دولت سلوکی، استقلال پارت را اعلام کرد و پایه‌های حکومتی را بنا نهاد که نزدیک به پنج قرن بر بخش بزرگی از ایران فرمانروایی کرد. اهمیت تاریخی ارشک بیش از گستردگی فتوحاتش، در آغاز کردن جنبشی بود که به تدریج سلطه سلوکیان را از ایران کنار زد. نام او بعدها چنان با هویت اشکانی پیوند خورد که بسیاری از پادشاهان این سلسله نیز نام «ارشک» را به عنوان نام سلطنتی خود به کار بردند.[۱]

### مهرداد یکم

از مهم‌ترین پادشاهان اشکانی بود و در زمان او حکومت اشکانی از یک قدرت منطقه‌ای به یک امپراتوری بزرگ تبدیل شد. او در سده دوم پیش از میلاد سرزمین‌های ماد، بین‌النهرین و بخش‌هایی از غرب ایران را به قلمرو اشکانی افزود و سلوکیان را از بسیاری از مناطق مهم ایران عقب راند. تصرف بابل و سلوکیه جایگاه اشکانیان را در میان قدرت‌های بزرگ خاور نزدیک تثبیت کرد. مهرداد همچنین در گسترش ساختار سیاسی و اقتصادی دولت اشکانی نقش مهمی داشت و از این جهت، یکی از پایه‌گذاران واقعی امپراتوری اشکانی به شمار می‌رود.[۲]

۱. دانشنامه ایرانیکا، مدخل «اشکانیان»، نوشتهٔ یوزف ویزهوفر، جلد دوم، صفحات ۵۵۵-۵۶۰.
۲. آ. د. ه. بیوار، «امپراتوری اشکانی» تاریخ کمبریج ایران، جلد سوم، صفحات ۴۸-۵۶.

### سورنا

یکی از برجسته‌ترین فرماندهان نظامی دوره اشکانی و از خاندان‌های بزرگ اشرافی ایران بود. او در زمان ارد دوم فرمانده سپاه اشکانی شد و در سال ۵۳ پیش از میلاد در نبرد حَرّان با سپاه روم به فرماندهی کراسوس روبه‌رو گردید. سورنا با استفاده از سواره‌نظام سنگین و تیراندازان سوار، سپاه بزرگ روم را شکست داد و کراسوس، یکی از قدرتمندترین سیاستمداران و فرماندهان روم، در این نبرد کشته شد. پیروزی حَرّان یکی از بزرگ‌ترین شکست‌های نظامی روم در برابر ایران بود و برای مدت طولانی مانع گسترش روم به سوی شرق شد.[۱]

### بلاش یکم

از پادشاهان مهم اشکانی در سده نخست میلادی بود و در دوره او حکومت اشکانی با روم بر سر ارمنستان وارد کشمکش جدی شد. او تلاش کرد نفوذ ایران را در ارمنستان تثبیت کند و برادرش، تیریدات، را به عنوان پادشاه ارمنستان منصوب کرد. این اقدام موجب رویارویی مستقیم ایران و روم شد و سرانجام پس از جنگ و مذاکره، رومیان با پادشاهی تیرداد موافقت کردند، مشروط بر اینکه تاج او از سوی امپراتور روم اعطا شود. بلاش همچنین در تقویت سنت‌های ایرانی و احیای برخی عناصر فرهنگی و دینی ایران نقش داشت و از این جهت یکی از پادشاهان مهم دوره میانه اشکانی به شمار می‌آید.[۲]

### اردوان پنجم

آخرین پادشاه بزرگ اشکانی بود و در سال‌های پایانی این سلسله با فشار هم‌زمان رومیان و خاندان‌های رقیب داخلی روبه‌رو شد. او در جنگ با امپراتور روم، کاراکالا، مقاومت کرد و پس از کشته‌شدن کاراکالا، رومیان را وادار به عقب‌نشینی کرد. با این حال، مهم‌ترین مشکل اردوان نه تنها دشمن خارجی، بلکه اختلافات داخلی و قدرت روزافزون خاندان‌های محلی بود. سرانجام اردشیر بابکان، فرمانروای پارس، علیه او شورید و در نبرد هرمزدگان در سال ۲۲۴ میلادی اردوان شکست خورد و کشته شد. مرگ اردوان به حکومت حدود پانصد ساله اشکانیان پایان داد و راه را برای تأسیس دولت ساسانی گشود.[۳]

---

۱. پلوتارک، زندگی‌نامه کراسوس، بخش‌های ۱۸-۳۱

۲. دانشنامه ایرانیکا، مدخل «بلاش یکم (BALĀŠ I)»، نوشتهٔ احسان یارشاطر، جلد سوم، صفحات ۵۷۴-۵۷۵

۳. تاریخ کمبریج ایران، جلد سوم، بخش نخست، فصل «امپراتوری اشکانی»، صفحات ۱۰۹-۱۱۲

این تصویر بازسازی هنری از شکوه سیاسی، نظامی و مذهبی دوران ساسانیان است و یک مراسم درباری را در برابر کاخ سلطنتی به تصویر می‌کشد. کاخ سنگی، طاق بزرگ، ستون‌ها و نقش‌برجسته‌های شاه و بزرگان، از ویژگی‌های معماری و هنر ساسانی الهام گرفته‌اند. شاه ساسانی با تاج ویژه و جامه‌فاخر، در کنار درباریان و فرستاده‌ای که در برابر او زانو زده، جایگاه قدرتمند سلطنت را نشان می‌دهد. سواران زره‌پوش، اسب‌های آراسته، نیزه‌ها و پرچم‌های درباری، بر اهمیت سواره‌نظام سنگین و ارتش ساسانی تأکید دارند.

## ساسانیان

جنگ طولانی اشکانیان با رومی‌ها، رمق اشکانیان را به تحلیل برد. در این میان، فردی به نام «اردشیر بابکان» از خطه فارس برخاست و علیه اشکانیان قیام کرد و توانست اشکانیان را پس از ۴۷۰ سال حکومت مغلوب سازد و سلسله ساسانیان را بنا نهد. اردشیر با تأسیس این سلسله، دوباره «استخر فارس» را مرکز قرار داد که یونانی‌ها آن را «پرسپولیس» می‌نامیدند. اردشیر برای وحدت ایران، شعار «دین و پادشاهی با همدیگر توأمان‌اند» را ترویج کرد؛ زیرا از نگاه ایشان، تنها دین بود که می‌توانست کشور را از آشفتگی رها سازد و به سمت وحدت ببرد.[۱]

بدین ترتیب، اردشیر برای دین جایگاه ویژه‌ای گشود. هم‌زمان، فردی به نام «تنسر» که از اشکانیان جدا شده و به ساسانیان پیوسته بود و از مبلغان و موبدان دین زرتشت به شمار می‌رفت، از اردشیر حمایت کرد و در راستای سیاست‌های او بسیار کوشید. اردشیر نیز دین زرتشت را رسمی اعلام کرد و خود را بزرگ‌ترین حامی دین معرفی نمود و آن بدان معنا بود که فرد دیگری نباید خود را نسبت به دین دلسوزتر از وی

۱. ر.ن. فرای، «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان»، در: احسان یارشاطر (ویراستار)، تاریخ کمبریج ایران، جلد سوم، بخش اول، صص. ۱۱۶-۱۸۰.

نشان دهد. روش ایشان برخلاف کوروش که همه اقوام و ادیان را در امور دینی و فرهنگی آزاد گذاشته بود، انجام می‌گرفت. پس از «تنسر»، فردی به نام «کریتر» جانشین ایشان شد و از مقام هیربد به مقام موبد ارتقا پیدا کرد و چهار پادشاه از ساسانیان را درک نمود.

کریتر آن‌چنان نفوذ یافت که توانست نظر پادشاهان ساسانی را جلب کند و در امور حکومت دخالت کند. البته این اتفاق پس از اردشیر و در عصر جانشینان وی رخ داد. در این اثنا، شخصی به نام «مانی» ظهور کرد که خود را پیامبر نامید و دین تازه‌ای ارائه کرد. شاپور برای تعادل‌بخشی به اداره کشور، از هر دو نفر حمایت کرد، ولی این دو به خاطر تضاد منافع علیه یکدیگر رفتار می‌کردند تا آنگاه که بهرام، از فرزندان شاپور، پادشاه شد. کریتر با سوءاستفاده از خلق‌وخوی بهرام و اعتماد وی، مخالفت با مانی را در دستور کار قرار داد و با توسل به برخی نقشه‌ها، مانی را به عنوان گناهکار معرفی کرد و او را بازداشت و محاکمه نمود و سرانجام خود وی را اعدام و پیروانش را تحت تعقیب قرار داد. مانوی‌ها مجبور شدند به شمال شرقی پناه ببرند. کریتر با این حیله، فضا را برای اجرای برنامه‌های خود بلامانع کرد و مداخلاتش را در امور حکومت شدت بخشید و پادشاهان نیز به خاطر وضعیت داخلی و ظهور ادیان جدید و همین‌طور تهدیدات خارجی، ناگزیر او را تحمل می‌کردند.

تسامح بیش از حد هخامنشیان در آزادی اقوام و در مورد انجام امور دینی و سنتی و سختگیری ساسانیان در این باره، مشکلاتی آفرید.

شاپور اول موفق شد میان سلطنت و دین تا حدودی تعامل ایجاد کند. ایشان هم از «مانی» و هم از «کریتر» حمایت کرد و در جنگ‌ها توانست سه بار امپراتوری روم را شکست دهد. اما پس از شاپور اول، پسران و نواده‌هایش تحت تأثیر کریتر قرار گرفتند و به نحوی عامل او گردیدند. جز شاپور دوم که هفتاد سال سلطنت کرد، بقیه پادشاهان در امر سلطنت عمر کوتاه داشتند.

شاپور اول به ذوالاکتاف معروف بود؛ چون گفته شده عرب‌ها وقتی در خلیج فارس می‌آمدند، دستگیر می‌کرد و شانه‌های آنها را سوراخ می‌کرد؛ هرچند در این مورد بعضی‌ها تردید دارند و می‌گویند عرب‌ها او را به خاطر پهن بودن شانه‌هایش ذوالاکتاف می‌گفتند.

خلاصه این‌که سیاست و شعار «دین و پادشاهی هر دو توأم هستند» باعث شده بود داخل کشور همواره دچار تنش گردد؛ زیرا گاهی موبدان و آتشگاه‌ها قوی می‌شدند و در مورد امور داخلی دخالت می‌کردند و گاهی تغییر سیاست پادشاه، قدرت را تقسیم می‌کرد و طبعاً عناصر ضعیف از سلسله ساسانی در حفظ تعادل ناتوان می‌شدند و بالاجبار راه برای دخالت موبدان باز می‌شد و کشور با مشکلات مواجه می‌گردید و دشمنان شرق و غرب را به طمع تهاجم وامی‌داشت؛ یعنی برای هجوم هون‌ها و هیاطله از شرق و بیزانس از غرب، در اندیشه حمله برآیند. البته طمع نجبا را برای دست یافتن به موقعیت‌های خطیر که با توطئه‌های پیچیده همراه می‌شد، نباید نادیده گرفت.

در میان آشفتگی و هرج‌ومرج و جنگ‌های طولانی بیست‌ساله بیزانس و ظهور یک دین جدید توسط فردی به نام «مزدک» و نارضایتی جامعه به خاطر فشارهای مالیاتی سنگین، خسرو انوشیروان بر تخت سلطنت تکیه زد و توانست گستره ایران را از هر سو توسعه داده و حکومت بیزانس را تحت فشار قرار دهد و مزدک را از میان بردارد و نارضایتی ناشی از مالیات را برطرف سازد و مشکلاتی که مردم از ناحیه عملکرد نجبا تحمل کرده بودند، مرتفع نماید. به همین خاطر، انوشیروان نمونه کامل یک پادشاه موفق شناخته شد، به‌طوری که او را «روح بی‌مرگ» لقب دادند.

انوشیروان بنا به دلایلی، از جمله قدرت گرفتن بیزانس، با آنها وارد جنگ شد. یکی از عوامل آن، انتقال ابریشم از چین به بیزانس به شمار می‌رفت که باعث شد جنگ بین دو طرف تا درگذشت انوشیروان ادامه پیدا کند. پس از انوشیروان، پسرش «هرمز» بر تخت نشست، اما پس از اندکی بر اثر اختلافات داخلی کشته شد و پس از ایشان، خسرو پرویز پادشاه ایران شد و او توانست مصر، اورشلیم، شام و قسمتی از آسیای صغیر را تصرف کند. جنگ میان خسرو پرویز و بیزانس بیست‌وپنج سال طول کشید و هر دو طرف به طور کامل امکانات خود را از دست دادند و رو به ضعف گذاشتند، ولی «هراکیلیوس»، امپراتور بیزانس، موفق شد اختلافات داخلی خود را مرتفع سازد و به ایران حمله کند. ایران در این جنگ شکست خورد و بیزانس بیشترِ متصرفات ایران را تصاحب کرد. همین امر باعث شد خسرو پرویز به وسیله پسرش از سلطنت خلع شود. سی‌وپنجمین و آخرین پادشاه ساسانی، یزدگرد سوم بود. در فاصله بین

خسرو پرویز و جلوس یزدگرد سوم، هر شش ماه یک نفر به پادشاهی رسیده بود که حاکی از اختلافات داخلی و مدعی شدن افراد مختلف در هر گوشه‌ای از مملکت بود که هرج‌ومرج و آشفتگی را به اوج می‌رساند.

صحنه‌ی قتل خسرو پرویز در مینیاتوری از شاهنامه تهماسبی
همراه اشعاری فارسی از شاهنامه، حدود ۱۵۳۵ م.

نقش‌برجسته خسرو پرویز سوار بر شبدیز در طاق‌بستان - کرمانشاه

شکست یزدگرد سوم در نبرد با مسلمانان و حرکت به سوی مرو

## چهره‌های موثر دوره‌ی ساسانیان

### اردشیر بابکان

بنیان‌گذار سلسله ساسانی و نخستین شاهنشاه این دودمان بود که پس از شکست اردوان چهارم، حکومت اشکانی را برانداخت و شاهنشاهی ساسانی را در سال ۲۲۴ میلادی بنیان گذاشت. او با ایجاد حکومت مرکزی نیرومند، بخش‌های گسترده‌ای از ایران را زیر فرمان خود قرار داد و ساختار سیاسی تازه‌ای پدید آورد که بیش از چهار قرن دوام یافت. اردشیر همچنین در تقویت جایگاه دین زرتشتی و پیوند میان سلطنت و دین نقش مهمی داشت. اقدامات او پایه‌های سیاسی و دینی شاهنشاهی ساسانی را شکل داد و الگوی حکومت بسیاری از جانشینانش قرار گرفت.[۱]

### شاپور اول

شاپور اول، پسر اردشیر بابکان و دومین شاه ساسانی، از برجسته‌ترین فرمانروایان این سلسله بود. او در جنگ‌های متعدد با امپراتوری روم پیروزی‌های مهمی به دست آورد و در حدود سال ۲۶۰ میلادی والرین، امپراتور روم، را به اسارت گرفت. شاپور در داخل کشور نیز به توسعه شهرها و تقویت ساختار حکومتی پرداخت و در دوره او مانی فعالیت خود را آغاز کرد. کتیبه معروف شاپور در کعبه زرتشت نیز از مهم‌ترین منابع برای شناخت قلمرو و ساختار سیاسی و دینی ایران ساسانی است.

### تنسر

تنسر از شخصیت‌های مهم در شکل‌گیری ساختار دینی ساسانیان بود و در منابع متأخر زرتشتی به عنوان یکی از روحانیان برجسته زمان اردشیر شناخته می‌شود. در روایت‌های مربوط به او، تنسر نقش مهمی در سازمان‌دهی و یکپارچه‌سازی سنت‌های

---

۱. علی‌رضا شاپور شهبازی، «سلسله ساسانی»، دانشنامه ایرانیکا

دینی زرتشتی پس از تأسیس حکومت ساسانی داشت. نامه منسوب به او، که با عنوان «نامه تنسر» شناخته می‌شود، تصویری از رابطه دین و پادشاهی در اندیشه سیاسی ساسانی ارائه می‌کند. البته درباره جزئیات تاریخی زندگی و فعالیت‌های او باید با احتیاط سخن گفت، زیرا بخش مهمی از اطلاعات موجود درباره تنسر از منابع متأخر به دست آمده است.[۱]

**کرتیر**

کرتیر یا کردیر یکی از بانفوذترین روحانیان زرتشتی سده سوم میلادی بود که در دوره چند شاه ساسانی به مقام‌های مهم دینی و سیاسی دست یافت. کتیبه‌های او در نقش رجب، نقش رستم و سرمشهد نشان می‌دهند که نفوذ او از حوزه صرفاً مذهبی فراتر رفته بود. کرتیر از تقویت آیین زرتشتی و محدود کردن نفوذ برخی ادیان دیگر حمایت می‌کرد و در دوره بهرام اول، در سرکوب مانی نقش مهمی داشت. نفوذ او نمونه‌ای روشن از قدرت یافتن نهاد روحانیت در ساختار سیاسی ساسانیان است.[۲]

**خسرو پرویز**

خسرو دوم، مشهور به خسرو پرویز، یکی از مهم‌ترین و در عین حال بحث‌برانگیزترین شاهان ساسانی بود. او پس از تثبیت قدرت، جنگی طولانی با امپراتوری بیزانس آغاز کرد و سپاهیان ایران در دوره او مصر، شام، فلسطین و بخش‌هایی از آسیای صغیر را تصرف کردند. این فتوحات ساسانیان را برای مدتی به اوج قدرت نظامی و سرزمینی رساند. با این حال، ادامه جنگ و ضدحمله بیزانس منابع و توان نظامی ایران را به‌شدت فرسوده کرد و سرانجام خسرو پرویز در پی شورش درباریان و اقدام پسرش شیرویه از سلطنت برکنار و کشته شد.[۳]

**شیرویه (قباد دوم)**

شیرویه، پسر خسرو پرویز، در سال ۶۲۸ میلادی پس از شورش علیه پدرش به سلطنت رسید. او در شرایطی قدرت را به دست گرفت که جنگ طولانی با بیزانس، دولت ساسانی را از نظر اقتصادی و نظامی فرسوده کرده بود. شیرویه برای پایان دادن به جنگ با بیزانس صلح کرد و در همان حال بسیاری از برادران خود را که ممکن بود مدعی تاج‌وتخت شوند، از میان برداشت. سلطنت او بسیار کوتاه بود و مرگش بحران جانشینی را تشدید کرد. از این جهت، شیرویه را می‌توان یکی از چهره‌های مؤثر در

---

۱. مری بویس، «زرتشتیان: باورها و اعمال دینی آنها»،صص. ۱۱۲-۱۱۸

۲. پرودس اُکتور شیاروو، «کرتیر»، دانشنامه ایرانیکا، جلد پانزدهم، دفتر ششم، صص. ۶۰۸-۶۲۸

۳. جیمز هاوارد-جانستون، «خسرو دوم»، دانشنامه ایرانیکا

مرحله پایانی و بی‌ثباتی سیاسی شاهنشاهی ساسانی دانست.[۱]

**یزدگرد سوم**

سی‌وهفتمین و آخرین شاهنشاه ساسانی، در سال ۶۳۲ میلادی به سلطنت رسید؛ در حالی که شاهنشاهی ساسانی پس از سال‌ها جنگ با بیزانس، کشمکش‌های داخلی و اختلاف میان بزرگان و خاندان‌های قدرتمند، به‌شدت تضعیف شده بود. با آغاز فتوحات مسلمانان، سپاه ساسانی در نبردهای مهمی از جمله قادسیه و نهاوند شکست خورد و یزدگرد برای گردآوری نیرو و ادامه مقاومت، از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر عقب نشست و سرانجام به خراسان و مرو رسید. او در مرو نیز نتوانست حمایت یکپارچه بزرگان محلی را به دست آورد و در سال ۶۵۱ میلادی به دست آسیابانی کشته شد. با مرگ یزدگرد سوم، سلسله ساسانی پس از بیش از چهار قرن حکومت پایان یافت و شکست نهایی ایران از سپاهیان مسلمان، آغازگر دوره‌ای تازه در تاریخ ایران و ورود تدریجی کشور به دوران اسلامی شد.[۲]

---

۱. نیکولاس شیندل، «قباد دوم»، دانشنامه ایرانیکا

۲. عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، صص. ۱۵۸-۱۵۹

## گسترش اسلام و پایان پادشاهی در ایران

یزدگرد که از نوادگان خسرو پرویز به شمار می‌رفت، در سال ۶۳۲ میلادی، هم‌زمان با خلافت ابوبکر، بر تخت نشست. دین اسلام، به دلیل انطباق با فطرت و بی‌آلایش بودن و این‌که تبعیضات نژادی و طبقاتی را به رسمیت نمی‌شناسد و فضیلت را برای تقوا در نظر می‌گیرد، از یک سو و از سوی دیگر، ضعف ناشی از جنگ‌های طولانی و متعدد و عوامل دیگری مانند ظهور دین جدید «زروان» که بر جبر اعتقاد داشت، بدین مفهوم که همه‌چیز قبلاً مقدر گردیده و لذا باید در برابر پیش‌آمدها سر تسلیم فرود آورد، و همچنین آشفته شدن اوضاع داخل و ظهور مدعیان سلطنت در گوشه و کنار کشور، موجب گردید ایران در برابر عرب‌ها، با فرماندهی «سعد وقاص»، شکست را بپذیرد.[1]

با توجه به این‌که عمده‌ی مالیات‌دهندگان از اقشار معمولی جامعه، مانند روستاییان و شهرنشینان صاحب صنعت و کسبه بازار بودند، وضعیت جدید که با ظهور اسلام باید «جزیه» پرداخت کنند، در مقایسه با مالیات برای آنها سنگین نبود؛ ولی برای موبدان و صاحبان ملک و املاک که معاف از مالیات بودند، وضعیت متفاوت می‌شد. این طیف علاقه‌مند به مقاومت و ایستادگی بودند، ولی مردم عادی چنین اعتقادی نداشتند. بنابراین، از این جهت برای لشگریان مسلمان پیروزی میسر بود؛ مخصوصاً بعضی از افراد با لشکریان مسلمان ارتباط می‌گرفتند و راه ورود

۱. طبری، تاریخ الرسل و الملوک، جلد سوم، گزارش فتح عراق و نبرد قادسیه

به شهرها را راهنمایی می‌کردند. مضاف بر این‌که مذهب جدید «زروان» نیز مسئله سرنوشت را قبلاً القا کرده بود، مبنی بر این‌که باید تسلیم سرنوشت شد. به همین رو، پیروزی را برای مسلمانان مسجل می‌نمود. افزون بر همه موارد، نگاه اسلام به لحاظ برابری اشراف و سایر اقشار، برای طبقات پایین‌دست وسوسه‌انگیز بود. در واقع، این مسئله از اصالت اسلام نبوی نشأت می‌یافت که در عصر خلفای راشدین کم‌وبیش رعایت می‌شد. ولی پس از آنها حکومت در دست بنی‌امیه قرار گرفت. اموی‌ها اشرافی‌گری را احیا کرده و حکومت را به عرب‌ها سپردند و غیرعرب را موالی یا برده عرب‌ها خواندند و آموزه‌های اسلام اصیل و نبوی را کنار نهاده و این باور را تبلیغ کردند که عرب‌ها قوم برترند و دیگران برای بردگی و بندگی عرب‌ها آفریده شده‌اند. مسلمانان غیرعرب، به‌خصوص ایرانیان، زیر فشار واقع شدند و بعضاً ستم‌های زیادی تحمل کردند. نگاه و رویه امویان، جز تحقیر و کینه و تقابل عرب و عجم، دستاورد دیگری نداشت. لذا مسلمانان عدالت‌خواه، به‌خصوص ایرانیان مسلمان که از تبعیض عملکرد حاکمان اموی به ستوه آمده بودند، روزبه‌روز نسبت به خاندان علوی علاقه‌مندتر می‌شدند و به دنبال روزنه امید بودند.

البته در این اثنا، صدای مخالفت در جای‌جای دنیای اسلام، از جمله ایران، به گوش می‌رسید و هسته‌های زیرزمینی مقاومت شکل می‌گرفت تا آنگاه که ابومسلم خراسانی با زیرکی فوق‌العاده خود، هسته‌های مقاومت را سازمان‌دهی کرد و همراه یارانش که

سیاه‌جامگان معروف شده بودند، قیام کرد و در کوتاه‌ترین زمان خراسان را تسخیر نمود.

پس از آن، عراق را به تصرف درآورد و به دنبال یک سلسله اتفاقات، عباسیان را مطرح کرد و ابوالعباس سفاح را بر تخت نشاند. پس از «سفاح»، برادرش منصور خلیفه شد و بغداد را که آن روز دهکده‌ای بیش نبود، پایتخت قرار داد و در اندک زمانی بزرگ‌ترین پایتخت مسلمانان دنیا گردید. پس از مدتی، ابومسلم به دست منصور کشته شد.[۱]

بنی‌عباس در دوران خود بیشتر به ایرانی‌ها تکیه داشتند. هارون و مأمون، وزرای خود را از ایرانی‌ها انتخاب کردند تا آنجا که مأمون با دختر حسن بن سهل ازدواج کرد. (مأمون با پوران (خدیجه)، دختر حسن بن سهل ازدواج کرد. حسن بن سهل از رجال و وزیران مهم مأمون بود و برادرش فضل بن سهل نیز وزیر و مشاور بسیار قدرتمند مأمون بود. دربار خلفا، خواندن قصه‌های ایرانی و ترجمه کتاب‌های فارسی به عربی را در دستور کار قرار داد تا آنجا که برگزاری جشن‌های نوروزی نیز به رسمیت شناخته شد.

۱. طبری، تاریخ الرسل و الملوک، جلد نهم، گزارش قیام عباسیان و کشته‌شدن ابومسلم

تصویر فوق نمایانگر شکوه دوره طاهریان، نخستین حکومت مستقل ایرانی پس از ورود اسلام، در قلب خراسان است. امیر طاهری با جامه‌ای سیاه (نشان رسمی خلافت عباسی) در ایوان کاخ بر تخت نشسته و بر قلمرو خود نظارت می‌کند، در حالی که فرماندهان نظامی برای برنامه‌ریزی‌های راهبردی در کنار او حضور دارند. در پیش‌زمینه بیرون، معماری اصیل اسلامی-خراسانی با گنبدهای خشتی و مناره‌های باشکوه به چشم می‌خورد که نشان‌دهنده رونق شهری در آن دوران است. مردم با پوشش‌های بومی و اسلامی در رفت‌وآمدند و قنات‌های حفرشده به دستور طاهر آبشناس، حیات و آبادانی را به زمین‌های کشاورزی هدیه داده‌اند. این تصویر، تلفیق بی‌نظیر هویت و هوشمندی ایرانی را با سنت‌های اسلامی در گهواره تاریخ ایران به نمایش می‌گذارد

## طاهریان

در دوره حکومت مأمون عباسی، ایرانی‌ها پس از ۲۰۰ سال انقراض سلطنت ساسانیان، سلسله طاهریان را تشکیل دادند. طاهر از مردان مهم خلیفه محسوب می‌شد و در خراسان به عنوان طاهر آبشناس معروف بود و از روی اغراق گفته می‌شد وقتی طاهر گوش خود را بر زمین قرار می‌داد، صدای آب را در چند کیلومتری می‌شنید. البته ابتکار حفر قنات‌ها در خراسان به ایشان منسوب است، به‌طوری که برخی قنات‌های سرزمین خراسان که هم‌اینک نیز جریان دارند را او ایجاد کرده است. بعد از طاهر، پسرش عبدالله حکومت مستقل با روحیه ایرانی را پایه‌گذاری کرد. گرچه مأموریتش را از مأمون اخذ کرده بود و از فرامین خلافت اطاعت می‌کرد، این خانواده نسبت به فرهنگ و آداب اسلامی و به ریاضیات و موسیقی علاقه ویژه داشتند.

طاهریان اگرچه تحت اطاعت خلفای بغداد بودند و مالیات را، به جز اندکی، برای خلیفه می‌فرستادند و در نمازهای جمعه ابتدا نام خلیفه را ذکر می‌کردند، پس از آن خود را و همین‌طور سکه‌هایی که ضرب می‌کردند، اول نام خلیفه در آن حک می‌شد و در زیر آن نام خود را می‌نوشتند، ولی با همه احوال، با این شیوه روح ایرانگری را تا حدودی احیا نمودند.

در این بین، فردی از جنوب شرقی خراسان، از (سیستان و بلوچستان)، به نام یعقوب پسر لیث برخاست و علیه خلیفه شورید و توانست به زور شمشیر قسمتی از منطقه را تصرف کند. یعقوب ظاهراً گرایش شیعی داشته، اما آنچه که او را به شورش علیه خلفای بغداد واداشت، احیای روح ایرانی بوده است. به هر حال، او از خلیفه خواست پادشاهی او را به رسمیت بشناسد و خلیفه، پس از اقدامات متعدد، موفق به مهار وی نشد و مجبور شد پادشاهی او را تأیید کند.

فتح بغداد توسط طاهر بن حسین

## چهره‌های موثر دوره‌ی طاهریان

### طاهر بن حسین (ذوالیمینین)

طاهر را می‌توان بنیان‌گذار واقعی قدرت طاهریان در خراسان دانست. او فرمانده‌ای ایرانی‌تبار بود که در جنگ داخلی میان مأمون و امین، از مهم‌ترین فرماندهان مأمون شد و در شکست امین نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. مأمون او را به حکومت خراسان و سرزمین‌های شرقی منصوب کرد و بدین ترتیب پایه‌قدرت خاندان طاهری گذاشته شد. طاهر اگرچه در چارچوب خلافت عباسی فعالیت می‌کرد، اما ایجاد یک حکومت موروثی قدرتمند در خراسان، به خاندان او امکان داد نزدیک به نیم قرن در این منطقه نفوذ داشته باشند. همچنین نامه‌ مشهور او به پسرش عبدالله درباره‌ شیوه‌ حکومت‌داری، از متون مهم اندرزنامه‌ی سیاسی سده‌ سوم هجری به شمار می‌رود.[۱]

### عبدالله بن طاهر

سومین حاکم بزرگ طاهری و احتمالاً برجسته‌ترین چهره‌ این خاندان بود. او حدود هفده سال بر خراسان حکومت کرد و بیش از هر حاکم طاهری دیگری به تثبیت اقتدار این خاندان کمک کرد. پیش از رسیدن به حکومت خراسان، در سرکوب شورش‌های مختلف در عراق، جزیره و مصر نقش داشت و به‌عنوان فرمانده‌ای موفق شناخته می‌شد. در دوران حکومت او، نیشابور به مرکز اصلی طاهریان تبدیل شد و رونق اقتصادی و فرهنگی قابل‌توجهی پیدا کرد. عبدالله همچنین حامی جدی دانش، ادبیات و موسیقی بود و دانشمندان و شاعران برجسته‌ای را در دربار خود گرد آورد؛ به همین دلیل تأثیر او تنها سیاسی و نظامی نبود، بلکه در تاریخ فرهنگی خراسان نیز اهمیت زیادی دارد.[۲]

---

۱. سی. ای. بوسورث، «طاهریان و صفاریان»، در تاریخ کمبریج ایران، جلد چهارم، صفحات ۹۰-۱۳۵

۲. سی. ای. بوسورث، «طاهریان و صفاریان»، در تاریخ کمبریج ایران، جلد چهارم، از حملهٔ اعراب تا سلجوقیان، صفحات ۹۰-۱۳۵.

## محمد بن طاهر

محمد بن طاهر، آخرین حاکم طاهری خراسان، نمونه‌ٔ متفاوتی از «چهره‌ٔ مؤثر» است؛ زیرا اهمیت تاریخی او بیشتر به ضعف حکومتش و پیامدهای آن مربوط می‌شود تا موفقیت‌هایش. او در سال ۲۴۸ق به حکومت رسید، در دوران او شورش‌های داخلی، نارضایتی از کارگزاران طاهری و قدرت‌گیری رقبایی مانند صفاریان، پایه‌های حکومت را متزلزل کرد. در سیستان، قدرت صفاریان به‌سرعت گسترش یافت و یعقوب لیث به یکی از مهم‌ترین رقبای طاهریان تبدیل شد. سرانجام در سال ۲۵۹ق یعقوب لیث وارد نیشابور شد و محمد بن طاهر را کنار زد؛ بنابراین ضعف و ناتوانی او، ناخواسته در انتقال قدرت از طاهریان به صفاریان نقش مهمی داشت.[۱]

۱. ک. و. زِترشْتین، «محمد بن طاهر»، در دانشنامه اسلام، چاپ دوم، جلد هفتم، ص. ۴۱۰

## سامانیان

«یعقوب لیث» پس از مدتی به بغداد لشکر کشید، اما بر اثر حوادث طبیعی کشته شد. پس از وی، برادرش عمرو لیث برخاست و برای تصرف سمرقند و بخارا بدانجا لشگر کشید، اما به دست امیر اسماعیل سامانی که از جانب خلیفه حاکمیت آنجا را بر عهده داشت، کشته شد. سامانیان مشابه طاهریان عمل کردند و در احیا فرهنگ ایران نقش داشتند. شاهنامه در همین دوره به وجود آمد و تاریخ طبری و تفسیر طبری در همین مقطع به فارسی ترجمه شد. لذا سامانیان حق بزرگی به گردن ایران دارند سامانیان نه‌تنها فرهنگ، بلکه آیین دیوان‌سالاری، نظم اداری و معماری ایران شهری را نیز بازآفرینی کردند و شهر بخارا را به «قبه‌الاسلام» و رقیب اصلی بغداد تبدیل ساختند. تأسیس نخستین کتابخانه‌های عمومی بزرگ از جمله کتابخانه «صوان‌الحکمه» در بخارا، امکان پژوهش را برای نوابغی چون ابن‌سینا فراهم کرد. همچنین سکه‌های نقره سامانی (درهم) به دلیل عیار بالا و اعتبار جهانی، مرزها را پیمودند و تا اروپای شمالی و حوزه بالتی کاتالیزور تجارت شدند. بازرگانان مسلمان در این عصر، با تکیه بر امنیت راه‌های جاده ابریشم، جغرافیا و بازرگانی ایران را به اوج شکوفایی رساندند. از سوی دیگر، هنر سفالگری نیشابور و سمرقند با خطوط کوفی و اشعار اخلاقی فارسی، سنت‌های هنری نوینی را در جهان اسلام پایه‌گذاری کرد.[۱]

---

۱. ریچارد نلسون فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، صص ۲۰۵-۲۱۰.

ابوالفضل بلعمی (وزیر هوشمند و احیاگر فرهنگ)

## چهره‌های موثر دوره‌ی سامانیان

### امیر اسماعیل سامانی

او مقتدرترین امیر سامانی بود که با شکست دادن عمرو لیث صفاری و مطیع کردن اقوام ترک‌تبار ماوراءالنهر، ثبات و امنیت بی‌نظیری به قلمرو سامانی بخشید. اسماعیل با عدل‌گستری، تدبیر اداری و ساخت بناهای عمومی، بخارا را به مرکز اقتدار و فرهنگ ایران تبدیل کرد. او پایه تمام شکوفایی‌های بعدی این سلسله را بنا نهاد و به دلیل منش نیکویش در تاریخ ایران از محبوبیت بالایی برخوردار شد. عملکرد او نقطه‌عطف تبدیل یک حکومت محلی به یک امپراتوری مستحکم فرهنگی-سیاسی بود.[۱]

### ابوالفضل بلعمی

وزیر اعظم امیر نصر سامانی که نقش کلیدی در سازماندهی دیوان‌سالاری منضبط و حمایت از دانشمندان ایفا کرد. بزرگ‌ترین اثر تاریخی او دستور برگردان و ترجمه کتاب‌های مهمی چون «تاریخ طبری» به زبان فارسی روان بود که به «تاریخ بلعمی» شهرت یافت. او با این کار، نه تنها زبان فارسی را به زبان رسمی اداری و تاریخی تبدیل کرد، بلکه الگویی برای وزیران دانشمند در دوره‌های بعدی ساخت. تصمیمات هوشمندانه او در دیوان‌سالاری، عصر زرین ادب فارسی را رقم زد.[۲]

### فایق خاصه

از سرداران و کارگزاران متنفذ اواخر دوره سامانی که با جاه‌طلبی‌ها، توطئه‌های دربار و خیانت‌های متعدد، نقش مستقیمی در فروپاشی این حکومت داشت. او به جای

---

۱. عباس اقبال آشتیانی، تاریخ ایران از سقوط ساسانیان تا سقوط عباسیان، صص ۱۵۰-۱۵۵

۲. ریچارد نلسون فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، صص ۲۱۲-۲۱۴

اتحاد برای حفظ قلمرو سامانی، با رقبای داخلی و خارجی وارد تبانی شد و حتی پای قراخانیان (ترکان مهاجم) را به بخارا باز کرد. اقدامات تخریبی و ضعف تدبیر او شیرازه دیوان‌سالاری و قدرت نظامی سامانیان را از درون پاشید و راه را برای سقوط نهایی این دودمان هموار ساخت.[۱]

۱. کلیفورد ادموند باسورث، تاریخ ایران کمبریج (جلد چهارم)، ترجمه حسن انوشه، صص ۱۲۵-۱۲۸

این تصویر، قابوس بن وشمگیر، امیر ادیب و اقتدارگرای زیاری را در جلوی نمایی باشکوه و مرتبط با عصر او به تصویر کشیده است. در مرکز تصویر، «برج قابوس» به‌عنوان شاهکار معماری خشتی و آرامگاه او، با ارتفاعی چشمگیر خودنمایی می‌کند. قابوس با لباسی فاخر به سبک حاکمان اسلامی، عمامه‌ای زمرّدی‌رنگ آراسته به زنجیر طلا، و شمشیری تشریفاتی بر کمر، چهره‌ای مقتدر و مصمم دارد. در سمت چپ، کتیبه‌های سنگی با خطوط و عبارات اسلامی جایگزین نقوش قدیمی شده‌اند و در سمت راست، نمایی از شهر با معماری اسلامی و گنبدهای فیروزه‌ای دیده می‌شود. در پشت سر او نیز صفوف منظم سپاهیان با پرچم‌های سبز، نشان‌دهنده قدرت نظامی و شکوه قلمرو زیاریان در شمال و مرکز ایران است

## دیلمیان

در این میان، شخصی از دیلمان برخاست به نام «مردآویج». دیلمان در کوهستان‌های میان قزوین و گیلان واقع شده است. مردم این منطقه پیش از ساسانیان حضور داشتند و با عقاید و رسوم خود زندگی می‌کردند. آنان به شجاعت و جنگجویی معروف بودند. «مردآویج» ابتدا به نام ترویج شیعه قیام کرد، اما پس از تصرف قزوین، ری، اصفهان، درصدد برآمد ایران را از اسلام و عرب بزداید و در «تیسفون» به عنوان پادشاه تاج‌گذاری کند، اما بنا به دلایلی توسط اطرافیان خودش در حمامی در شهر اصفهان کشته شد. پس از او برادرش «وشمگیر» و پس از او پسرش «سلطان قابوس» جانشین او شد و بر خلاف جد خود راه تعادل در پیش گرفت و شیعه را ترویج کرد و توسعه داد، به‌طوری که عزاداری ویژه‌ای برای امام حسین علیه‌السلام طراحی کرد که تا امروز همان آیین ادامه دارد.

دیلمیان به عنوان جنگجویانی پیاده‌نظام و بی‌باک، با بهره‌گیری از سلاح‌های سنتی خود مانند زوبین (ژوپین) و سپرهای نبرد، ساختار نظامی معاصر خود را دگرگون ساختند. آنان فرهنگ دیلمی و آیین‌های بومی شمال ایران را به مرکز و جنوب فرستادند و با برپایی جشن‌های کهن ایرانی چون سده و مهرگان با شکوهی بی‌نظیر، در احیای هویت ملی نقش داشتند.

در زمان قابوس بن وشمگیر، جرجان (گنبد کاووس) را به یکی از پناهگاه‌های اصلی اهل قلم و حکمت تبدیل کردند و برج قابوس به عنوان شاهکار معماری خشتی، یادگار همان عصر است. قابوس که خود استادی برجسته در ادبیات عرب و پارسی بود، فضایی فراهم کرد تا دانشمندانی چون ابوریحان بیرونی کتاب «الآثار الباقیه» را به نام او نگارش کنند. بدین ترتیب، دیلمیان، روح شجاعت کوهستان‌های شمال را با هنر، معماری و حمایت از علوم پیوند زدند.[۱]

۱. کلیفورد ادموند باسورث، تاریخ ایران کمبریج (جلد چهارم)، ترجمه حسن انوشه، صص ۱۸۰-۱۸۵.

ابوریحان بیرونی؛ دانشمند دوران دیلمیان

## چهره‌های موثر دوره‌ی دیلمیان

### مرداویج زیاری

او فرماندهی بی‌باک از طایفه زیاریان دیلم بود که با گردآوری جنگجویان شمال، بخش‌های وسیعی از مرکز و غرب ایران را فتح کرد. مرداویج به دنبال احیای امپراتوری ساسانی، تاج‌گذاری در تیسفون و برپایی جشن‌های باستانی بود. با این حال، تندخویی و رفتار تحقیرآمیز او با غلامان و سپاهیان ترک، زمینه‌ساز توطئه و قتل ناگهانی‌اش در حمام اصفهان شد. مرگ زودهنگام او رویای بازسازی ساسانیان را ناکام گذاشت.[۱]

### قابوس بن وشمگیر

فرمانروای زیاری طبرستان و گرگان (ملقب به شمس‌المعالی) که شخصیت بسیار پیچیده‌ای داشت؛ او از یک‌سو ادیبی فاضل، خوش‌نویس و حامی بزرگ دانشمندانی چون ابوریحان بیرونی بود و بنای ماندگار «برج قابوس» به دستور او ساخته شد. از سوی دیگر، قساوت قلب، سخت‌گیری‌های بی‌رحمانه و خشونت شدیدش با سرداران نظامی، موجب شستن دست سپاهیان از اطاعت او شد. خشم فرماندهان در نهایت به برکناری، حبس و قتل او انجامید؛ الگویی متناقض از حکمرانی که هم فرهنگ را ارتقا داد و هم ساختار سیاسی قلمرو خود را با بحران مواجه کرد.[۲]

---

۱. عبدالحسین زرین‌کوب، روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، صص ۴۱۰-۴۱۵

۲. کلیفورد ادموند باسورث، تاریخ ایران کمبریج (جلد چهارم)، ترجمه حسن انوشه، صص ۱۸۲-۱۸۶

**ابوریحان بیرونی**

ریاضیدان، ستاره‌شناس و انسان‌شناس برجسته ایرانی که بخش مهمی از جوانی و فعالیت‌های علمی خود را در دربار زیاریان سپری کرد. او به دعوت و حمایت قابوس بن وشمگیر به گرگان رفت و مهم‌ترین اثر تاریخ‌نگاری و گاه‌شماری خود، یعنی کتاب ارزشمند «الآثار الباقیهٔ عن القرون الخالیهٔ» را به نام این امیر زیاری نگاشت. بیرونی با روش پژوهشی بی‌طرفانه و علمی، اطلاعات بی‌نظیری از تقویم‌ها، آیین‌ها و فرهنگ‌های اقوام گوناگون (به‌ویژه ایرانیان باستان) به ثبت رساند. حضور و پژوهش‌های او در قلمرو دیلمیان، گواهی بر رونق علمی این عصر و تبدیل شمال ایران به یکی از مهدهای دانش و اندیشه بود.[۱]

۱. ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول، صص ۵۶۰-۵۶۵

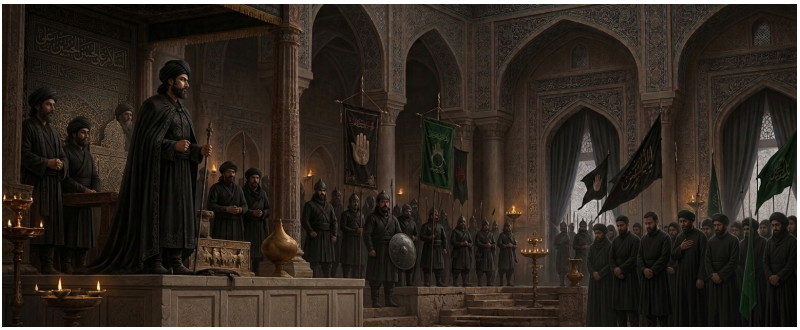

این تصویر، مراسم عزاداری سوگواری محرم در دربار آل‌بویه را با فضاسازی باوقار و حزن‌انگیز در تالار قصر به تصویر کشیده است. امیر بویه‌ای با جامه و عمامه‌ای سیاه‌رنگ بر فراز جایگاه ایستاده و کتیبه‌ای مزین به عبارت «السلام علی الحسین» بالای سر او جلب‌توجه می‌کند. بزرگان، حاضران و مردم عادی همگی با پوشش‌های یک‌دست تیره به نشان سوگواری و با احترام در فضای داخلی قصر گرد هم آمده‌اند. پرچم‌های مشکی و سبز معنوی متناسب با آیین‌های عاشورایی در گوشه و کنار تالار افراشته شده‌اند.

## آل بویه

آل بویه هم دسته دیگری از دیلمان بودند که همانند وشمگیر و قابوس در ترویج شیعه و عزاداری امام حسین علیه‌السلام تلاش کردند. آل بویه تا آنجا پیش رفت که موفق شد بغداد را تصرف کند و خلیفه «المستکفی» را عزل کند و «المطیع‌لله» را در جای او بنشاند. اولین بار بود که ایرانیان موفق شدند بر خلفای بنی‌عباس غلبه کنند. در بین آل بویه، «عضدالدوله» علاقه فراوانی به عربی داشت و در علوم ادبی عصر خویش متبحر گشته بود.

عضدالدوله با بهره‌گیری از اقتدار سیاسی و منابع مالی گسترده، حامی بزرگ عمران، ساخت‌وسازهای زیربنایی و پژوهش‌های علمی در جهان اسلام شد. او با ساخت بیمارستان عظیم «عضدی» در بغداد و استخدام ده‌ها پزشک، تأسیس رصدخانه‌ها، و بنای «بند امیر» بر روی رود کر در فارس، شکوفایی اقتصادی و تمدنی کم‌نظیری ایجاد کرد. همچنین در عصر او دیوان‌سالاران بزرگی چون «ابن‌عمید» و «صاحب بن عباد» با آزادی عمل کامل، مکتب‌خانه‌ها و کتابخانه‌های بزرگی در شیراز، ری و اصفهان برپا داشتند. این حمایت‌های بی‌دریغ از دانش، علم‌پژوهی و تساهل مذهبی سبب شد که دانشمندان فراوانی از سراسر جهان اسلام به قلمرو آل‌بویه جذب شوند و زمینه‌ساز دوره‌ای طلایی گردند که مورخان بعدها آن را «رنسانس اسلامی-ایرانی» نامیدند.[۱]

---

۱. جوئل کرمر، عصر زرین آل بویه: رنسانس در تاریخ اسلام، ترجمه محمدسعید حنایی، صص ۵۵-۶۸.

مجدالدوله بویه‌ای در حال نگارش نامه به سلطان محمود غزنوی

## چهره‌های موثر دوره‌ی آل بویه

### معزالدوله دیلمی

احمد بن بویه ملقب به معزالدوله دیلمی، کوچک‌ترین برادر از برادران بویه بود که با فتح بغداد در سال ۳۳۴ هجری، برای نخستین‌بار خلفای عباسی تحت‌انقیاد کامل ایرانیان درآمد. معزالدوله فرمانروای واقعی عراق شد، خلیفه المستکفی را عزل و نابینا کرد و قدرت سیاسی-نظامی خلافت را کاملاً سلب نمود. او همچنین برای اولین‌بار آیین‌های عمومی شیعی مانند عزاداری عاشورا و جشن عید غدیر را در بغداد رسمی و علنی ساخت. اقدامات مقتدرانه و ساختارشکنانه او، موازنه قدرت در جهان اسلام را تغییر داد و عصر سیطره آل‌بویه بر خلافت را آغاز کرد.[۱]

### صاحب بن عباد

وزیر پرنفوذ و مدبر مؤیدالدوله و فخرالدوله بویه‌ای در ری و اصفهان که یکی از برجسته‌ترین چهره‌های دیوان‌سالاری ایران محسوب می‌شود. او با مدیریت هوشمندانه اداری و مالی، امنیت و رونق بی‌نظیری در قلمرو آل‌بویه ایجاد کرد و خود کتابخانه‌ای عظیم با هزاران جلد کتاب گرد آورد. صاحب با ثروت و نفوذش، حامی بزرگ دانشمندان، شاعران و متفکران شد و اصفهان و ری را به مراکز اصلی دانش تبدیل کرد. نقش او در پیوند دادن قدرت سیاسی با حمایت از علم و ادبیات فارسی و عربی، الگویی ماندگار در تاریخ ایران بر جای گذاشت.[۲]

---

۱. عباس اقبال آشتیانی، تاریخ ایران از سقوط ساسانیان تا سقوط عباسیان، صص ۱۷۵-۱۸۰
۲. جوئل کرمر، عصر زرین آل بویه: رنسانس در تاریخ اسلام، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، صص ۱۹۰-۱۹۸

**مجدالدوله بویه‌ای**

فرمانروای ضعیف و بی‌تدبیر آل‌بویه در ری که ضعف مدیریت و ساده‌لوحی‌اش زمینه‌ساز سقوط این سلسله در مرکز ایران شد.

او پس از مرگ مادر مقتدرش (سیده ملک‌خاتون)، به دلیل عدم تسلط بر امور اداری و ناتوانی در مهار سپاهیان سرکش دیلمی، دست به تصمیمی ویرانگر زد. مجدالدوله برای سرکوب شورش‌های داخلی، از سلطان محمود غزنوی دعوت کرد تا به ری بیاید؛ هجوم محمود منجر به حبس مجدالدوله، غارت شهر، سوزاندن کتابخانه‌های بزرگ و انقراض شاخه آل‌بویه در مرکز ایران شد.[۱]

۱. کلیفورد ادموند باسورث، تاریخ ایران کمبریج (جلد چهارم)، ترجمه حسن انوشه، صص ۲۳۵-۲۴۰

تصویربازسازی شده از دربار سلطان محمود غزنوی. حضور پررنگ پرچم‌های سرخ و نگهبانان زره‌پوش در پس‌زمینه، نشان‌دهنده روحیه جنگاوری، ارتش مجهز و فتوحات گسترده غزنویان است. در کنار این قدرت نظامی، ایستادن شاعران برجسته در کنار تخت پادشاه، یادآور علاقه ویژه سلطان محمود به شعر، ادب و حمایت او از سرودن آثار جاودان پارسی است. همچنین حضور خدمه و غلامان کم‌سن‌وسال در تالار قصر، بازتابی از آیین‌های رایج تشریفات، ساختار خاص دربار و زندگی روزمره در تالارهای شاهانه آن عصر است.

## غزنویان

نفوذ بیش از حد ترکان در دربار خلفا، که جامعه را به آشفتگی سوق داده و گسترش اسلام نیز با عملکرد آنان در این زمان متوقف شده بود و همین‌طور ظهور غزنویان به دنبال سامانیان و تحرکات سلطان «محمود غزنوی» و عدم علاقه وی به شاهنامه و حتی تهدید «فردوسی» به خاطر شیعه بودنش، خود را سنی متعصبی نشان داد که اصول اشاعره را ترویج می‌کرد و فقه «حنفی» را قبول داشت.

به خاطر خونریزی‌ها در هند به بهانه ترویج اسلام، دین اسلام را نزد هندی‌ها منفور کرد. سلطان محمود در سال ۴۲۱ بر اثر بیماری «سل» فوت کرد و پس از او پسرانش جای او را گرفتند، اما آنها بعد از مدتی توسط سلاجقه که دسته دیگری از ترک‌ها بودند، شکست خوردند و سلطان مسعود، پسر سلطان محمود، کشته شد و خراسان در دست سلاجقه قرار گرفت.

با وجود تمرکز نظامی و تعصبات مذهبی سلاطین غزنوی، دیوان‌سالاری سنتی ایرانی که از عصر سامانیان به ارث رسیده بود، نقش کلیدی در اداره این امپراتوری ایفا کرد. وزیران و دبیران برجسته ایرانی مانند «ابوالعباس اسفراینی» و «احمد بن حسن میمندی» با اداره دیوان رسائل و امور مالی، شالوده اداری حکومت را استوار نگه داشتند.

حتی با دستور میمندی، زبان فارسی بار دیگر به عنوان زبان رسمی دیوان و مکاتبات اداری غزنویان جایگزین عربی شد. همچنین، ثروت حاصل از فتوحات هند سبب شد تا غزنین به مرکزی برای تجمع شاعرانی چون فرخی سیستانی و عنصری تبدیل شود و متفکر برجسته‌ای مانند «ابوریحان بیرونی» بتواند با پشتیبانی مالی این دربار، پژوهش‌های میدانی بی‌نظیر خود را در هند به نگارش درآورد و کتاب ماندگار تحقیق ماللهند را خلق کند.[۱] [۲]

۱. کلیفورد ادموند باسورث، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران: ، صص ۱۲۵-۱۴۰

۲. ابوریحان بیرونی به دلیل طول عمر علمی بالا و جابه‌جایی‌های جغرافیایی، هم‌زمان با سه سلسله آل‌زیار (دیلمیان)، آل‌بویه و غزنویان زندگی کرده و با حاکمان هر سه دوره ارتباط مستقیم داشته است

شکست سلطان مسعود در نبرد دندانقان

## چهره‌های موثر دوره‌ی غزنویان

### سلطان محمود غزنوی

مقتدرترین پادشاه این سلسله که با سرکوب سامانلوها و فتح مناطق وسیعی از ایران و هند، امپراتوری عظیم غزنوی را پایه‌گذاری کرد. او با حملات متعدد به شبه‌قاره هند و تاراج معابد ثروتمندی چون سومنات، ثروت هنگفتی را به غزنین روانه ساخت و این شهر را به مرکزی آباد تبدیل کرد. با وجود حمایت گسترده‌اش از ادبا و شاعرانی چون عنصری و فرخی، برخورد تعصب‌آمیزش با مکاتب فکریِ غیرحنفی و عدم درک ارزش شاهنامه فردوسی، لکه‌ای تیره در کارنامه او باقی گذاشت. نقش او در تغییر جغرافیا و موازنه مذهبی و سیاسی جهان اسلام انکارناپذیر است.[۱]

پس از تسلط محمود بر شرق ایران، روند نفوذ او به مرکز و غرب ایران با سرکوب حکومت‌های محلی ادامه یافت و سیستان را تصرف کرد. اوج ورود او به مرکز ایران در سال ۴۲۰ هـ‌ق رخ داد؛ جایی که مجدالدوله دیلمی (حاکم آل بویه در ری) به دلیل شورش سپاهیانش، ساده‌لوحانه از محمود درخواست کمک کرد. سلطان محمود این فرصت را غنیمت شمرده، وارد شهر ری شد، مجدالدوله را اسیر ساخت و به سلطه آل بویه بر این بخش از ایران خاتمه داد.[۲]

### احمد بن حسن میمندی

وزیر باکفایت و دانشمند سلطان محمود و سلطان مسعود که شالوده اداری و مالی امپراتوری غزنوی را با استواری بنیان نهاد. او دیوان‌سالاری سنتی ایرانی را احیا کرد

۱. کلیفورد ادموند باسورث، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، صص ۴۵-۶۰
۲. کلیفورد ادموند باسورث، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، جلد اول، صص ۷۵-۹۰

و با دستوری تاریخی، زبان فارسی را که مدتی به عربی تغییر یافته بود، بار دیگر به عنوان زبان رسمی مکاتبات دیوانی کشور تثبیت کرد. میمندی با تدبیر اداری و مدیریت مالی خود توانست زیاده‌خواهی‌های سپاهیان ترک را مهار کند و ساختار کشورداری غزنویان را منظم سازد. اثرگذاری او بر حفظ هویت زبانی و دیوان‌سالاری ایرانی در عصر تسلط ترکان بسیار عمیق بود.[۱]

### سلطان مسعود غزنوی

جانشین سلطان محمود که با تصمیمات اشتباه، غرور بی‌جا و بی‌توجهی به مشاوران باکفایتی چون حسن میمندی، شیرازه امپراتوری غزنوی را از هم پاشید. او با وجود شجاعت فردی در جنگ، نبرد کلیدی دندانقان را به دلایل سوءمدیریت و بی‌تدبیر استراتژیک به سلجوقیان واگذار کرد و خراسان را کاملاً از دست داد. این شکست خردکننده، نقطه عطفی در تاریخ ایران شد که به عصر سیطره غزنویان در ایران پایان داد.[۲]

---

۱. محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، به تصحیح علی‌اکبر فیاض، صص ۱۶۰-۱۷۵

۲. عبدالحی بن ضحاک گردیزی، زین‌الأخبار، به تصحیح عبدالحی حبیبی، صص ۲۱۰-۲۲۵

این تصویر، لحظه تاریخی ورود طغرل سلجوقی به کاخ بغداد و جلوس او بر تخت قدرت را به تصویر می‌کشد. معماری باشکوه کاخ با ستون‌های گچ‌بری‌شده و قوس‌های اصیل اسلامی-عراقی، نشان‌دهنده مقر خلافت در بغداد است. طغرل با عمامه سرخ‌رنگ و لباسی فاخر بر تختی طلایی و منبرگونه تکیه زده که نمادی از ادعای سرپرستی و اقتدار او بر جهان اسلام است. در پس‌زمینه و دست نگهبانان، پرچم‌های سرخ‌رنگ با نشان عقاب دوپدیدار (نماد دودمان سلجوقی) به چشم می‌خورد. حضور سربازان سیاه‌پوش و غلامان سیاه‌پوست در کناره‌های صحنه، علاوه بر ایجاد تضاد بصری چشم‌نواز، تنوع قومی و ساختار تشریفاتی دربار عباسی-سلجوقی را بازنمایی می‌کند.

## سلجوقیان

سلجوقیان همانند غزنویان، اگرچه ترک محسوب می‌شدند، ولی با تربیت اسلامی بزرگ شده بودند. توانستند ری، همدان، آذربایجان و خوزستان را تصرف کنند و به سوی بغداد حرکت کنند و بقایای آل بویه را که به شدت ضعیف شده بودند، شکست دهند. خلیفه از این جهت که بغداد از شیعه آل بویه خارج می‌شد، خوشحال بود. طغرل سلجوقی بغداد را تصرف کرد و با دختر خلیفه ازدواج کرد. هرچند حکومت در دست سلجوقیان قرار گرفته بود، اما در واقع ایرانی‌ها حکومت می‌کردند، به‌ویژه «عبدالملک کندری» و «نظام‌الملک». سلجوقیان توانستند تمام سرزمین‌های تحت حکومت ساسانیان را احیا نمایند.

این الگوی صعود و استقرار سلجوقیان نه‌تنها به ساختار سیاسی شیعی آل‌بویه در مرکز ایران پایان داد، بلکه پیامدهای درازمدتی برای جهان اسلام و الگوی کشورداری در شرق اسلامی داشت. با ورود طغرل به بغداد و تاج‌گذاری او توسط خلیفه قائم‌بأمرالله به‌عنوان «سلطان شرق و غرب»، مدلی جدید از قدرت دوگانه شکل گرفت که در آن

حکومت دنیوی و نظامی کاملاً در اختیار سلاطین سلجوقی بود و خلیفه عباسی تنها به عنوان رمزی از مشروعیت دینی باقی ماند. در این میان، دیوان‌سالاران برجسته ایرانی با بازسازی سیستم اداری، ایجاد مدارس نظامیه و تثبیت مذهب سنت، توانستند فرهنگ و زبان فارسی را بیش از هر زمان دیگری گسترش داده و یکی از باثبات‌ترین امپراتوری‌های دوران اسلامی را سازمان‌دهی کنند.[۱]

۱. کلیفورد ادموند باسورث، تاریخ ایران کمبریج: جلد پنجم (دوران سلجوقی و ایلخانی)، ترجمه حسن انوشه، صص ۳۵-۵۵

خواجه نظام‌الملک طوسی؛ بزرگ‌ترین دیوان‌سالار تاریخ سلجوقیان

## چهره‌های موثر دوره‌ی سلجوقیان

### خواجه نظام‌الملک طوسی

بزرگ‌ترین دیوان‌سالار تاریخ سلجوقیان که با تدبیر بی‌نظیر خود در دوران آلپ‌ارسلان و ملکشاه، ثبات اداری و سیاسی امپراتوری را تضمین کرد. او با تأسیس شبکه گسترده مدارس «نظامیه»، شالوده فرهنگی و مذهبی کشور را استحکام بخشید و الگوی اصیل دیوان‌سالاری ایرانی را احیا کرد. نگارش اثر جاودان «سیاست‌نامه» و مدیریت هوشمندانه امور کشوری، او را به قدرتمندترین فرد امپراتوری تبدیل کرد. نقش او در سازمان‌دهی حکومت، سرکوب جریان‌های افراطی و رونق علمی ایران آن‌چنان عمیق بود که مرگ او توسط اسماعیلیان، آغاز افول امپراتوری سلجوقی تلقی می‌شود.[۱]

### سلطان آلپ‌ارسلان سلجوقی

دومین پادشاه سلجوقی که با شجاعت نظامی فوق‌العاده‌اش، مرزهای امپراتوری را تا عمق آسیای صغیر و قفقاز گسترش داد. شاهکار تاریخی او در پیروزی درخشان نبرد ملازگرد (۴۶۳ هـ‌ق) و اسارت امپراتور بیزانس، نقطه عطفی در تاریخ جهان شد که راه را برای ورود اسلام و ترکان به آناتولی هموار ساخت. او با واگذاری تمام امور اداری

۱. خواجه نظام‌الملک، سیاست‌نامه، به تصحیح هیوبرت دارک، صص ۱۲-۳۰

به خواجه نظام‌الملک، ترکیبی بی‌نظیر از قدرت نظامی ترک و تدبیر اداری ایرانی به وجود آورد. اقتدار او اقتدار مذهبی عباسیان را تثبیت کرد و امپراتوری سلجوقی را به قدرتمندترین دولت آن عصر بدل ساخت.[۱]

**سلطان سنجر سلجوقی**

فرمانروای مقتدر خراسان که بیش از نیم قرن بر شرق ایران حکومت کرد و ابتدا رونق فرهنگی و به دنبال آن ثبات سیاسی به همراه آورد، اما تصمیمات و شکست‌های نهایی‌اش شیرازه امپراتوری را از هم پاشید. او با شکست سنگین در نبرد قطوان (۵۳۶ هـ‌ق) در برابر قراختاییان، ماوراءالنهر را از دست داد و سلطه سلجوقیان را تضعیف کرد. تعلل و سوءتدبیر او در برخورد با قبایلی چون غُزها، منجر به اسارت خفت‌بار خودش، ویرانی سهمگین خراسان و نابودی مراکز علمی بزرگ شد. این رویدادهای تلخ، نقطه آغاز فروپاشی نهایی دولت پهناور سلجوقی در ایران بود.[۲]

۱. کلیفورد ادموند باسورث، تاریخ ایران کمبریج: جلد پنجم، ترجمه حسن انوشه، صص ۶۵-۸۵

۲. راوندی، محمد بن علی، راحة الصدور و آیة السرور، به تصحیح محمد اقبال، صص ۱۶۵-۱۸۵

تصویری از حسن صباح و فدائیان اسماعیلیه در قلعه الموت

## اسماعیلیه

اسماعیلیان به کسانی اطلاق می‌شود که پس از امام جعفر صادق (ع) فرزند ارشد آن بزرگوار، اسماعیل را امام می‌دانند.

اسماعیلیه با رهبری حسن صباح که در قلعه الموت ساکن شده بود در دوره سلجوقیان دعوت خود را به منظور تبعیت از این فرقه که قبلاً به طور مخفی انجام می‌گرفت علنی کرد و دولت اسماعیلیه نزاری را در ایران بنیان نهاد.

حسن صباح با هوش سیاسی بالا و ایجاد تشکیلاتی مخوف با تربیت افراد فدایی و ترور، آنچنان رعب و وحشت در دل مخالفان ایجاد کرد که آنها حتی در قلعه‌های محکم نیز آرامش نداشتند. او توانست در دل حکومت قدرتمند سلجوقی، قدرتی مستقل ایجاد کند. حسن صباح با رویکرد خشک و ایدئولوژیک نظامی پادگانی و کاملاً بسته در قلعه‌ها پدید آورد که سال‌ها ناامنی سیاسی را به جامعه تحمیل کرد و مانع انسجام قدرت در برابر تهدیدات خارجی شد.

تصویر نمادین رکن‌الدین خورشاه، آخرین فرمانروای اسماعیلیان الموت، در واپسین روزهای حکومت اسماعیلیه را نشان می‌دهد؛ در پس‌زمینه، دژ الموت و پیشروی سپاه هولاکو دیده می‌شود و در کنار آن، سوختن کتابخانه و پراکنده‌شدن نسخه‌ها و دست‌نوشته‌ها، نمادی از فروپاشی مرکز سیاسی و فرهنگی اسماعیلیان در پی یورش مغول است

## چهره‌های موثر دوره‌ی اسماعیلیه

### کیا بزرگ‌امید

دومین رهبر اسماعیلیه الموت و جانشین حسن صباح بود که سیاست‌های نظامی و امنیتی سلف خود را با خشونت ادامه داد. او با گسترش شبکه فداییان و هدایت ترورهای هدفمند شخصیت‌های سیاسی و مذهبی مخالف، فضای ارعاب را در شهرهای ایران تشدید کرد. عملکرد تهاجمی و تمرکز او بر درگیری‌های فرسایشی داخلی، انرژی حکومت‌های محلی را تحلیل برد و ایران را در برابر بحران‌های بزرگ بعدی ناتوان‌تر ساخت.[۱]

### رکن‌الدین خورشاه

آخرین فرمانروی دولت اسماعیلیه در الموت بود که با تصمیمات متزلزل و سیاست‌های انفعالی خود در برابر هجوم ویرانگر مغولان، نقشی کلیدی در فروپاشی نهایی این حکومت ایفا کرد. او ابتدا با محاسبات غلط راه مقاومت را بست و سپس با تسلیم بی‌قید و شرط و اعتماد بی‌جا به هولاکوخان، نه تنها به حکومت ۱۷۱ ساله اسماعیلیه پایان داد، بلکه موجبات قتل‌عام فجیع پیروان و نابودی یکی از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های تاریخی ایران را فراهم آورد.[۲]

---

۱. برگرفته از تاریخ جامع ایران و مجموعه مقالات مؤسسه مطالعات اسماعیلیه

۲. برگرفته از جامع‌التواریخ رشیدی و سالشمار فرمانروایی الموت

بازسازی تصویر حکومت خوارزمشاهیان. این تصویر، دوگانگی قدرت در دربار خوارزمشاهیان را به تصویر می‌کشد؛ جایی که ترکان خاتون در کنار فرزندش، سلطان محمد خوارزمشاه، بر اراده و تصمیمات او سیطره دارد. نفوذ بی‌چون و چرای این زن مقتدر و اتکایش به فرماندهان، اراده‌ی سلطان را تضعیف کرد و کشور را به سمتی سوق داد که فتوحات پهناورشان با جنگ‌های داخلی و نبردهای بی‌رحمانه همراه شود. در پس‌زمینه، پرچم رسمی خوارزمشاهیان، شعله‌های آتش و دود حاصل از غارت و تخریب شهرهای فتح‌شده دیده می‌شود؛ ویرانی‌هایی که حاصل شتاب در توسعه‌طلبی نظامی و بی‌تدبیری در اداره قلمرو بود. این وضعیت، سرانجام، امپراتوری خوارزمشاهیان را در آستانه‌ی هجوم مغولان، کاملاً شکننده و متزلزل ساخت

## خوارزمشاهیان

«خواجه نظام‌الملک» موثرترین شخصیت دوره سلجوقیان به شمار می‌رفت که تدابیر و اندیشه‌های سیاسی و فرهنگی ایشان در حکمرانی و ثبات سیاسی آنها تعیین کننده بود. لذا قتل وی توسط اسماعیلیه ریشه سلجوقیان را متزلزل کرد و اتابکان را به سوی انقراض سوق داد و زمینه را برای خوارزمشاهیان مهیا ساخت.

خوارزمشاهیان خود دست نشانده سلاجقه در خوارزم بودند ولی مسئله پرداخت مالیات باعث اختلاف شد به طوری که با «سلطان سنجر» درگیر شدند و به کمک قراخطائیان که «گورخان مغولی» در راس آنها قرار داشت سلطان سنجر را در سال ۵۳۶ هجری قمری نزدیک سمرقند شکست دادند و این پایان امپراتوری سلجوقی به حساب می‌آید.[۱]

خوارزمشاهیان که یکی از سلسله های ترک تبار تاریخ ایران به شمار می‌روند قریب یک قرن و نیم بر این کشور فرمانروایی کردند. خوارزمشاهیان قبایلی جنگجو و دارای تشکیلات نظامی بر پایه سپهسالاران و ترکان قبچاق سازمان دهی می‌شدند.

این سلسله با ایجاد یک دیوان‌سالاری منسجم متأثر از سنت اداری ایرانی، سیستم

---

۱. دانشنامه ایرانیکا، «قراختاییان»؛ دانشنامه ایرانیکا، «سنجر»

مالیاتی بسیار فشرده‌ای را در مناطق تحت تصرف خود پیاده کرد و شهرهایی چون گرگانج را به مراکز پررونق تجاری و علمی تبدیل ساخت. با این حال، شتاب خوارزمشاهیان در توسعه‌طلبی اقلیمی، پیش از آنکه بتوانند قومیت‌ها و مذاهب مختلف قلمرو پهناور خود را یکپارچه سازند، باعث شد حکومت آن‌ها ساختاری به ظاهر عظیم اما از درون شکننده و فاقد انسجام ملی داشته باشد.[۱]

**سلطان محمد خوارزمشاه** نامدارترین پادشاه این سلسله به شمار می‌رفت. به دلیل برخی اشتباهات راهبردی، قلمروی حاکمیتی خود را دچار تنش و اختلاف نمود. از جمله اشتباهات اساسی ایشان، تعارض با قراخطائیان و سرانجام قلع و قمع ایشان بود. قراخطائیان به قومی اطلاق میشد که از چین رانده شده و برای خود در ترکستان شرقی حکومت تشکیل داده بودند و به لحاظ عقیدتی ، بودایی محسوب می‌شدند. گفته می‌شود قراخطائیان به لحاظ عقلانیت و عدالت بهتر از برخی مسلمانان عمل می‌کردند. به هر رو قراخطاییان که حائل میان مغول و سرزمین تحت حاکمیت سلطان محمد بودند شکست آنها باعث شد سلطان محمد هم‌مرز مغول قرار گیرد. پایتخت یا مرکز قراخطاییان، شهر «اترا» بود که سلطان محمد خوارزمشاه از روی طمع بی‌جا بدانجا لشگر کشید و قراخطاییان را سرکوب و سرزمین آنها را به تصرف درآورد. و عایرخان را که از اقوامش بود به شهر «اترا» فرستاد و به عنوان حاکم آن منطقه منصوب کرد. ایشان با اشاره و موافقت سلطان محمد، با یک اقدام نابخردانه، تجار و فرستادگان مغول را که تعداد آنها بیست یا چهل یا چهارصد نفر بود و به عنوان کاروان حسن‌نیت نزد سلطان محمد خوارزمشاه گسیل شده بودند، به طمع مال‌التجاره آنها، همه را به جز یک نفر که فرار کرد، به اتهام جاسوسی کشت.[۲] این خبر به چنگیز خان رسید. چنگیز درخواست کرد حاکم خائن را برای انتقام به او بسپارد، در غیر این صورت به ایران حمله خواهد کرد، ولی با توجه به اینکه خوارزمشاهیان برای قوم مغول اهمیتی قائل نبود، شرط چنگیزخان را مورد اعتنا قرار ندادند. از سوی دیگر، سلطان محمد با این که شیعه نبود اما با عنوان شیعه با حکومت عباسیان درافتاد و به سمت بغداد لشگر کشید اما با دریافت خبر گسیل شدن مغول‌ها به کشور، از وسط راه برگشت.

---

۱. کلیفورد ادموند باسورث، سلسله‌های اسلامی جدید: راهنمای گاه‌شماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، صص ۳۲۵-۳۳۰

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، جلد دوازدهم، حوادث سال ۶۱۵ هجری؛ عطاملک جوینی، تاریخ جهانگشا، جلد اول، گزارش واقعه اُترار

حمله غایرخان، حاکم شهر مرزی اترار و برادرزاده ترکان خاتون به کاروان مغول‌ها

## چهره‌های موثر دوره‌ی خوارزمشاهیان

### اتسز خوارزمشاه

فرمانروای هوشمند و جاه‌طلبی که توانست خوارزم را از یک ایالت تابع سلجوقیان به یک قدرت مستقل تبدیل کند. او با مانورهای سیاسی متناوب، کشمکش‌های مداوم با سلطان سنجر و بهره‌گیری از ضعف سلجوقیان، شالوده امپراتوری خوارزمشاهیان را بنا نهاد. اتسز با تدبیر نظامی و سیاسی، تسلط بر راه‌های تجاری آسیای مرکزی را تثبیت کرد و الگویی از خودسری و استقلال‌طلبی را برای جانشینانش به یادگار گذاشت. اقدامات او نقطه عطفی در خروج از سایه سلجوقیان و ورود خوارزمشاهیان به عرصه قدرت مطلق منطقه بود.[۱]

### ترکان خاتون

قدرتمندترین زن دربار خوارزمشاهی که با اتکا به قبایل سرکش قپچاق (ایلیاتی‌های خویشاوندش)، دیوان‌سالاری و ارتش مستقلی موازی با سلطان محمد ایجاد کرد. دخالت‌های بی‌پایان او در انتصابات حکومتی، ایجاد فساد اداری و تعمیق شکاف میان دربار و فرماندهان نظامی، شیرازه امپراتوری را از درون پوسانید. تسلط بی‌چون و چرای او بر امور کشوری، نفوذ تصمیم‌گیری‌های کارآمد را از سلطان سلب کرد و در آستانه بحران‌های بزرگ، کشور را فاقد انسجام سیاسی و یکپارچگی دفاعی ساخت.[۲]

---

۱. عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مغول،صص ۲۵-۴۰

۲. عطاملک جوینی، تاریخ جهانگشای، به تصحیح علامه محمد قزوینی، جلد دوم، صص ۱۹۸-۲۱۵

شکست جلال‌الدین خوارزمشاه در برابر مغول و به دریا زدن برای نجات خود

## جلال‌الدین خوارزمشاه

فرزند و جانشین سلطان محمد خوارزمشاه که به خاطر شجاعت و دلاوری بی‌نظیرش در نبرد با سپاهیان چنگیزخان به شهرت رسید. با پیروزی در نبرد پروان، نخستین شکست جدی را به ارتش مغول وارد ساخت و در نبرد سند نیز به رغم شکست، جسورانه خود را به آب زد و نجات یافت که حتی تحسین چنگیز را برانگیخت.

اما جلال‌الدین به دلیل فقدان دوراندیشی سیاسی و درگیری با حکمرانان همجوار (مانند ایوبیان و سلجوقیان روم)، توفیق نیافت جبهه متحد علیه مغولان تشکیل دهد. لذا تلاش‌های پراکنده و نابسامان او نتوانست مانع سقوط نهایی کشور شود و در نهایت سرنوشتی تلخ یافت.[۱]

## غایرخان

حاکم شهر مرزی اترار و برادرزاده ترکان خاتون که با یک تصمیم نابخردانه و طمع‌ورزانه، مسیر تاریخ ایران و جهان را تغییر داد. او با توقیف کاروان تجاری-سیاسی فرستاده‌شده از سوی چنگیزخان و قتل عام تجار و فرستادگان مغول، بهانه و انگیزه لازم را برای حمله ویرانگر مغولان به قلمرو اسلامی فراهم کرد. این اقدام بی‌تدبیرانه و جسارت جاهلانه او، تمام جهات دیپلماتیک را مسدود ساخت و امپراتوری خوارزمشاهی و تمام سرزمین‌های ایرانی را در آتش جنگی خانمان‌سوز فرو برد.[۲]

---

۱. عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، انتشارات امیرکبیر، صص ۷۵-۱۱۰

۲. شهاب‌الدین زیدری نسوی، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، به تصحیح مجتبی مینوی، صص ۵۰-۶۵

حمله چنگیزخان مغول به ایران و حجم وسیع خرابی و آتش سوزی بناهای ایرانی

## مغول

پس از آن که شرط چنگیزخان مبنی بر تسلیم حاکم خائن برای مجازات به ایشان پذیرفته نشد، قوم مغول که از چین اخراج شده و تعدادشان بی‌شمار بود، حمله را آغاز کردند. آنها افرادی فقیر و بی‌رحم بودند. کشتن و کشته شدن برای آنها مهم نبود. هر چیزی را می‌خوردند، از ریشه گیاه و درختان گرفته تا هر نوع جنبنده؛ حتی از خوردن شپش نیز خودداری نمی‌کردند. لذا هیچ‌گاه گرسنه نبودند. سلاحی جز خنجرهای کوتاه در اختیار نداشتند و مرکبشان اسب‌های کوچک بود. هر جا که حمله می‌کردند، همه‌چیز و همه‌کس را می‌کشتند، حتی به جنین داخل رحم زن‌ها نیز رحم نمی‌کردند. به هر شهر و روستایی که می‌رسیدند، همه را قتل‌عام می‌کردند؛ حتی مبادا کسی در خرابه یا سوراخی مخفی شده باشد، دوباره برمی‌گشتند و آنها را نیز به قتل می‌رساندند. حمله مغول آن‌چنان وحشت آفریده بود که حتی یک نفرشان قادر بود مردمان یک ده را به اسارت بگیرد و به قتل برساند.[۱]

مغولان فقط در مرو ۷۰۰,۰۰۰ نفر، بلکه بنا به روایت دیگری ۱,۲۰۰,۰۰۰ نفر را کشتند. آنها هر شهری را که تصرف می‌کردند، مردم آنجا را می‌کشتند و شهر را نیز خراب و مسطح می‌کردند. آنها از ناحیه شرق تا نزدیک سواحل سند و از طرف غرب حدود قفقاز و گرجستان پیش رفتند. همه طوائف و اقوامی که در شرق و غرب برای

۱. دانشنامه ایرانیکا، «مغولان»؛ دانشنامه ایرانیکا، «ایران، بخش دوم: دوره اسلامی، صفحه سوم»

کشور تهدید محسوب می‌شدند، از ترس مغول‌ها فرار کردند. بنا به نقل «ابن‌اثیر» هیچ حادثه‌ای را در تاریخ نمی‌توان با حمله مغول مقایسه کرد.[۱] تنها جایی که سالم ماند فارس و بغداد بود، اما پس از مدتی بغداد نیز به دست هلاکوخان سقوط کرد و آخرین خلیفه عباسی، «المستعصم بالله»، نمدمال گردید و کشته شد و قلعه «الموت» نیز به محاصره درآمد و آخرین خداوند الموت، «رکن‌الدین خورشاه»، اسیر شد و سرانجام در سال ۶۵۴، ماجرای اسماعیلیه خاتمه یافت.[۲]

ایلخانان مغول به مدت یک قرن بر ایران حکومت کردند. البته از نسل سوم به بعد مسلمانان و شیعه شده و در فرهنگ اسلامی استحاله گردیدند. نقش خواجه نصیرالدین طوسی در مسلمان شدن آنها و همین‌طور علامه حلی در شیعه شدنشان تأثیر بسزایی داشتند. پس از مرگ «ابوسعید ایل‌خان»، از بازماندگان هولاکوخان در هر گوشه‌ای از کشور افرادی سر برآورده و حاکم شدند و ایران یکپارچه دچار تجزیه شد.

**تیمور لنگ**

در این میان، نزدیک «سمرقند»، «تیمور لنگ» از نواده‌های چنگیزخان برخاست و نواحی سمرقند را تصرف کرد و با استفاده از تجزیه و تفرقه به داخل ایران لشکر کشید و با کشتار هزاران انسان بی‌گناه به سرعت کشور را تصرف کرد و خرابی‌های عجیبی بر جای گذاشت، اما با توجه به مسلمان بودنشان، نسبت به برخی آثار حساسیت داشتند فرزندان تیمور تحت تأثیر تمدن و فرهنگ اسلامی، بعضی از آنها هنرمند و دانشمندان مشهوری گردیدند، مانند «میرزا الغ‌بیگ»، نواده او، که از علمای ریاضی عصر خودش بود. (استفاده از واژه «میرزا» یعنی زاده امیر، به دوران تیمور و خاندان او برمی‌گردد؛ در واقع افراد باسواد و تربیت‌شده را شامل می‌شد.) میرزا شاهرخ نیز اهل ذوق و هنر بود و همسرش «گوهرشادآغا» بود که به دستور ایشان مسجد گوهرشاد در مشهد بنا گردید. قلمرو تیمور میان فرزندانش تقسیم گردید، اما خیلی زود دچار تجزیه شد. آخرین فرد از نوادگان «تیمور»، سلطان حسین بایقرا بود که در «هرات» افغانستان

---

۱. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، جلد دوازدهم، حوادث سال‌های ۶۱۷ تا ۶۲۸ هجری قمری، گزارش حمله مغول به سرزمین‌های اسلامی

۲. دانشنامه ایرانیکا، «هلاکوخان»؛ دانشنامه ایرانیکا، «ایلخانان، بخش اول: تاریخ دودمانی»

حاکمیت داشت و دربار کوچک اما بسیار مجلل داشت. «جامی» شاعر و «بهزاد» نقاش در دربار ایشان حضور داشتند. قلمرو تیمور پس از ابوسعید، آخرین پادشاه از این خاندان، به دست ترک‌ها افتاد که به «آق‌قویونلو» و «قره‌قویونلو» معروف بودند. فردی به نام «اوزون حسن» از آق‌قویونلوها شهرت بیشتری پیدا کرد و مورد توجه اروپایی‌ها قرار گرفت؛ به طمع این که شاید به کمک ایشان از گسترش قلمرو عثمانی‌ها جلوگیری شود، ولی این هدف تحقق نیافت، بلکه «سلطان محمد فاتح»، پادشاه عثمانی، موفق شد به امپراتوری صدساله بیزانس به کلی پایان دهد. این ماجرا به سال ۱۴۵۲ میلادی برمی‌گردد که در آن تاریخ قسطنطنیه سقوط کرد و دوران قرون وسطی خاتمه یافت و رنسانس در کشورهای اروپایی آغاز گردید.

بعد از «اوزون حسن»، ایران دچار اختلافات داخلی شد و هر بخش از کشور در دست فردی و قومی قرار گرفت.

تصویر بازسازی شده از تیمور لنگ

## چهره‌های موثر دوره‌ی مغول و تیمور

### خواجه نصیرالدین طوسی

دانشمند، فیلسوف، منجم و وزیر برجسته‌ای بود که پس از سقوط قلعه الموت با هوش سیاسی فوق‌العاده و درایت بی‌نظیر خود به خدمت هلاکوخان مغول درآمد و از نفوذ و تخصص علمی‌اش برای نجات جان نخبگان، احیای مراکز علمی و تأسیس رصدخانه عظیم مراغه بهره برد. عملکرد او نمونه بارز یک سیاست‌مدار عمل‌گراست که توانست با تعامل هوشمندانه با فاتحان خون‌ریز مغول، از نابودی کامل میراث علمی و فرهنگی ایران جلوگیری کند و زمینه جذب، تعدیل و ایرانیزه شدن دیوان‌سالاری مغولان را فراهم سازد؛ هرچند برخی منتقدان معتقدند همکاری او با هلاکو در سرنگونی آخرین پایگاه‌های اسماعیلیه، هزینه‌های اخلاقی سنگینی به همراه داشت.[۱]

### علامه حلی

ابومنصور جمال الدین حسن بن یوسف ابن مطهر حلی معروف به «علامه حلی» (۶۴۸-۷۲۶ ق) در شهر «حله» عراق و در خانواده فضیلت و دانش متولد شد و از کودکی فراگیری دانش را آغاز کرد. ایشان فقه، اصول، حدیث و کلام را نزد پدرش شیخ یوسف سدیدالدین و دایی‌اش محقق حلی آموخت و فلسفه، منطق، کلام و هیئت را نزد خواجه نصیرالدین طوسی فرا گرفت. علامه حلی پیش از بلوغ به درجه

۱. برگرفته از تاریخ وصاف و حبیب‌السیر خواندمیر

اجتهاد نائل آمد و در ۲۸ سالگی پس از درگذشت محقق حلی، مرجعیت شیعیان را بر عهده گرفت.
علامه حلی به دعوت «الجایتو» که در آن زمان به ایران حکومت می‌کرد (ظاهراً در سال ۷۰۲ ق) وارد ایران شد و در جلسه مناظره با علمای چهارگانه اهل سنت شرکت جست و بر آنها پیروز گشت. این پیروزی باعث شد الجایتو مذهب شیعه را انتخاب نماید و نام «سلطان محمد خدابنده» را برای خود برگزیند و مذهب شیعه را در ایران رواج دهد. علامه حلی تا زمان درگذشت سلطان محمد خدابنده در ایران اقامت گزید و پس از آن به شهر حله برگشت و تا پایان عمر در این شهر ساکن شد و به فعالیت‌های علمی و اجتماعی پرداخت و سرانجام در ۲۱ محرم سال ۷۲۶ قمری در ۷۸ سالگی چشم از جهان فرو بست و در حرم امیر مومنان علی علیه السلام به خاک سپرده شد.

### خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی

مورخ، پزشک نامدار و وزیر کاردان دوره ایلخانی بود که با مدیریت کلان، اصلاحات اداری و تدابیر مالی چشمگیر خود توانست ثباتی نسبی در اقتصاد به‌شدت آشفته ایرانِ پس از مغول ایجاد کند و رونق را به کشاورزی و بازرگانی شهرهای ویران‌شده بازگَرداند. او همچنین با تأسیس مجموعه عظیم و بین‌المللی «ربع رشیدی» در تبریز، بزرگ‌ترین مرکز علمی، آموزشی، پزشکی و پژوهشی جهان اسلام در آن عصر را بنیان نهاد و موجبات رشد علم را فراهم آورد؛ اما در نهایت به دلیل حسادت رقیبان، کارشکنی‌های دربار و توطئه‌های سیاسی، قربانی تسویه حساب‌های قدرت شد و به شکلی فجیع به همراه فرزندش اعدام گردید.[۱]

### گوهرشادآغا

همسر مقتدر و فرهنگ‌دوست شاه‌رخ تیموری، یکی از بااراده‌ترین و تأثیرگذارترین زنان تاریخ ایران در دوره تیموری بود که با مدیریت دقیق سیاسی و حمایت همه‌جانبه از هنر و معماری، نقشی بی‌بدیل در شکوفایی تمدن آن دوران ایفا کرد. او با صرف ثروت کلان و نظارت مستقیم بر پروژه‌های عمرانی، دستور ساخت شاهکارهای معماری بی‌نظیری چون مسجد گوهرشاد در مشهد و مجموعه‌های باشکوه مذهبی و فرهنگی در هرات را صادر کرد که تا به امروز به‌عنوان اوج هنر کاشی‌کاری و معماری اسلامی

---

۱. برگرفته از تاریخ غازانی و دستورالوزراء خواندمیر

شناخته می‌شوند. با این حال، دخالت‌های گسترده او در مناسبات قدرت و جانشینی دربار تیموری، او را در کانون توطئه‌های پیچیده سیاسی قرار داد و در نهایت به دلیل آشفتگی‌های دربار و رقابت‌های خونین شاهزادگان، در سنین پیری قربانی تسویه حساب‌های سیاسی شد و به دستور شاهزادگان مخالف به قتل رسید.[۱]

تصویری از مسجد گوهرشاد - مشهد

## الغ بیگ

در سال ۷۹۶ هجری قمری در سلطانیه از بانویی هنر دوست «گوهرشادآغا» زاده شد ایشان فرزند ارشد شاهرخ و نوه تیمور گرکان فرمانروای خراسان، شاهزاده هنرمند و هنرشناس منجم و ریاضی دان تیموری نام اصلی وی «محمد طرقای» بوده ولی به احترام پدربزرگش تیمور «الغ بیگ» یعنی امیر بزرگ خوانده می شد.

الغ بیگ در لشکرکشی و دلاوری شهرت خاصی کسب نکرد ولی در دانشوری، هنرمندی و دینداری و دانش پروری و گردآوری دانشمندان درخور تحسین بود مجموعه ای با نام زیج الغ بیگ که از دقیق ترین زیج های دوره اسلامی است در رصد خانه سمرقند نگهداری می شود همچنین به احترام ایشان دهانه الغ بیگ در کره ماه به نام او ثبت شده الغ بیگ سرانجام در سال ۸۲۸ خورشیدی توسط پسرش عبداللطیف کشته شد.

---

۱. برگرفته از مطلع‌السعدین

این تصویر ماهیت دینی حکومت صفویه را در زمان شاه عباس به تصویر می‌کشد، جایی که اقتدار شاهانه با هویت شیعی پیوندی ناگسستنی دارد. حضور پررنگ روحانی شیعه در کنار تخت سلطنت، نشان‌دهنده‌ی نفوذ عمیق نهاد دین و رسمیت یافتن مذهب تشیع به‌عنوان رکن اصلی اداره‌ی کشور در این دوره است. کتیبه‌ها و نمادهای مذهبی روی دیوارهای کاخ، در کنار پرچم سبز شیر و خورشید - که در باور آن عصر نمادی از اقتدار ملی و انتساب به شجاعت امام اول شیعیان بود - هویت بصری حکومت را شکل داده‌اند. سربازان سرخ‌پوش (قزلباش‌ها) که با انضباط در اطراف تالار ایستاده‌اند، نماد قدرت نظامی و وفاداری به حکومت هستند. در نهایت، جزئیاتی چون مصحف شریف و معماری فاخر ایرانی-اسلامی، همگی تجلی‌گر عصر صفوی و ترکیب سیاست، هنر و ایمان در آن روزگارند

## صفویه

اوزون حسن خواهرش را به ازدواج یک صوفی‌زاده، معروف به «شیخ جنید»، از نسل شیخ صفی‌الدین اردبیلی، درآورده بود که از قضا داعیه سلطنت داشتند؛ در واقع، درصدد بودند قدرت مادی را با قدرت روحانی ادغام نمایند.

یکی از نوه‌های شیخ جنید، به نام «اسماعیل»، در سیزده‌سالگی مریدانی گرد آورد و از رشت حرکت کرد تا به «تبریز» رسید. سه هزار مرید در اطراف او گرد آمدند. این جمع، بخشی از مریدان و هواداران خاندان شیخ صفی محسوب می‌شدند که تا نزدیک آنکارا حضور و نفوذ داشتند. «اسماعیل» برای گسترش تشیع، تبریز را مرکز قرار داد. ایشان گفتن «علی ولی‌الله» و «حی علی خیرالعمل» را در اذان روال کرد و لعن برخی خلفا را نیز در دستور کار قرار داد، چنانچه اگر کسی امتناع می‌کرد، مجازات می‌شد. شاه اسماعیل پس از کسب موفقیت در تبریز، به عراق و لرستان حمله کرد و به تصرف درآورد.[۱]

۱. برای آغاز حکومت شاه اسماعیل، رسمی شدن تشیع دوازده‌امامی و سیاست‌های مذهبی او: رسول جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست؛ راجر سیوری، ایران در دوره صفویان، فصل‌های مربوط به شاه اسماعیل اول

این اتفاق عثمانی‌ها را به وحشت انداخت. سلطان سلیم، پادشاه وقت عثمانی، در عین حال که پادشاه بود، خود را خلیفه مسلمین می‌خواند. سلطان سلیم، از بیم شاه اسماعیل، چهل هزار نفر از طرفداران او را اعدام کرد. پس از آن به ایران حمله کرد و در دشت چالدران، در ۲۰ فرسخی تبریز، جنگ شدیدی بین او و شاه اسماعیل درگرفت و شاه اسماعیل به شدت شکست خورد. عثمانی‌ها تبریز را به اشغال خود درآوردند؛ البته پس از چندی آنجا را ترک کردند و دوباره شاه اسماعیل تبریز را تصرف کرد، اما بعداً فرصتی پیش نیامد تا شکست خود را جبران کند.[۱]

پس از شاه اسماعیل، پسرش «شاه طهماسب» جانشین ایشان شد. شاه طهماسب پنجاه و چهار سال سلطنت کرد و در طول این مدت، با تکیه به مذهب شیعه، اتحاد ملی ایران را حفظ کرد.

پس از او، «قزلباش‌ها» که در دربار صفویه نفوذ کرده و همه‌کاره شده بودند، یکی از پسران شاه طهماسب، شاه اسماعیل دوم، را سر کار آوردند. پس از او، سلطان محمد خدابنده ــ ایشان غیر از محمد خدابنده معروف است ــ را بر تخت نشاندند. این افراد زیر نظر قزلباش‌ها قرار داشتند تا آنگاه که پسر کوچک سلطان محمد خدابنده، به نام «عباس» که بعداً به «شاه عباس» معروف شد، روی کار آمد. شاه عباس یکی از مقتدرترین و باکفایت‌ترین پادشاهان ایران به شمار می‌رود که توانست ایران متحد و مقتدر را با تکیه بر اعتقادات شیعه شکل دهد. شاه عباس با کنار زدن قزلباش‌ها، ازبک‌ها را از شرق کشور بیرون راند و موفق شد کشور را از اشغال عثمانی‌ها درآورد. همچنین پرتغالی‌ها را از جنوب کشور بیرون راند. او در طی حکمرانی خود آبادانی عجیبی ایجاد کرد.[۲]

شاه عباس چهل و دو سال سلطنت کرد که با پادشاهانی چون انوشیروان و امثال او مقایسه می‌شود. این پادشاه در سال ۱۰۳۸ فوت کرد. پس از شاه عباس، «شاه صفی»

---

۱. همچنین راجر سیوری، ایران در دوره صفویان بخش «جنگ چالدران»

۲. برای اصلاحات نظامی، تضعیف قدرت قزلباش‌ها، بازپس‌گیری سرزمین‌ها از عثمانی‌ها و ازبک‌ها و سیاست‌های اقتصادی شاه عباس: راجر سیوری، ایران در دوره صفویان بخش فصل « شاه عباس اول»؛ همچنین: موزه هنر متروپولیتن، هنر صفویان پیش از سال ۱۶۰۰ میلادی.

بر تخت نشست که به ستمگری و ظلم معروف گردید. پس از او «شاه عباس دوم» و بعد از ایشان «شاه سلیمان» سلسله صفوی را ادامه دادند. آخرین آنها شاه سلطان حسین بود که به دلیل ضعف و تعلل در حکومتداری و سلطنت، توسط محمود افغان سرنگون شد و افغانی‌ها به مدت هفت سال، در نهایت ستمگری و خشونت، بر قسمتی از ایران حکومت کردند. در این مقطع تاریخی، هر بخش از ایران در اختیار حاکمی قرار گرفت.

تصویری بازسازی شده از جنگ چالدران و شکست و شاه اسماعیل صفوی در مقابل توپخانه عثمانی

## چهره‌های موثر دوره‌ی صفویه

### محمد باقر مجلسی (علامه مجلسی)

از مراجع و علمای بزرگ و بسیار پر نفوذ عصر صفوی بود که با حمایت شاهان صفوی به منصب شیخ‌الاسلامی رسید و نقش کلیدی در نهادینه‌سازی و گسترش فقه تشیع و فرهنگ عامه شیعی ایفا کرد. تالیف آثار سترگی چون «بحارالانوار» و «مرآة العقول» از دستاوردهای علمی اوست.[۱]

### شاه سلطان حسین

آخرین پادشاه سلطنت صفوی بود که با ضعف نفس، تصمیم‌گیری‌های خرافی، تسلیم در برابر نفوذ دربار و ملازمان فاسد، و بی‌توجهی کامل به تهدیدات نظامی خارجی، کشور را به سوی فاجعه کشاند. سیاست‌های انفعالی و هزینه‌های گزاف دربار او، ساختار اقتصادی و نظامی ایران را کاملاً فلج ساخت و در نهایت با یورش افغان‌ها به اصفهان، موجب سقوط پس از دو قرن اقتدار سلسه صفویه و بروز یک فاجعه ملی بزرگ شد.

او با واگذاری امور به دست مشاوران نالایق و ترجیح دادن مجالس صوفیانه و تشریفات دربار بر رصد تحولات مرزی، ارتش و دیوان‌سالاری کشور را به چنان رخوت و ناکارآمدی کشاند که در برابر نخستین بحران جدی خارجی طومار حکومتی به این بزرگی در هم پیچیده شد.[۲]

---

۱. برگرفته از روضات الجنات و فوائد الرضویه

۲. برگرفته از تاریخ سقوط اصفهان به روایت کروسینسکی

### میرزا محمدطاهر وحید قزوینی

مورخ، شاعر و وزیر منصب‌دار دوره صفوی بود که در نگارش تاریخ رسمی این سلسله و تنظیم دیوان‌سالاری اداری نقش مهمی داشت و به دلیل تسلط بر نثر فنی و منشآت شناخته می‌شد. رویکرد او در تاریخ‌نگاری بیشتر بر توجیه اعمال شاهان و بزرگ‌نمایی خدمات دربار استوار بود و با ترویج سبک متکلف و مدح‌محور، مسیر ثبت واقع‌بینانه رویدادهای اجتماعی و بحران‌های سیاسی رو به زوال کشور را مسدود ساخت.

اصرار او بر پاکسازی متن تاریخ از نقد قدرت و تطهیر چهره حاکمان مستبد، نسلی از مورخان وابسته را پرورش داد که از ریشه‌یابی واقعی بحران‌های ساختاری جامعه ناتوان بودند و در نتیجه، حافظه تاریخی ایرانیان از درک دقیق علل انحطاط صفویه محروم ماند.[۱]

### شیخ بهایی

بهاالدین محمد بن عزالدین حسین ملقب به «شیخ بهایی» از دانشمندان برجسته عصر صفوی متبحر در علوم مختلف از جمله فلسفه،عرفان، فقه، نجوم، ریاضی، ادبیات، منطق، مهندسی، اخلاق و تاریخ.

شیخ بهایی در روزگار شکوفایی تمدن صفوی نقش پررنگی در اعتلای دانش، معماری و اندیشه ایرانی ایفا کرد شیخ بهایی اصالتاً ایرانی نبود او در بعلبک در نزدیکی «جبل عامل» (لبنان) زاده شده و بنا به دعوت شاه طهماسب که شیخ هفت یا سیزده سال بیشتر نداشت به همراه پدرش به ایران آمد و پس از طی دوران تحصیل در قزوین و اصفهان به مقام شیخ الاسلامی رسید از آثار شیخ می توان به حمام شیخ بهایی ،منار جنبان، تعیین قبله مسجد شاه ،تقسیم آب زاینده رود اشاره کرد.

شیخ بهایی سرانجام در اصفهان وفات یافت و در مشهد به خاک سپرده شد.

### صدرالدین محمد ابراهیم شیرازی (وفات ۱۰۵۰ هجری قمری)

مشهور به ملاصدرا ، صدرالمتألهین و صدرالحکما، فیلسوف و بنیانگذار مکتب فلسفی»حکمت متعالیه» به عنوان سومین مکتب مهم فلسفی در جهان اسلام. ایشان نظام فلسفی خود را در مهمترین کتاب خود «الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه» معروف به «اسفار» تبیین کرد. پس از او سنت عقلانی شیعه تحت تاثیر آموزه های صدرا قرار گرفت و فیلسوف های متعددی مانند ملا هادی سبزواری، آقا علی مدرس تهرانی، علامه طباطبایی به شرح اندیشه های ایشان پرداختند. ملاصدرا شاگرد میرداماد و شیخ بهایی بوده است.

---

۱. برگرفته از دستور الوزراء و الذریعه الی تصانیف الشیعه

تصویری بازسازی شده از جنگ دامغان و پیروزی سپاه نادر بر اشرف افغان

## افشاریه

در خلال مواجهه کشور با مشکلات متعدد و طاقت فرسا از جمله یورش و تسلط افاغنه و بروز حکومت های محلی و منطقه‌ای، قهرمانی از خطه خراسان به نام «نادرقلی» که از ترکمانان به شمار می‌رفت، در خدمت شاه طهماسب دوم، پسر شاه سلطان حسین، قرار گرفت و توانست نظمی در ارتش ایجاد کند و علیه محمود افغان قیام نماید و ایران را از وجود افاغنه پاک‌سازی کند. نادرشاه، وقتی شاه سلطان حسین را بی‌کفایت دید، او را از سلطنت خلع کرد و پسر کوچک او را که «شاه عباس سوم» لقب داشت، بر تخت نشاند.

نادرشاه که ایران را از «ازبک‌ها»، عثمانی‌ها و افاغنه پاک‌سازی کرده بود، با نقشه و زمینه‌سازی خاصی، شاه عباس را به استعفا وادار کرد و با نظر موافق همه اطرافیان خود، به شاهی برگزیده شد. او دوازده سال پادشاهی کرد که در این فاصله به هند لشکر کشید و هندوستان را اشغال کرد، اما بلافاصله سلطنت را مجدداً به خانواده گورکانیان هند بخشید.[۱]

نادرشاه با ایجاد تحولات و اصلاحات بنیادین و سخت‌گیرانه در ساختار سپاه، انضباطی آهنین و شیوه‌های نوین جنگی را جایگزین نظام رزمی فرسوده پیشین کرد. او با به‌کارگیری واحدهای مجهز توپخانه، زنبورک‌خانه‌ها و سواره‌نظام بسیار زبده، توانست ماشین جنگی هراس‌انگیز و کارآمدی را سازماندهی کند که نه تنها عامل اصلی او در

---

۱. برای لشکرکشی نادرشاه به هند و بازگشت محمدشاه گورکانی به سلطنت: مایکل اکسورثی، شمشیر ایران: نادرشاه، از جنگجوی قبیله‌ای تا فاتح مستبد؛ همچنین: لارنس لاکهارت، نادرشاه: مطالعه انتقادی بر تاریخ ایران در قرن هجدهم.

پاک‌سازی سریع مرزهای کشور از متجاوزان بود، بلکه اقتدار نظامی ایران را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های قرن هجدهم میلادی در پهنه‌ای وسیع از آسیا تثبیت نمود و زمینه‌ساز فتوحات بزرگ برون‌مرزی او گردید.[۱]

نادرشاه افشار در سال ۱۱۶۰ هجری قمری در چادر خود در فتح‌آباد قوچان توسط تعدادی از سرداران خود و به دلیل ترس از رفتارهای خشن و سوءظن‌های بیمارگونه‌اش به قتل رسید. توطئه‌گران شبانه به اقامتگاه او یورش بردند و پس از درگیری کوتاهی، سر از تنش جدا کردند تا به حاکمیت تندخو و استبدادی‌اش پایان دهند. مرگ او نقطه‌عطف فروپاشی کامل نظم نوین نظامی ایران و آغازگر دوره‌ای از جنگ‌های داخلی و اضمحلال دودمان افشاریه شد.[۲]

۱. نادرشاه افشار،، دکتر رضا شعبانی، ص ۴۵ تا ۵۸

۲. «تاریخ ایران: از عصر سلجوقیان تا سقوط افشاریه» (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، ج ۶، ص ۳۴۸ تا ۳۵۲

تصویری بازسازی شده از حمله شبانه سرداران نادر به خیمه سلطنتی و ترور نادرشاه افشار

## چهره‌های موثر دوره‌ی افشاریه

### شاهرخ‌میرزا

نواده نادرشاه افشار یکی از چهره‌های کلیدی و در عین حال تراژیک این دودمان است که پس از مرگ نادر به قدرت رسید. دوران اقتدار او با نابسامانی‌های شدید سیاسی، آشوب‌های داخلی و مداخلات بیگانگان همراه شد و او به دلیل ضعف مدیریتی نتوانست کشور را از فروپاشی نجات دهد. حکومت طولانی اما پر از رنج و شکنجه او در خراسان، نماد بارز سقوط تدریجی امارت قدرتمند افشاریه به شمار می‌رود.[۱]

### عادل‌شاه (علیقلی‌خان)

برادرزاده نادرشاه، از جمله چهره‌هایی است که با رفتارهای خود تأثیر منفی چشمگیری بر فروپاشی سریع سلسله افشاریه گذاشت. او پس از قتل نادرشاه با توطئه‌چینی و کشتار بی‌رحمانه سایر شاهزادگان و مدعیان سلطنت، تاج و تخت را تصاحب کرد اما فاقد هرگونه کیاست و تدبیر سیاسی بود. عادل‌شاه به جای سامان دادن به اوضاع آشفته کشور، به کام‌جویی، تجمل‌پرستی و تسویه حساب‌های خونین خانوادگی پرداخت و خزانه سلطنتی را به تاراج داد. سلطنت کوتاه و فاجعه‌بار او موجب بی‌اعتمادی عمومی، طغیان ایالات مختلف و فراهم شدن زمینه برای سقوط کامل ارکان نظام نظامی و اداری کشور شد.[۲]

---

۱. «تاریخ ایران در عصر افشاریه»، نوشته دکتر پناهی سمنانی، ص ۱۱۲ تا ۱۲۵

۲. میرزا محمدخلیل، مجمع‌التواریخ، علی‌قلی‌خان (عادل‌شاه)، صص. ۸۴-۸۶، ۹۶-۹۸.

تصویری بازسازی شده از کریمخان زند که خود را وکیل الرعایا می‌نامید و مردم دسترسی راحتی به او داشتند

## زندیه

با مرگ نادر، ایران دوباره تجزیه شد و هرج و مرج بر کشور حاکم گردید تا اینکه کریم‌خان زند، وکیل‌الرعایا، از طایفه لک، بی‌آن‌که لقب شاهی برای خود انتخاب کند، موفق شد کشور را نظم بخشد.[۱]

کریم‌خان با هنرمندی و اتحاد با سایر خوانین، توانست بیشتر مناطق ایران به‌جز خراسان را تحت کنترل درآورد و پایتخت خود را از ملایر به شیراز منتقل کند. برخلاف شاهان مستبد پیشین، او لقب پادشاه را نخواست و با عنوان «وکیل‌الرعایا» به اداره امور پرداخت که این دوران با امنیت نسبی، بازسازی اقتصادی، رونق تجارت و معماری باشکوه در شیراز همراه بود. با این حال، حکومت زندیه حکومتی کاملاً قبیله‌ای و متکی بر شخص کریم‌خان بود که با درگذشت او در سال ۱۱۷۹ هجری قمری، پایه‌های اقتدارش به سرعت متزلزل شد.[۲]

پس از مرگ کریم‌خان، جنگ قدرت ویرانگری میان شاهزادگان و سران خاندان زند درگرفت که شیرازه کشور را از هم پاشید و مشروعیت حکومت را به شدت تضعیف کرد. لطفعلی‌خان زند به عنوان آخرین و شجاع‌ترین شاهزاده زند، با وجود دلاوری‌های بسیار، به علت خیانت اطرافیان و کمبود امکانات نتوانست در برابر یورش بی امان رقیب مدعی خود، آقا محمدخان قاجار مقاومت کند. لذا سلسله زندیه پس از ۴۶ سال حکومت، با قتل فجیع لطفعلی خان زند که بنا به دستور آقا محمدخان صورت گرفت، به نقطه پایان رسید و قدرت به سلسله قاجاریه منتقل شد.[۳]

۱. برای حکومت کریم‌خان زند و عنوان «وکیل‌الرعایا»:: ر.ک: جان پری، کریم‌خان زند: تاریخ ایران ۱۷۴۷-۱۷۷۹.

۲. «تاریخ ایران از ظهور اسلام تا انقراض قاجاریه»، سر جان مالکم، ترجمه مهدی قراگزلو، ص ۳۱۲ تا ۳۲۵

۳. «زندیه و قاجاریه»، دکتر حسن پیرنیا (مشیرالدوله) و عباس اقبال آشتیانی، ص ۱۴۵ تا ۱۶۲

تصویر بازسازی شده از حضور لطفعلی خان زند در کرمان و استقبال مردم از او در تعقیب و گریز با آقامحمدخان قاجار

## چهره‌های موثر دوره‌ی زندیه

### لطفعلی‌خان زند

به عنوان آخرین و شجاع‌ترین شاهزاده و مدعی تاج‌وتخت زندیه، با وجود دلاوری‌های خیره‌کننده، پایداری بی‌نظیر و حمایت مردمی در خطه فارس و کرمان، به دلیل خیانت برخی اطرافیان و کمبود امکانات نظامی نتوانست جلوی پیشروی قاطع آقا محمدخان قاجار را بگیرد.

### صادق‌خان زند

یکی از فرماندهان ارشد و شاهزادگان قدرتمند این دودمان بود که با لشکرکشی‌های مهم خود، از جمله فتح استراتژیک بصره از دست عثمانیان، نقش بسزایی در تثبیت و گسترش قلمرو زندیه ایفا کرد. اما دخالت‌های او در نزاع‌های قدرت پس از مرگ کریم‌خان و رقابت‌های فرسایشی وی با سایر مدعیان تاج‌وتخت، شکاف عمیقی در درون خانواده سلطنتی ایجاد نمود. این جنگ‌های درون‌گروهی و خودخواهی‌های سیاسی، شیرازه حکومت زند را متلاشی ساخت و بستر را برای سقوط سریع این سلسله هموار کرد.[1]

### حاج ابراهیم‌خان شیرازی (معروف به کلانتر)

در دوران کریم‌خان و جانشینان وی منصب کلانتری شیراز را بر عهده داشت. شهرت او بیشتر به خاطر نقش کلیدی و خائنانه‌اش در سقوط زندیه و برآمدن قاجارها مربوط می‌شود او اعتماد لطفعلی‌خان را پشت سر داشت اما در بحبوحه جنگ‌های این شاهزاده با

۱. «زندیه و قاجاریه»، نوشته دکتر حسن پیرنیا و عباس اقبال آشتیانی، ص ۱۱۸ تا ۱۳۰

آقا محمدخان قاجار، دروازه‌های شیراز را به روی لطفعلی‌خان بست و شهر را تسلیم قاجار نمود. این تصمیم ناجوانمردانه، ضربه نهایی را به پیکره مقاومت زندیه وارد کرد و راه را برای تاج‌گذاری آقا محمدخان قاجار هموار ساخت. البته عاقبت کار خودش هم تلخ بود؛ چرا که سال‌ها بعد آقا محمدخان به وفاداری او شک کرد و به دلیل ترس از نفوذ بالای او، دستور داد چشمانش را درآورده و به شکل فجیعی اعدامش کنند.[۱]

۱. «فارسنامه ناصری»،حاج میرزا حسن حسینی فسایی، ج ۱، ص ۶۱۲ تا ۶۲۵

تصویری بازسازی شده ازآقا محمدخان، نخستین پادشاه قاجار. در کنار او ابراهیم خان کلانتر نشسته است که بعد از به سلطنت رسیدن آقامحمدخان، نخستین صدر اعظم سلسله قاجار شد،

## قاجاریه

آقا محمدخان قاجار که ابتدا اسیر و زندانی کریمخان در شیراز بود، با کمک عمه‌اش -همسر کریمخان- فرار کرد و با همراهی ایل قاجار با زندیه درگیر شد و طی یک مبارزه طولانی، «زندیه» را ساقط کرد و کشور را متحد ساخت. «ایل قاجار» اصالتاً از نسل مغول‌ها به شمار می‌آمدند. آنان و قزلباش‌ها در شکل‌گیری و روی کار آمدن سلسله صفویه نقش اساسی ایفا کردند و برخی از آنها در این فاصله به مقاماتی نیز گمارده شدند. قاجارها از همان زمان، رویای دستیابی به سلطنت را در سر می‌پروراندند که آقا محمدخان آن را جامه عمل پوشاند و ایران را وارد مرحله جدیدی کرد. مبارزه او هفده سال طول کشید و تاج‌گذاری و سلطنت رسمی او حدود یک سال و نیم دوام داشت که کشته شد. پس از «آقا محمدخان»، برادرزاده‌اش «باباخان» به پادشاهی رسید که به «فتحعلی‌شاه» معروف شد.[۱]

فتحعلی‌شاه حرمسرای گسترده‌ای ایجاد کرد، به‌طوری که تعداد فرزندان و نوه‌هایش به دو هزار نفر می‌رسید. در میان فرزندانش، «عباس میرزا»، نایب‌السلطنه، و «محمدعلی میرزا دولتشاه» لایق‌ترین‌ها بودند. یکی از جنگ‌های زیان‌بار برای کشور در زمان فتحعلی‌شاه اتفاق افتاد که قرارداد گلستان و ترکمنچای را به دنبال داشت. در این رویداد، گرجستان و قفقاز از ایران جدا شد. عباس میرزا که ولیعهد محسوب می‌شد، دو سال پیش از درگذشت فتحعلی‌شاه فوت کرد. پسر عباس میرزا که ولیعهد دوم

۱. عباس امانت، قبله عالم: ناصرالدین‌شاه قاجار و سلطنت او؛ مهران کامروا، تاریخ دودمانی ایران

خوانده می‌شد، به کمک میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام، از تبریز به تهران آمد و پادشاه شد. «قائم‌مقام» به همین علت مورد سوءظن درباریان قرار گرفت و علیه او دسیسه شد و به وسیله «محمدشاه» زندانی و کشته شد.

پس از وی، پسرش «ناصرالدین‌شاه» که شانزده سال بیشتر نداشت، بر تخت شاهی نشست. پادشاهی ناصرالدین‌شاه به وسیله میرزاتقی قائم‌مقام فراهانی که امیر نظام بود، رقم خورد. قائم‌مقام فراهانی را «امیرکبیر» لقب دادند. ایشان پسر مشهدی قربان، آشپز قائم‌مقام، به شمار می‌رفت و در دستگاه او تربیت شده بود.

اندکی پیش از تاج‌گذاری ناصرالدین‌شاه، سید علی‌محمد باب ظهور کرد و مدعی شد که امام زمان است. او در این مسیر طرفدارانی پیدا کرد و موجب شورش‌های خونین در فارس، زنجان و مازندران گردید که بعداً سرکوب شد و تعداد زیادی از طرفدارانش به قتل رسیدند.

یکی دیگر از رویدادهای این دوران، مسئله قرارداد «رژی» بود که بر آن اساس، امتیازات کشت و برداشت تنباکو به مدت پنجاه سال در اختیار بریتانیا قرار می‌گرفت. در این مورد، عالمان دینی آن را خلاف استقلال مملکت دانسته و میرزای شیرازی، مرجع جهان شیعه، با انتشار فتوای چندسطری آن را حرام اعلام کرد. این فتوا موجب لغو قرارداد گردید. گفته شده «سید جمال‌الدین اسدآبادی» در این باب نقش بسزایی داشته است.

امیرکبیر که توانسته بود اصلاحاتی ایجاد کند، با تحریک اطرافیان شاه مورد غضب واقع شد و به کاشان تبعید و در حمام فین به قتل رسید و میرزا آقاخان نوری جایگزین ایشان شد. ناصرالدین‌شاه بعداً بارها از اقدام خود اظهار پشیمانی می‌کرد.

از مسائل دیگری که در عصر ناصرالدین‌شاه پیش آمد، فرقه تازه‌ای به نام آیین بهایی بود که توسط میرزا حسینعلی نوری به وجود آمد. میرزا حسینعلی، ملقب به بهاالدین، خود را آخرین مظهر الهی معرفی می‌کرد و آیین خود را ترکیبی از مذاهب شیعه، سنی، صوفی، مسیحی و بعضی از مفاهیم حکمت اروپایی ساخته بود. همین‌طور ظهور آقاخان محلاتی و احیای نهضت اسماعیلیه را نیز می‌توان نام برد. آغاز زمینه‌های مشروطیت نیز به اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه برمی‌گردد که عالمان و عده‌ای از روشنفکران آن را دنبال می‌کردند.

آغاز چاپ برخی نشریات، از جمله نشریه‌هایی که توسط میرزا صالح شیرازی منتشر

می‌شد، همین‌طور روزنامه «وقایع اتفاقیه»، روزنامه «حبل‌المتین» و «صوراسرافیل»، مقالات علی‌اکبر دهخدا، معروف به «دخو»، و همین‌طور اشعار سید اشرف‌الدین قزوینی، معروف به «نسیم شمال»، در این روزنامه چاپ می‌شد و آن را شهرت و محبوبیت بخشیده بود.

سرانجام ناصرالدین‌شاه پس از پنجاه سال پادشاهی، در ذی‌الحجه ۱۳۱۳ در حرم عبدالعظیم حسنی در شهرری به دست «میرزا رضا کرمانی» کشته شد. پسر ایشان، مظفرالدین‌شاه، که مردی ضعیف و علیل بود و در تبریز ولیعهد بود، بر تخت نشست. در زمان ایشان، به دنبال سلسله اتفاقاتی، فرمان مشروطیت صادر گردید و مقررات انتخابات مهیا و قانون اساسی نوشته شد و شاه نیز آن را در چهاردهم ذی‌القعده ۱۳۲۴ امضا کرد و پنج روز بعد از آن وفات یافت.

پس از ایشان، پسرش محمدعلی‌شاه که در زمان ولیعهدی طرفدار مشروطه بود، زمام پادشاهی را در دست گرفت و امین‌السلطان را که به شدت مخالف مشروطه بود، به صدارت منصوب کرد. شاه نیز پس از جلوس بر تخت پادشاهی، مخالف مشروطه شد، تا آنجا که مجلس را توسط قزاق‌ها به توپ بست. به دنبال آن، مردم تبریز شورش کردند و ده ماه در برابر استبداد مقاومت کردند و ستارخان و باقرخان در طرفداری از مشروطه به تهران حرکت کردند. هم‌زمان، گیلان، مشهد و مردم بختیاری به حرکت درآمدند و محمدعلی‌شاه به سفارت روسیه پناهنده شد و بعداً به روسیه تبعید گردید. فاتحان تهران، احمدمیرزا، پسر سیزده‌ساله او، را به پادشاهی برگزیدند. در دوران ایشان جنگ جهانی اول شروع شد و همچنین انقلاب «بلشویک‌های روسیه» در سال ۱۹۱۷ میلادی پیروز گردید.

با استقرار مشروطیت، روزنه‌های امید به روی کشور گشوده می‌شد، اما از یک سو آغاز جنگ جهانی و از سوی دیگر اقدامات مخالفان مشروطه و از طرفی عادت مردم به قدرت استبدادی مطلق و همین‌طور عدم شناخت قانون، آزادی و مشروطیت و طمع روس و انگلیس در منافع ایران، آن‌چنان آشفتگی در جامعه ایجاد کرد که بدبختی و بلا و قحطی و بیماری و خرابی و بیکاری و ناامنی، کشور را در بن‌بست قرار داد.

در این بین، ایران از ناحیه شمال در اشغال روس‌ها قرار گرفت و در جنوب تحت اشغال انگلیس واقع شد. البته بخشی از غرب نیز توسط عثمانی‌ها اشغال شده بود. هرچند روس‌ها به دنبال انقلاب بلشویک‌ها در مقطعی ایران را ترک نمودند و

انگلیسی‌ها با استفاده از فرصت، اشغال خود را تا شمال کشور گسترش دادند، هرچند بعدا صلاح دیدند ایران را ترک کنند و از راه دیپلماسی، از جمله تحمیل قرارداد وثوق‌الدوله، به منافع خود دست یابند و درصدد استعمار کشور، مشابه هندوستان، باشند، ولی اعتراضات باعث شد قرارداد وثوق‌الدوله ملغی گردد و مجدداً انگلیسی‌ها به بهانه جلوگیری از گسترش کمونیسم بازگردند و رقابت بین دو کشور روسیه و انگلیس آغاز گردد.

تصویر واقعی از سفر مظفرالدین شاه قاجار به بریتانیا. از سمت چپ (ولیعهد بریتانیا جورج شاهزاده‌ی ولز، مظفرالدین شاه قاجار پادشاه ایران، ملکه الکساندرا و شاه ادوارد هفتم در کنار شاهدخت ویکتوریای بریتانیا) در اگوست ۱۹۰۲. مظفرالدبن شاه راه می‌توان یکی از موثرترین افراد تاریخ ایران دانست زیرا با امضای او فرمان مشروطیت صادر گشت، اختیارات شاه محدود شد و اولین مجلس نمایندگان ایران شکل گرفت.

## چهره‌های موثر دوره‌ی قاجار

### عباس‌میرزا

ولیعهد فتحعلی‌شاه، یکی از مهم‌ترین چهره‌های نظامی و اصلاح‌طلب دوره نخست قاجار محسوب می‌شود. او بخش عمده زندگی خود را در آذربایجان و درگیر جنگ‌های ایران و روسیه گذراند و شکست‌های سنگین ایران در این جنگ‌ها، او را به ضرورت اصلاح ارتش و سازمان حکومت متوجه کرد. او برای ایجاد ارتشی منظم‌تر، آموزش نیروهای نظامی به شیوه کشورهای پیشرفته و استفاده از فناوری‌های جدید نظامی تلاش کرد و گروه‌هایی از دانشجویان ایرانی را نیز برای تحصیل به اروپا فرستاد. اگرچه اصلاحات او نتوانست مانع شکست ایران در برابر روسیه شود، ولی تلاش‌هایش بعدها بر روند اصلاحات نظامی و اداری ایران تأثیر گذاشت.[۱]

### امیرکبیر

میرزا تقی‌خان فراهانی، مشهور به امیرکبیر، از برجسته‌ترین رجال سیاسی و اداری دوره قاجار بود و در چهار سال نخست سلطنت ناصرالدین‌شاه، صدراعظم او شد. او برای تقویت حکومت مرکزی، اصلاح نظام مالی، سامان دادن به ارتش و کاهش

۱. هریبرت بوسه، «عباس‌میرزا قاجار»، دانشنامه ایرانیکا، جلد اول، دفتر اول، صص. ۷۹-۸۴.

نفوذ گروه‌های قدرتمند دربار و دولت تلاش کرد. تأسیس دارالفنون و انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه از مهم‌ترین اقدامات او در زمینه آموزش و اطلاع‌رسانی بود. امیرکبیر همچنین در برابر دخالت قدرت‌های خارجی و برخی امتیازات مورد مناقشه مقاومت نشان می‌داد. اصلاحات او با مخالفت گروه‌هایی از دربار و مخالفان سیاسی روبه‌رو شد و سرانجام از صدارت برکنار و در حمام فین کاشان به قتل رسید.

### مظفرالدین‌شاه قاجار

مظفرالدین‌شاه پس از نزدیک به پنجاه سال سلطنت پدرش در سال ۱۸۹۶ به سلطنت رسید و دوره حکومت او با افزایش بحران‌های مالی و سیاسی و رشد مخالفت با حکومت قاجار همراه بود. او در مقایسه با پدرش پادشاهی ضعیف‌تر و کم‌اقتدارتر بود و در دوران او نفوذ مخالفان حکومت و جریان‌های اصلاح‌طلب افزایش یافت. فشار مالی دولت و وابستگی بیشتر به وام‌های خارجی، نارضایتی عمومی را تشدید کرد. سرانجام اعتراض‌های گسترده، اتحاد بخش‌هایی از روحانیون، بازرگانان و نیروهای اصلاح‌طلب و جنبش مشروطه، حکومت را وادار به پذیرش نظام مشروطه کرد. مظفرالدین‌شاه در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ فرمان مشروطیت را امضا کرد و از این جهت نام او با آغاز رسمی نظام مشروطه در ایران پیوند خورده است.

### میرزا ملکم‌خان

از مهم‌ترین روشنفکران و اصلاح‌طلبان دوره قاجار بوده و شخصیتی پیچیده داشت. او با اندیشه‌های سیاسی و حقوقی اروپا آشنا بود و در نوشته‌های خود بر قانون، اصلاحات اداری، مشورت، تقسیم قدرت و ایجاد نهادهای منظم حکومتی تأکید می‌کرد. بعدها با انتشار روزنامه «قانون» در لندن، به انتقاد از استبداد و فساد سیاسی پرداخت و مفاهیمی مانند قانون، ملت و حقوق مردم را بیش از پیش در میان بخشی از روشنفکران و مخالفان حکومت مطرح کرد. از این جهت، ملکم‌خان را می‌توان یکی از چهره‌های فکری مؤثر در شکل‌گیری فضای فکری منتهی به انقلاب مشروطه دانست، هرچند دیدگاه‌ها و فعالیت‌های سیاسی او نیز محل بحث و نقد بوده است.[۱] میرزا ملکم خان به رغم مخالفت با استبداد، در کنار سلطنت زندگی می‌کرد. ایشان پایه‌گذار لژ فراماسونری در ایران بوده است.

۱. عباس امانت، «انقلاب مشروطه، بخش نخست: زمینه‌های فکری»، دانشنامه ایرانیکا، جلد ششم، دفتر دوم، صص. ۱۶۳-۱۷۶.

## میرزای شیرازی(۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ هجری قمری )

آیت‌الله سید محمد حسن معروف به «میرزای بزرگ» یا «میرزای شیرازی» پس از درگذشت شیخ انصاری در سال ۱۲۴۳ شمسی به مرجعیت رسید و تا پایان عمر یعنی سی سال مرجعیت منحصر به فرد شیعیان را حائز گردید.

آخوند خراسانی، شیخ عبدالکریم حائری، شیخ فضل‌الله نوری و میرزای نائینی از شاگردان ایشان به شمار می‌روند تاسیس حوزه علمیه سامرا تلاش برای وحدت شیعه و سنی و تلگراف به ملکه انگلستان برای جلوگیری از قتل عام شیعیان هزاره افغانستان از اقدامات ایشان به شمار می‌رود

اما مهمترین اقدام میرزای شیرازی صدور فتوای تحریم تنباکو بوده که زلزله اجتماعی ایجاد کرد که بر اثر این فتوا قرارداد رژی ملغی گردید.

## سید جمال الدین اسدآبادی (۱۲۵۴-۱۳۱۴ هجره قمری)

برجسته ترین متفکر و نظریه پرداز سیاسی روحانی سده سیزدهم و اوایل چهاردهم هجری قمری و مبلّغ اتحاد مسلمانان و تقریب مذاهب و ضد استعمار و استبداد بوده سید جمال در راستای اهداف خویش به کشورهای زیادی سفر کرد و با سران کشورها ملاقات نمود ولی بخاطر انتقاد صریح از نظام های سلطنتی و استبدادی مورد غضب واقع و اخراج می شد و ناگریز به کشور دیگری عزیمت می‌کرد ملاقات‌های مکرر ایشان با ناصرالدین شاه و سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی، دوست محمد امیر افغانستان و رئیس کشور مصر در شرح حال ایشان ثبت گردیده است.

نقش موثر سید در مصر و تبلیغ علیه استعمارانگلستان و تأثیر پذیری روشنفکران مسلمان از روش و سیره ایشان مانند محمد عبده پیشوای جنبش تجدد خواهی و دیگران معروف است همین طور حضور در هند و انتشار «حقیقت مذهب نیچری» و همچنین حضور در فرانسه و انتشار روزنامه «عروه الوثقی» و همین طور حضور در لندن و انتشار روزنامه «ضیاء الخافقین» و موضع گیری علیه استعمار در کارنامه سید مشهود است سید جمال سرانجام به اشاره سلطان عبدالحمید عثمانی مسموم و بر اثر همان مسمومیت درگذشت و در قبرستان «شیخ لر مزاری» در شهر بندری استانبول به خاک سپرده شد.[۱]

۱. جمالی، لطف الله، شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی / واثقی، صدر، سید جمال‌الدین اسدآبادی پایه گذار نهضت اسلامی / محیط طباطبایی، محمد، نقش سید جمال الدین در بیداری مشرق زمین

### ستارخان قراچه داغی( ۲۸ مهر ۱۲۴۵- آبان ۱۲۹۳)

معروف به سردار ملی از سرداران جنبش مشروطه در تبریز و از چهره های مقاومت در برابر نیروهای استبدادی بود. پاسخ وی به سفیر روس مبنی بر اینکه برای حفظ جانش زیر پرچم کشور روس قرار گیرد گفت : بلکه این روسیه است که باید زیر پرچم ایران پناهنده شود . معروف است.

ستارخان پس از یک سال مقاومت در تبریز سرانجام برای گشودن محاصره تهران با نیروهای خود به تهران حرکت کرد و باقرخان نیز به ایشان پیوست و مضاف بر آن آزادیخواهان گیلان و بختیاری ها نیز به یاری او شتافتند و تهران فتح شد و در واقع هدف مشروطه به بار نشست.[۱]

### باقر خان (۱۲۴۰ خورشیدی ۱۲۹۵ )

معروف به سالار ملی از رهبران برجسته مشروطه و یار و هم رزم ستار خان و کسی که پا به پای مردم تبریز علیه نیروهای استبدادی محمدعلی شاه جنگید در واقع این مقاومت زمانی رخ داد که تبریز در محاصره قرار داشت و این محاصره حدود یازده ماه به طول انجامید تا اینکه مردم تبریز که باقرخان نیز در کنارشان بوده و رشادت خود را به اثبات رسانده بود موفق شدند قوای استبدادی را عقب برانند.[۲]

### آخوند خراسانی (۱۲۵۵ -۱۳۲۹ هجره قمری)

آیت الله محمد کاظم خراسانی معروف به آخوند خراسانی از مراجع بزرگ تقلید شیعه و مولف کتاب معروف «کفایت الاصول» در موضوع اصول فقه که همچنان یکی از متون درسی حوزه های علمیه به شمار می رود.نقش موثرآخوند خراسانی در پیروزی نهضت مشروطه قابل انکار نیست . سید ابوالحسن اصفهانی، سید حسین طباطبایی بروجردی ، سید حسین طباطبایی قمی و کاشف الغطا از جمله شاگردان ایشان بوده‌اند. همچنین آیت الله محمد حسین نائینی از حامیان بزرگ و موثر نهضت مشروطه و صاحب کتاب «تنبیه‌الامۀ و تنزیه‌الملۀ» از شاگردان ممتاز آخوند بوده است.

---

۱. مجتهدی، مهدی، رجال آذربایجان در عصر مشروطه / شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار

۲. امیر خیز، اسماعیل، قیام آذربایجان ستارخان تبریز ۱۳۶۱ / اتحادیه، منصوره، پیدایش و تحول احساب سیاسی مشروطیت / براون، ادوارد، نامه هایی از تبریز حسن جوادی

## کمال‌الملک

ایشان با نام اصلی محمد غفاری، از برجسته‌ترین نقاشان تاریخ معاصر ایران و از مهم‌ترین چهره‌های هنری اواخر دورهٔ قاجار و اوایل دورهٔ پهلوی بود. او حدود سال ۱۲۳۸ شمسی در خانواده‌ای هنرمند از خاندان غفاری کاشان به دنیا آمد و پس از تحصیل در دارالفنون، در حدود سال ۱۲۵۹ شمسی وارد دربار ناصرالدین‌شاه شد و به‌تدریج به یکی از مهم‌ترین نقاشان دربار تبدیل گردید؛ در سال ۱۲۶۲ شمسی عنوان «نقاش‌باشی» و در سال ۱۲۷۳ شمسی لقب «کمال‌الملک» را دریافت کرد. پس از مرگ ناصرالدین‌شاه، مدتی نیز با دربار مظفرالدین‌شاه همکاری کرد و سپس برای تکمیل دانش هنری خود به اروپا رفت. پس از بازگشت، اگرچه مدتی دیگر با دربار ارتباط داشت، به‌تدریج از فضای درباری فاصله گرفت و در سال ۱۲۹۰ شمسی مدرسهٔ صنایع مستظرفه را بنیان گذاشت و نقش مهمی در آموزش نقاشی نوین ایران ایفا کرد. در دورهٔ رضاشاه نیز ارتباط او با حکومت ادامه داشت و رضاشاه از فعالیت‌های هنری و مدرسهٔ او حمایت می‌کرد، هرچند کمال‌الملک در سال ۱۳۰۶ شمسی از مدیریت مدرسه کناره‌گیری کرد. آثار مشهوری چون «تالار آینه»، «تکیه دولت» و «حوض‌خانه» از مهم‌ترین آثار او هستند و شیوهٔ واقع‌گرایانه و توجه او به طبیعت‌گرایی، تأثیر عمیقی بر نقاشی ایران در دورهٔ معاصر گذاشت.[۱]

۱. اشرف، احمد و لیلا دیبا. «کمال‌الملک، محمد غفاری». دانشنامهٔ ایرانیکا، جلد پانزدهم، دفتر چهارم، ۲۰۱۰، صص. ۴۱۷-۴۳۳.

تابلوی «تالار آینه» یکی از معروف‌ترین آثار کمال‌الملک است؛ همان تابلویی که ناصرالدین‌شاه را در تالار آینهٔ کاخ گلستان نشان می‌دهد. این اثر از مشهورترین نقاشی‌های کمال الملک است و در موزهٔ کاخ گلستان نگهداری می‌شود

تصویر رضاشاه پهلوی در کنار کمال آتاتورک -رئیس جمهور ترکیه- این سفر تنها سفر خارجی رضا شاه بود.

## پهلوی

آشفتگی، تفرقه، ملوک‌الطوایفی، ناامنی و سایر مشکلات آن‌چنان کشور را تحت تاثیر قرار داده و مردم را به ستوه آورده بود که رهایی از این وضعیت آرزوی هر ایرانی شده بود. کسانی را که در جست‌وجوی نجات بودند را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف: آن عده از چهره‌های روحانیت انقلابی و مصلحان دلسوز که در قالب مشروطیت و قانون به دنبال حل مشکلات بودند.

ب: عده‌ای دیگر که با سوءاستفاده از اوضاع جاری برای دستیابی به منافع خود، اصلاحاتی فریبکارانه و سطحی را نمایش می‌دادند که انگلیسی‌ها و روس‌ها و طرفدارانشان در دسته دوم قرار داشتند و لذا به دنبال یافتن فرد یا افراد مناسب بودند. در این اثنا شخصی به نام رضاخان از دل بدبختی و فلاکت به سربازی رسیده و با طی مراحل دشوار تا فرماندهی قزاق و وزارت بالا رفته بود و اکنون به زعم خود به‌عنوان ناجی کشور می‌تواند قلمداد شود.

قاطعیت و زورمداری او باعث شد انگلیسی‌ها و حتی بلشویک‌ها وی را در راستای منافع خود ارزیابی کنند و البته از سوی دیگر، بزرگانی از علما و مرجعیت عام شیعه نیز برای عبور از وضعیت حاکم، او را مؤثر دانسته و علاقه‌مند شدند در نجف اشرف با او تشکیل جلسه دادند و با اخذ تعهد مبنی بر اینکه به قانون اساسی عمل

کند و از ارزش‌های تشیع پاسداری نماید، او را تأیید کنند. رضاخان نیز پذیرفت. البته روحانیون سیاسی و آشنا به شخصیت رضاخان مانند آیت الله مدرس، مخالف پادشاهی یا ریاست جمهوری او بودند و او را تا درجه سردار سپه قبول داشتند.

پس از آن، طی کودتایی که توسط بریتانیا طراحی شده بود، تهران به اشغال درآمد. رضاخان در نهم آبان با پایان دادن به سلسله قاجاریه شخصاً پادشاهی خود را اعلام کرد و اصلاحاتی را در زمینه‌های آموزش، عمران و انضباط دادن به ارتش شروع کرد و البته مدت‌ها با رعایت ضوابط قانون اساسی و تشکیل مجلس قانون‌گذاری و حمایت از تشیع پیش رفت، ولی آرام‌آرام به لحاظ اقتضائات شخصیتی و نفوذ اجانب، راه خود را به استبداد و از میان برداشتن چهره‌های دلسوز یکی پس از دیگری تغییر داد و از قانون و ضوابط عبور کرد تا آنجا که روحانیت را سرکوب و به استثنای شماری معدود، لباس روحانیت را نیز از آنها گرفت و در قالب اصلاحات بیگانه‌پسند حجاب را ممنوع کرد و همه مخالفان را حذف نمود و دست‌اندازی به اموال و دارایی‌های مردم با پشتیبانی اجانب راه خود را ادامه داد.[۱]

رضاشاه ظاهراً به‌رغم حمایت انگلیس، در باطن به آلمان گرایش داشت؛ لذا آنگاه که شعله‌های جنگ جهانی دوم زبانه کشید، ایران اعلام بی‌طرفی کرد، اما سفرای انگلیس و روس به‌طور مشترک طی نامه‌ای از حضور و فعالیت آلمان‌ها در ایران اظهار نگرانی کردند. لذا در تاریخ بیست‌وپنجم و بیست‌وهشتم مرداد، به بهانه بی‌توجهی ایران به نامه سفرا، نیروهای متفقین ایران را به اشغال درآوردند و با تصمیم آنها رضاشاه برکنار و به جزیره موریس تبعید شد و در سال ۱۳۲۳ در آنجا فوت کرد.

رفتن رضاشاه شبیه به یک انقلاب بود، چون بسیاری از زندانیان آزاد شدند، اجتماعات مذهبی و سایر گردهمایی‌ها علنی شد و سانسور از روزنامه‌ها و کتاب‌ها تا حد زیادی کاهش یافت. مالکان و آن عده که زمین و املاک خود را از دست داده بودند، از طریق شکایت در دادگاه املاک خود را پس گرفتند. برخی عاملان جنایت مانند پزشک احمدی که به قتل زندانیان متهم شده بود، محاکمه و اعدام گردید.

محمدرضا، پسر ارشد رضاشاه، که به مدت پنج سال در سوئیس تحصیل کرده و پس از بازگشت به ایران وارد دانشکده افسری شده بود، با درجه ستوان دومی فارغ‌التحصیل

۱. گاوین آر. جی. همبلی و دیگران، تاریخ ایران کمبریج، جلد هفتم: از نادرشاه تا جمهوری اسلامی، بخش «رضاشاه ۱۹۲۱-۱۹۴۱»، ص. ۲۱۳-۲۴۳

شد. او در بیست‌وپنجم شهریور ۱۳۲۰ با مجوز و صلاحدید متفقین بر تخت نشست و در عصر همان روز در مجلس شورای ملی مراسم تحلیف اجرا گردید.
بعد از شهریور ۱۳۲۰ چندین حزب، از جمله حزب توده، تشکیل شدند.
کنفرانس معروف تهران در اوایل آذر ۱۳۲۲ با حضور روزولت، چرچیل و استالین تشکیل شد. شاه به طرفداری از متفقین پرداخت و علیه دول محور اعلام جنگ نمود و آنها نیز متقابلاً وعده دادند به کشور ایران کمک اقتصادی ارائه کنند. طبق قرار میان سران متفقین مقرر شده بود نیروهای آنان ظرف شش ماه ایران را ترک کنند. انگلیس و آمریکا به وعده خود عمل کردند، اما روسیه علاوه بر آنکه به وعده خود عمل نکرد، بلکه قوای خود را تقویت کرد و تا قزوین و تاکستان پیش آمدند تا اینکه با اقدامات و شکایت ایران و فشارهای بین‌المللی، در سال ۱۳۲۵ نیروهای خود را بیرون بردند، ولی در عین حال حمایت خود را از حکومت خودمختار آذربایجان ادامه دادند.
یکی از مسائل مهمی که در دهه ۲۰ و ۳۰ مطرح شد، ملی شدن صنعت نفت بود که پس از فراز و نشیب‌های طولانی، دکتر محمد مصدق با پشتیبانی آیت‌الله کاشانی موفق شد آن را به نتیجه برساند. دکتر مصدق به دنبال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از کار برکنار و زندانی شد. ماجرا در ابتدا به نفع مصدق جریان داشت، به‌طوری که شاه به عراق و بعداً به ایتالیا گریخت، ولی وضعیت بلافاصله با نقشه‌ای که سازمان‌های اطلاعاتی بریتانیا و آمریکا در آن نقش داشتند، تغییر کرد و شاه به ایران بازگشت و مصدق محاکمه و زندانی و بعداً به احمدآباد منتقل گردید و تا پایان عمرش در همان‌جا اقامت داشت. در این کودتا بعضی از وزیران مصدق مانند حسین فاطمی اعدام گردیدند.
تیمور بختیار از افسران جسور زمان مصدق بود که در آن ایام فرماندهی تیپ زرهی مستقر در کرمانشاه را بر عهده داشت. او پس از کودتا به تهران آمد و در ساختار قدرت پس از کودتا نقش مهمی ایفا کرد. ساواک نیز در سال ۱۳۳۵ تأسیس شد و بختیار نخستین رئیس آن گردید. ساواک به‌تدریج به یکی از مهم‌ترین ابزارهای امنیتی حکومت پهلوی تبدیل شد.
در سال‌های بعد، اصلاحات ارضی و انجمن‌های ایالتی و ولایتی مطرح شد و با مخالفت علما، به ویژه امام خمینی(ره)، مواجه گردید. در این میان حمله به مدرسه فیضیه صورت گرفت و در مقطع نخست‌وزیری علم کشتارهای وحشتناک رخ داد.

پس از علم، حسنعلی منصور نخست‌وزیر شد و در همین زمان امام خمینی(ره) دستگیر و به ترکیه تبعید شد و پس از مدتی با اقدامات بعضی مراجع، به نجف منتقل گردید. در سال ۱۳۴۵ بیست‌وپنجمین سال سلطنت شاه جشن گرفته شد و در ۱۳۴۶ جشن تاج‌گذاری برگزار گردید. در ۱۳۵۱ جشن انقلاب سفید و در اسفند ۱۳۵۶ صدمین سالگرد رضاشاه را جشن گرفتند و در سال ۱۳۵۵ تغییر تقویم هجری شمسی به شاهنشاهی اتفاق افتاد. در سال ۱۳۵۴ شاه برای تک‌حزبی کردن ایران حزب رستاخیز را تشکیل داد.

در واقع شاه ایران در موقعیتی قرار گرفته بود که به هر اقدامی که خود تشخیص می‌داد جامه عمل می‌پوشانید. یعنی در قله استبداد قرار گفته بود.

محاکمهٔ دکتر محمد مصدق کمتر از سه ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در تالار آینهٔ قصر سلطنت‌آباد تهران رضاشاه البته به نمادهای قاجار بی‌علاقه بود و چشم به روی تخریب بخش‌هایی از آن بست اما حوض‌خانه و برج سلطنت‌آباد و تالار آینه باقی ماندند و در دوران محمدرضاشاه به کارخانه مهمات‌سازی تبدیل شد.

## چهره‌های موثر دوره‌ی پهلوی

### آیت الله سید حسن مدرس( ۱۲۴۹-۱۳۱۶ هجره شمسی )

از مجتهدان و سیاستمداران و مبارزین سده سیزدهم و چهاردهم شمسی به شمار می رود ایشان یکی از پنج نفر علمای تراز اول برای نظارت بر قوانین مصوبه مجلس شورای ملی بود. مدرس به عنوان نماینده مجلس شورای ملی دور دوم تا ششم با آرای مردم انتخاب شد ایشان اقدامات فراوانی به نفع کشور و ملت انجام داد از جمله تشکیل کمیته ملی در جنگ جهانی اول و مخالفت با استبداد رضاخانی در زمره فعالیت های ایشان محسوب می گردد مرحوم مدرس بارها مورد سوءقصد قرار گرفت و به زندان رفت و سرانجام در ۱۳۱۶ به شهر خواف تبعید و در آنجا به دستور رضاخان به شهادت رسید.[۱]

### محمدعلی فروغی

معروف به ذکاءالملک، از برجسته‌ترین رجال سیاسی و فرهنگی ایران در دورهٔ گذار از سلسله قاجار به پهلوی بود. او چندین بار به نخست‌وزیری رسید و در تحولات مهم سیاسی این دوره نقش داشت. فروغی در انتقال سلطنت از قاجار به پهلوی و همچنین در شهریور ۱۳۲۰، هنگام انتقال سلطنت از رضاشاه به محمدرضاشاه، نقش مهمی ایفا کرد. او در کنار فعالیت سیاسی، از چهره‌های برجستهٔ فرهنگی و فکری ایران بود و

۱. حسین مکی مدرس قهرمان آزادی جلد ۱ - صفحه ۵۴ / علی مدرسی مرد روزگاران (مدرس شهید- نابغه ملی ایران) صفحه ۳۹۷ / گلبن-محمد- مدرس در تاریخ و تصویر صفحه ۲۵

آثار مهمی در فلسفه، ادبیات و تاریخ داشت. به همین دلیل، فروغی را می‌توان یکی از رجال تأثیرگذار در شکل‌گیری و ساختار سیاسی ایران معاصر دانست.[۱]

**عبدالحسین تیمورتاش**

عبدالحسین تیمورتاش نخستین وزیر دربار رضاشاه و یکی از قدرتمندترین رجال سیاسی سال‌های نخست حکومت پهلوی بود. او در ایجاد ساختار اداری جدید دربار و تمرکز دستگاه حکومتی نقش مهمی داشت و در بسیاری از تصمیم‌های سیاسی و اداری کشور نفوذ قابل توجهی پیدا کرده بود.

تیمورتاش در سیاست خارجی نیز فعال بود و در مذاکرات مربوط به روابط ایران با شوروی و بریتانیا و همچنین مسائل اقتصادی و نفتی نقش داشت. نفوذ روزافزون او سرانجام موجب بدگمانی رضاشاه شد و در سال ۱۳۱۱ از مقام خود برکنار و زندانی شد. تیمورتاش در سال ۱۳۱۲ در زندان درگذشت و سقوط او نمونه‌ای مهم از محدودیت قدرت رجال در برابر اقتدار شخص رضاشاه به شمار می‌آید.[۲]

**محمد مصدق**

از مهم‌ترین چهره‌های سیاسی ایران در دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ بود و نقش محوری در جنبش ملی شدن صنعت نفت داشت. او در سال ۱۳۳۰ به نخست‌وزیری رسید و اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و کاهش نفوذ بریتانیا در امور نفتی ایران را دنبال کرد. دولت او در جریان اختلاف نفت با بریتانیا با فشارهای شدید سیاسی و اقتصادی روبه‌رو شد و هم‌زمان اختلافات مصدق با دربار و برخی نیروهای سیاسی داخلی افزایش یافت. در مرداد ۱۳۳۲، دولت او در جریان کودتایی که با مشارکت سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و بریتانیا و همکاری نیروهای داخلی انجام شد، سقوط کرد. مصدق پس از محاکمه به حبس محکوم و تا پایان عمر تحت محدودیت و نظارت حکومت در احمدآباد اقامت داشت.[۳]

---

۱. محمدعلی فروغی، «ذکاءالملک»، دانشنامه ایرانیکا، جلد دهم، دفتر اول، صص. ۱۰۸–۱۱۲

۲. علیرضا شیخ‌الاسلامی، «دربار و درباریان، بخش هشتم: در دوره رضاشاه پهلوی»، دانشنامه ایرانیکا، جلد ششم، دفتر چهارم، صص. ۳۸۱–۳۸۴

۳. یرواند آبراهامیان، کودتا: ۲۸ مرداد، سازمان سیا و ریشه‌های روابط ایران و آمریکا در دوره مدرن، صص. ۱۷۳–۲۲۵

**اسدالله علم**

از نزدیک‌ترین رجال سیاسی به محمدرضاشاه پهلوی بود و در دوره‌های مختلف مسئولیت‌های مهمی بر عهده داشت. او در سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۲ نخست‌وزیر بود و در اجرای سیاست‌های حکومت در دوره‌ای حساس، از جمله در جریان مخالفت روحانیون با برخی برنامه‌های دولت، نقش مهمی ایفا کرد. پس از پایان نخست‌وزیری، به وزارت دربار رسید و تا سال‌های پایانی حکومت پهلوی یکی از نزدیک‌ترین مشاوران شاه باقی ماند. خاطرات روزانهٔ علم اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ تصمیم‌های دربار، روابط شاه با رجال سیاسی و تحولات سال‌های پایانی حکومت پهلوی ارائه می‌کند. از این جهت، علم یکی از مؤثرترین رجال سیاسی نزدیک به شاه در دو دههٔ پایانی حکومت پهلوی محسوب می‌شود.[۱]

**آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی( ۲۸ آبان ۱۲۶۱ -۲۳ اسفند ۱۳۴۰ )**

مجتهد، سیاستمدار و از چهره های مبارز علیه استبداد بوده ایشان مبارزات خود را از زمانی که در عراق حضور داشت علیه استعمار آغاز کرد و پس از آن که به ایران بازگشت پرچمدار مبارزه ضد استعمار گردید آیت الله کاشانی به همراه مصدق ملی شدن صنعت نفت را به ثمر نشاند ایشان دیانت را از سیاست جدا نمی‌دانست مرحوم کاشانی بارها زندانی و تبعید شد و سرانجام بر اثر کسالت در ۲۳ اسفند ۱۳۴۰ به دیار باقی شتافت.

۱. اسدالله علم، یادداشت‌های علم، جلد اول، صص. ۱–۲۰

## جمهوری اسلامی ایران

بررسی و تحلیل ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران نیاز به فرصت و زمان دارد که در این مختصر نمی‌گنجد. ضمناً مجموعه‌های مفصل توسط برخی چهره‌های متخصص تألیف و منتشر شده است؛ به همین خاطر از پرداختن به آن صرف‌نظر می‌شود. تنها موردی که به‌عنوان زمینه‌ساز و شتاب‌بخش انقلاب اسلامی مورد اشاره قرار می‌گیرد، انتخاب «جیمی کارتر» در سال ۱۳۵۵ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا و یکی از شاخص‌ترین سیاست‌های بین‌المللی اوست. کارتر ترویج حقوق بشر را (حداقل در ظاهر) در دستور کار قرار داد که تأثیر آن در برخی کشورها، از جمله ایران، مؤثر افتاد. روحانیون و روشنفکران با اغتنام فرصت، رژیم شاه را تحت فشار قرار دادند تا زمینه را برای اعتراضات و نقد فراهم کند. شاه مجبور گردید قدری از اختناق و سختگیری‌های وحشت‌انگیز خود بکاهد. همین امر جرقه‌ای گردید برای جنبش‌های فراگیر در اقصی نقاط کشور و آماده شدن زمینه برای انقلاب. گرچه بعداً کارتر به تهران سفر کرد و سعی خود را به کار برد تا شاه را به‌عنوان عنصر مورد اعتماد آمریکا و رهبری برای ثبات و امنیت منطقه در متلاطم‌ترین نقطه دنیا قلمداد نماید، ولی دیری نپایید (پس از چهارده ماه) انقلاب مردم در ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و رژیم پهلوی سقوط کرد.

هنگامی که انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی پیروز شد و به پادشاهی و حکومت مطلقه آن پایان داد، رجوع به آرای مردم، مبنای مدیریت آینده کشور قرار گرفت. نخستین اقدام «شورای عالی انقلاب» مشخص نمودن نوع نظام آینده کشور بود که با رجوع به آرای عمومی یا رفراندوم انجام گردید. در این راستا «جمهوری اسلامی» برای نظرخواهی به رأی گذاشته شد و مردم در سال ۱۳۵۸ با ۹۸/۲ درصد آرا به جمهوری اسلامی رأی دادند. پس از آن انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی برگزار شد و چهره‌های آگاه از هر قشری برای تدوین قانون اساسی برگزیده شدند و قانون اساسی را تدوین کردند. انتخابات یکی پس از دیگری (از جمله انتخاب رئیس‌جمهور و انتخاب اعضای مجلس شورای اسلامی) برگزار گردید. بنابراین مشارکت مردمی و پرهیز از استبداد در کلیه عرصه‌ها رأس امور واقع شد. ولی هم‌زمان با شیرینی‌های ناشی از پیروزی انقلاب و برگزاری انتخابات، تحریکات و دسیسه‌ها در مرکز و اطراف کشور مشکلاتی ایجاد کرد و کام‌ها را تلخ نمود.

البته اغلب آنها با درایت رأس نظام و فداکاری مردم، به‌ویژه جوانان انقلابی، ناکام می‌شد و اوضاع کشور آرام‌آرام رو به آرامش و بهبودی گذارده بود که ناگهان در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، رژیم بعث عراق با سرکردگی «صدام حسین» و با تحریک کشورهای معاند برای تجزیه و البته ساقط نمودن نظام اسلامی، کشور را از کلیه مرزهای مشترک، از زمین و هوا، مورد هجوم قرار داد. طبق اظهارات شخص صدام، او به خیال خام خود، اکنون که ارکان ارتش ایران بر اثر انقلاب گسسته و کشور بی‌دفاع گردیده، ظرف دو هفته بر اهداف شوم خود دست خواهد یافت؛ اما بر خلاف توهم صدام، این رویارویی هشت سال به طول انجامید و در طی آن پرده ریا از چهره مدعیان حقوق بشر کنار رفت و پشتیبانی آنها از رژیم بعث علنی گردید.

سرانجام نظام بعث، به‌رغم در اختیار داشتن همه امکانات و پشتیبانی قدرت‌های جهان، طرفی نبست و ایران حتی یک وجب خاک از دست نداد و جنگ در سال ۱۳۶۷ با پیروزی ایران و مقصر شناخته شدن رژیم بعثی، با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل پایان پذیرفت و البته خسارت‌های سنگین مالی و جانی به هر دو کشور وارد شد.

پس از پایان جنگ، مسئولان نظام، بدون درنگ برنامه‌های خود را به‌منظور بازسازی خرابی‌ها و توسعه کشور تدوین و به مرحله اجرا درآوردند و به موفقیت‌های چشمگیری دست یافتند. اما متأسفانه امام خمینی (ره) در چهارده خرداد ۱۳۶۸ چشم از جهان فرو بست و کشور را در عزا و مصیبت فرو برد، ولی چون کشور دچار خلأ رهبری نشود، مجلس خبرگان رهبری بلافاصله تشکیل شد و شهید آیت‌الله سید علی خامنه‌ای را به‌عنوان رهبر انتخاب کرد. رهبر شهید فعالیت‌های خود را با تمام قدرت و دلسوزی آغاز نمود و کشور را به مدت ۳۷ سال، به‌رغم تحریم‌های سنگین آمریکا و اروپا، با افتخار مدیریت کرد و از استقلال آن به نیکی محافظت نمود و در زمینه‌های علمی و صنعتی و سایر موارد ارتقا بخشید. ولی تحریم‌ها و تهدیدها همچنان ادامه یافت و هرازگاهی بر تعداد آنها افزوده شد. تا اینکه تهدیدها جامه عمل پوشید و کشور در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ مورد هجوم آمریکا و رژیم صهیونی قرار گرفت.

در این حمله عده‌ای از فرماندهان ارشد و مردم عادی به شهادت رسیدند. ایران نیز متقابلاً پاسخ‌هایی دندان‌شکن به دشمن داد، به‌طوری که آمریکا ناگزیر تقاضای آتش‌بس نمود و ایران نیز آن را پذیرفت و عجالتاً جنگ پایان یافت. این درگیری دوازده روز به طول انجامید و به جنگ ۱۲ روزه معروف شد.

شایسته ذکر است آتش این نبرد هنگامی شعله‌ور شد که ایران و آمریکا در کشور

«عمان» با پیشنهاد خود آمریکا برای حل مشکلات فیما بین مشغول مذاکره بودند. بعداً معلوم گردید که مذاکره فریبی بیش نبوده است. پس از آن وضعیت نه صلح، نه جنگ بر کشور سایه افکند. البته تحریک و تهدید ادامه داشت تا آنگاه که دولت، به دنبال پیگیری و اجرایی‌سازی برنامه‌های اقتصادی خود، اقدام به حذف ارز ترجیحی نمود و طبعاً یک شوک ناگهانی به بازار وارد گردید و بهانه‌ای شد برای تعطیلی بازار تهران با هدف اعتراض. ولی اعتراض ادامه پیدا کرد و دامنه آن با تشویق شبکه‌های معاند به برخی شهرهای مرزی کشیده شد و اوضاع رو به وخامت و اغتشاش گذارد که متأسفانه کشور را به سمت بحران سوق داد و اتفاقات ناگواری آفریده شد و جان عده زیادی از نیروهای حافظ امنیت و جوانان بی‌گناه از دست رفت.

ایالات متحده در نهایت بی‌شرمی، در تاریخ ۱۷ بهمن ۱۴۰۴، مجدداً با میانجیگری کشور عمان متقاضی مذاکره گردید. نظام جمهوری اسلامی ایران که هیچ‌گاه به دنبال درگیری و تنش نبوده و به‌رغم عدم اعتماد به طرف مقابل، از روی حسن نیت درخواست مذاکره را پذیرفت، ولی در نهایت ناباوری، رژیم صهیونی و آمریکای جنایتکار در تاریخ نهم اسفند ۱۴۰۴، در طی یک حمله ناگهانی به منزل و دفتر کار آیت‌الله خامنه‌ای، ایشان و اعضای خانواده‌اش را به شهادت رساندند.

این حادثه ناگوار و غم‌انگیز نه‌تنها مردم ایران، بلکه مردمان آزادی‌خواه جهان، به‌ویژه

جوامع شیعه را آن‌چنان تکان داد و به جوش و خروش واداشت، کلیه خیابان‌های شهرها و روستاها آکنده از جمعیت گردید که با مشت‌های آهنین از نیروهای مسلح خواستار مقابله و انتقام گردیدند. نیروهای مسلح نیز با جوانمردی و پایمردی تمام، افزون بر کشور اشغالی فلسطین، کلیه پایگاه‌های آمریکا را در منطقه به‌شدت مورد حمله قرار داد؛ عملیاتی که جهان را در حیرت فرو برد. طبق اظهارات اغلب تحلیلگران عرصه‌های نظامی و سیاسی بین‌المللی جهان، رژیم آمریکا و نظام صهیونی بازنده و شکست‌خورده این جنگ شناخته شدند.

آمریکا و رژیم اشغالگر مجدداً آتش‌بس یک‌جانبه اعلام نمودند. ایران نیز با توجه به سیاست اصیل دفاعی خود، حملات خود را فعلاً متوقف نموده است، اما ملت ایران همچنان در خیابان‌ها و میادین حضور دارند و بر اساس محتوای شعارها و دست‌نوشته‌ها، تا آنگاه که دشمن تاوان جنایت‌های خود را نپردازد و دست از شرارت برندارد، میدان را ترک نخواهند کرد. و اما در سوی دیگر میدان، در اوج زبانه کشیدن آتش جنگ و حملات سنگین آمریکا و رژیم صهیونیستی، در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۴۰۴، مجلس خبرگان رهبری تشکیل و **آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای با آرای قاطع همه اعضا به رهبری برگزیده شد.**

آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای نیز طبق موازین، فعالیت خود را آغاز نمود. هم‌اینک که در میانه آتش‌بس شصت‌روزه به سر می‌بریم، اوضاع کشور، به‌رغم شرایط جنگی، کاملاً حالت عادی دارد.

صالح بعد صالح
رهبر معظم انقلاب آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای

## منابع:


• ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح: علی‌اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۰.

• ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی، زین‌الأخبار، تصحیح و تحشیه و تعلیق: عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.

• احمد پناهی سمنانی، تاریخ ایران در عصر افشاریه، تهران، انتشارات کتاب نمونه،

• اسدالله علم، یادداشت‌های علم، به کوشش و ویرایش: علینقی عالیخانی، جلد ۱، تهران، انتشارات مازیار و معین، ۱۳۸۰، ۴۰۰ ص.

• اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش و مقدمه: ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.

• آقابزرگ تهرانی، الذریعهٔ إلی تصانیف الشیعهٔ، مقدمه، تصحیح و تحقیق: علی‌نقی منزوی، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۳۵، جلد ششم.

• ایگور میخائیلوویچ دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶

• پاتس، دانیل تی. باستان‌شناسی ایلام: شکل‌گیری و تحول یکی از دولت‌های باستانی ایران (The Archaeology of Elam: Formation and Transformation of an Ancient Iranian State). انتشارات دانشگاه کمبریج (Cambridge University Press)، ۱۹۹۹.

• پل آمیر، خداوند الموت، مترجم: ذبیح‌الله منصوری، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۸۰.

• پلوتارک، «زندگی کراسوس»، زندگی‌های پلوتارک، مترجم: برنادت پرین، ویراستار: ت. ای. پیج، جلد سوم، کمبریج، انتشارات دانشگاه هاروارد، ۱۹۱۶.

• ج. دانیل بینگ و جوزف سیورز، «آنتیوخوس»، دانشنامه ایرانیکا، ویراستار: احسان یارشاطر، جلد دوم، دفتر دوم، صص. ۱۲۵–۱۳۵، نیویورک، ۱۹۸۶

• جوئل ل. کرمر، عصر زرین آل بویه: رنسانس در تاریخ اسلام، مترجم: محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.

• جیمز هاوارد-جانستون، «خسرو دوم»، دانشنامه ایرانیکا، ویراستار: احسان یارشاطر، نیویورک، Encyclopaedia Iranica Foundation، ۲۰۰۰

• حاج میرزا حسن حسینی فسایی، فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه: منصور رستگار فسایی، جلد ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.

• حسن پیرنیا (مشیرالدوله) و عباس اقبال آشتیانی، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، تهران، خیام، ۱۳۸۰.
• خواجه نظام‌الملک، سیاست‌نامه (سیرالملوک)، تصحیح: هیوبرت دارک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.
• دانداماید، محمدعلی. «اردوان (Artabanus)». دانشنامه‌ایرانیکا، جلد دوم، دفتر ششم، ۱۹۸۶،
• ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول، تهران، کتابفروشی ابن‌سینا، ۱۳۳۵
• ر. ن. فرای، «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان»، در تاریخ کمبریج ایران: دوره‌های سلوکی، اشکانی و ساسانی، ویراستار: احسان یارشاطر، جلد سوم، بخش اول، کمبریج، انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۸۳،
• راجر سیوری، ایران عصر صفوی، مترجم: کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲.
• راجر سیوری، تاریخ ایران: از عصر سلجوقیان تا سقوط افشاریه، مترجم: حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر.
• رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، تصحیح و تحشیه: محمد روشن و مصطفی موسوی، جلدهای اول تا چهارم، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳.
• رضا شعبانی، تاریخ ایران، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۹.
• رضا شعبانی، نادرشاه افشار، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱.
• رواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، مترجمان: احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.
• رولف استروتمان، «امپراتوری سلوکی»، دانشنامه ایرانیکا، احسان یارشاطر، نسخه آنلاین، ۲۰۱۵
• ریچارد نلسون فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، مترجم: مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۸.
• سر جان مالکم، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا انقراض قاجاریه، مترجم: مهدی قراگزلو، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
• سی. ای. بوسورث، «طاهریان و صفاریان»، در تاریخ کمبریج ایران: از حمله اعراب تا سلجوقیان، ویراستار: ر. ن. فرای، جلد چهارم، کمبریج، انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۷۵
• سید جواد طباطبایی، سقوط اصفهان به روایت کروسینسکی، بازنویسی: سید جواد طباطبایی، تهران، مؤسسه نگاه معاصر، ۱۳۸۲.

• سید رضی، محمد بن حسین. نهج‌البلاغه. ترجمه و شرح: محمدتقی جعفری. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
• شرف‌الدین علی یزدی، ظفرنامه، تصحیح: محمد عباسی، جلد اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۶.
• شکرالله بن شمس‌الدین، عالم‌آرای صفوی، به کوشش: یدالله شکری، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۳.
• شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری نسوی، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، تصحیح: مجتبی مینوی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
• عباس اقبال آشتیانی، تاریخ ایران از سقوط ساسانیان تا سقوط عباسیان، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۸.
• عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مغول: از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
• عباس امانت، قبله عالم: ناصرالدین‌شاه قاجار و پادشاهی ایران (۱۲۴۷–۱۳۱۳)، مترجم: حسن کامشاد، تهران، کارنامه، ۱۳۸۳.
• عباس قمی، فوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریه، تهران، چاپ سروی، ۱۳۲۷.
• عبدالحسین زرین‌کوب، آشنایی با تاریخ ایران، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۵، ۴۰۰ ص.
• عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸
• عبدالحسین زرین‌کوب، روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۵.
• عبدالله بن فضل‌الله شیرازی، تاریخ وصاف، تصحیح: عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۶–۱۳۷۲.
• عزالدین علی بن اثیر، الکامل فی التاریخ، ترجمه: عباس خلیلی، جلد دوازدهم، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۵۲.
• عطاملک جوینی، تاریخ جهانگشای، تصحیح: محمد قزوینی، لیدن، بریل، ۱۹۱۱–۱۹۳۷.
• علی‌رضا شاپور شهبازی، «سلسله ساسانی»، دانشنامه ایرانیکا، ویراستار: احسان یارشاطر، نیویورک، Encyclopaedia Iranica Foundation، ۲۰۰۵ (
• غیاث‌الدین بن همام‌الدین خواندمیر، تاریخ مبارک غازانی، تصحیح: کارل یان و هرتفورد استیون اوستین، اصفهان، نشر پرسش، ۱۳۶۸.
• غیاث‌الدین بن همام‌الدین خواندمیر، حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، زیر نظر: محمد دبیرسیاقی، ۴ جلد، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳.

• قاضی احمد قمی، خلاصهٔ التواریخ، تصحیح: احسان اشراقی، ۲ جلد، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۹–۱۳۶۳.
• ک. و. زِترشْتین، «محمد بن طاهر»، دانشنامه اسلام، ویراستاران: پ. ج. بیرمن، ت. بیانکیس، ک. ا. بوسورث، ا. فن دونزل و و. پ. هاینریشس، جلد هفتم، ۱۹۹۳
• کاظم موسوی بجنوردی، تاریخ جامع ایران، سرویراستاران: حسن رضایی باغ‌بیدی، محمود جعفری دهقی و سیدصادق سجادی، ۲۰ جلد، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴.
• کتاب مقدس. عهد عتیق. ترجمهٔ قدیم (استاندارد)، ۱۸۹۵. انجمن کتاب مقدس.
• کلیفورد ادموند باسورث، تاریخ ایران کمبریج: از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، مترجم: حسن انوشه، جلد چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹.
• کلیفورد ادموند باسورث، سلسله‌های اسلامی جدید: راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، مترجم: فریدون بدره‌ای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.
• کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین، تصحیح: عبدالحسین نوایی، جلد اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲.
• گاوین آر. جی. همبلی، «رضاشاه، ۱۹۲۱–۱۹۴۱»، در تاریخ ایران کمبریج، جلد ۷: از نادرشاه تا جمهوری اسلامی، ویراستاران: پیتر آوری، گاوین آر. جی. همبلی و چارلز ملویل، کمبریج، انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۹۱، صص. ۲۱۳–۲۴۳.
• مالوان، مَکس. «کوروش بزرگ (۵۵۸–۵۲۹ پیش از میلاد)». در: ایلیا گرشویچ (ویراستار)، تاریخ کمبریج ایران، جلد دوم: دوره ماد و هخامنشی. کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۸۵،
• مایکل اکسورثی، نادرشاه: بازشناختی از تاریخ و روزگار او، مترجم: مرتضی اسعدی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۸.
• مَت واترز، ایران باستان: تاریخ مختصر امپراتوری هخامنشی، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۵،
• محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری (تاریخ‌الرسل و الملوک)، مترجم: ابوالقاسم پاینده، جلد پنجم، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵
• محمد بن علی بن سلیمان راوندی، راحة الصدور و آیة السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح: محمد اقبال، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴
• محمدباقر خوانساری، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تصحیح: اسدالله اسماعیلیان، قم، کتابخانه اسماعیلیان، ۱۳۹۱.

• مری بویس، زرتشتیان: باورها و اعمال دینی آنها (Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices)، لندن و بوستون، انتشارات راتلج و کیگان پل، ۱۹۷۹
• ملا جلال‌الدین منجم یزدی، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش: سیف‌الله وحیدنیا، تهران، وحید، ۱۳۶۶.
• میرزا محمد خلیل مرعشی صفوی، مجمع‌التواریخ: در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد تا سال ۱۲۰۷ هجری قمری، تصحیح و اهتمام: عباس اقبال آشتیانی، تهران، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۸.
• نیکولاس شیندل، «قباد دوم»، دانشنامه ایرانیکا، ویراستار: التون دانیل، لیدن، بریل، ۲۰۲۲.
• هینتس، والتر (Walther Hinz). دنیای گمشده ایلام: بازسازی تمدنی از میان‌رفته (The Lost World of Elam: Re-creation of a Vanished Civilization). ترجمه جنیفر بارنز (Jennifer Barnes).
• واترز، مَت (Matt Waters). ایران باستان: تاریخ مختصر امپراتوری هخامنشی، ۵۵۰–۳۳۰ پیش از میلاد (Ancient Persia: A Concise History of the Achaemenid Empire, ۵۵۰–۳۳۰ BCE). کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج (Cambridge University Press)، ۲۰۱۴.
• الیاس ج. بیکرمن، «دوره سلوکی»، در تاریخ ایران کمبریج، ویراستار: احسان یارشاطر، جلد سوم، بخش اول، کمبریج، انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۸۳.
• یرواند آبراهامیان، کودتا: ۲۸ مرداد، سازمان سیا و ریشه‌های روابط ایران و آمریکا در عصر مدرن، مترجم: محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۲.
• یوزف ویزهوفر، «اشکانیان»، دانشنامه ایرانیکا، ویراستار: احسان یارشاطر، جلد دوم، نیویورک، Encyclopaedia Iranica Foundation، ۱۹۸۶.